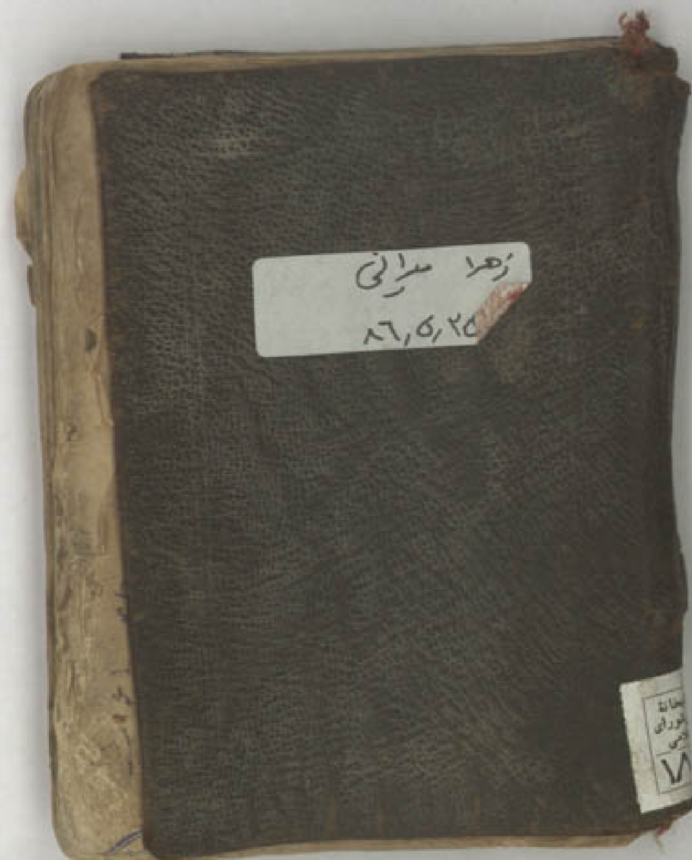
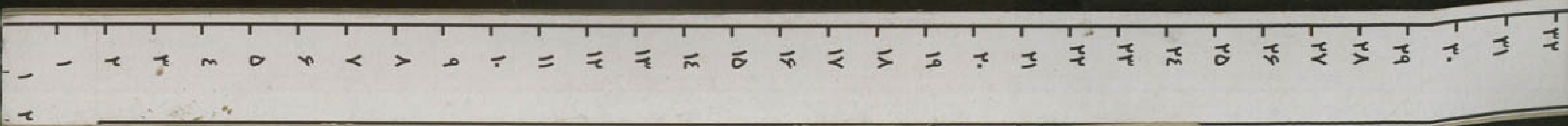

زهرا میرانی
۸۶,۵,۲۵

و نفعها و بلاها همه انداست بجب مطیع خلیفه الرحمن بان و تعظیم
داشته باشند بهرچیز پیغمبر اخر الزمان فرموده حق است وحق
فرموده و بجا اورده می باید و رستگار خواهند بود و به بهشت
و نعمتهای او خواهند رسید و سعادتمند خواهند بود و کسی
که اعتقاد بر اینها نداشته باشند و بجهنم میرند و بعضی
اعتقاد داشته باشند بر انکه از اولیا حضرت علی رضی الله عنه
برچه های آتش با سمطا بند و افتاب بیرون بالای سر ایشان
میباشد و آتش از چهار طرف ایشان اگرفته اند است و جیب
و پیش و چپ افتاب بعد آنفعد بر سرهم کوح خواهند بود
سایه نخواهد بود بغیر از سایه عرش و اما اگر خدا تعالی
بیکانگی شناخته باشند و اعتقاد به بغیر از تحقق صاحبه
پیغمبر اخر الزمان و معصومه امام علیهم السلام داشته باشند
بغیر اینها بدست بدامن کسی نزده باشند و ...
نفاق نداشته باشند و هیچ چیزهای که پیغمبر خبر داده
... ازهول قبرقیامت و بهشت و دوزخ
و ... چیزهای که رسول الله و ائمه هدی

و نعم

[illegible] علیهم اجمعین [illegible] انکار و جحود نکرده باشد پس
ناجی [illegible] باشد و با خلق خدا بعدالت سرکرده باشد و با دوستان
خدا دوستی داشته باشد و با دشمنان دشمنی داشته و اطاعت و فرمان برداری
خدا و رسول و ائمه هدی کرده باشد که انشاءالله تعالی در سایه عرش
جا بیابد [illegible] و نعیم عالم خلاص شود و کسی که انشاءالله ناجی یا بیرون
گذاشته باشد یا آنکه اقرار بخدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام
نکرده باشد و اگر چه اعتقاد بایشان داشته باشد پس اگر هیچ کم
اعتقاد [illegible] [illegible] باین وجهت یا آنکه [illegible]
ناجی نخواهد بود یا آنکه اظهار اطاعت خدا و رسول و ائمه هدی
نکرده باشد یا آنکه سخن بد نسبت بایشان از او صادر شده باشد
یا آنکه [illegible] اعتقاد بحق داشته باشد و شک داشته باشد
پس که هیچ یا آنکه اعتقاد [illegible] از [illegible] و جهت
و چیزی از احکام شرع و دین هزار سال [illegible] می‌ماند در
خوف [illegible] و عذاب الیم تا خدای تعالی چه حکم فرماید پس
[illegible] صحرای [illegible] ظلمت [illegible] هزار
سال اما اگر کسی [illegible] باشد بخدا و رسول و ائمه

هدی و [illegible] نفاق باشد در حقیقت دین حضرت ائمه
معصومین و اظهار مذهب حق بجهت [illegible] و امکان
کرده و انصاف با مردم بوده باشد هر چه بخود نخواسته
برای ایشان نیز نخواسته باشد و اطاعت و فرمان
برداری خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام در انکار
و پنهان کرده باشد [illegible] بقضای الهی [illegible] بوده
بعطای الهی از صحرای ظلمت خلاصی یافته بصحرای نور [illegible]
[illegible] چشم بر هم زدن با بوی سعید بنجات یابد از آنها
و آنها و کسی که بر خلاف اینها عمل کرده باشد اگر چه در
یک امر باشد هزار سال در غم و الم بماند پس از آن صحرا بیرون
می‌آید با روی سیاه تا حق تعالی چه فرماید و بعد از آن
[illegible] سراپرده های حساب و آن ده سراپرده است
هزار سال در سراپرده اول بمانند بعد داخل نکنند
از محرمات آنچیزهای که خدای تعالی حرام کرده است مانند
شراب و زنا و لواطه پس اگر این عملها نکرده است داخل
سراپرده نعیم میبرند و داخل از هوا و هوس های نفسانی



سؤال میکنند مانند عاشقی با پسران و دختران و زنان و امثال آن
اگر نکرده باشد پس از پرده سیم میبرند و در آنجا سؤال میکنند از
مخالفت پدر و مادر پس اگر ایشان از اینها نبوده نجات یافته پس از
پرده چهارم میبرند و در آنجا سؤال میکنند از رعایت حقوق
فرزندان پس اگر ایشان از تعلیم قرآن و احکام دین خدا و رسول
کرده است و یاد داده است آنجا گذشته پس از پرده پنجم میبرند و در
آنجا سؤال میکنند از حقوق بندگان و از غلامان و کنیزان اگر
خوب سر کرده یا آنکه ایشان را آزار عبث نداده باشد و از عبادت
الهی باز نداشته باشد اورا پس از پرده ششم میبرند و در آنجا
سؤال میکنند از احوال خویشان اگر رعایت حق خویشان نموده
باشد اورا پس از پرده هفتم میبرند و در آنجا سؤال میکنند
از صله رحم که با ایشان احسان نموده و در حق ایشان وصیت
کرده است یا نه اگر کرده باشد نجات یافته اورا پس از پرده هشتم
میبرند و در آنجا سؤال میکنند از حسد در شکست مؤمنان
نبرده نجات یافته پس از پرده نهم میبرند و در آنجا سؤال
میکنند از مکر و اگر با هیچکس مکر نکرده باشد نجات یافته

اورا از
پرده

اورا پس از پرده نهم میبرند و در آنجا سؤال میکنند از مکر و اگر با هیچکس
مکر نکرده باشد نجات یافته اورا پس از پرده دهم میبرند و در آنجا
سؤال میکنند از خدعه و فریب مسلمانان پس اگر کسی را فریب نداده
باشد نجات یافته اورا در سایه عرش الهی جا میدهند با چشم روشن
و دل شادمان و دهان خندان و اگر یکی از این خصلتها داشته
باشد در آنجا هزار سال باز میدارند که گرسنه و تشنه و گریان
و غمناک با غمهای بسیار و دلهای پشیمان و شفاعت هیچ شفاعت
کننده اورا نفع نمیکند بغیر از شفاعت حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین پس خلایق را محشر میگردانند
و نامهای عمل ایشان را میدهند و بیرون جا ایشان را باز
میدارند و در هر موقفی هزار سال پس ایشان را سؤال کنند
از زکوة و خمس و غیر اینها از مالهای که خدای تعالی بر بندگان
واجب گردانیده است پس اگر همه را داده باشد بالتمام و کمال
از آنجا گذشته میبرند چهارم در آنجا سؤال میکنند از عفو حق
و از عفو نموده از آنچه بر خلایق با و بر کسی که از خلایق
عفو نموده است از بدیهای ایشان که نسبت با ایشان

باشیان کرده الله تعالی کذشته باشد خدای تعالی از او عفو فرماید میبرند
بموقف دیکر و در انجا سؤال میکنند از امر معروف پس اکر مؤمنان را
امر بخوبیها کرده باشد از انجا کذشته بموقف چهارم میبرند و در
انجا سؤال میکنند از نهی منکر اکر عملهای بد را میدیده و نهی میکرده
از انجا کذشته بموقف پنجم میبرند و در انجا سؤال میکنند از خلق
نیکو اکر خوش خلق بوده باشد با مؤمنان از انجا کذشته بموقف
ششم میبرند در انجا سؤال میکنند ان تحب فی الله و ان تبغض فی الله
اکر با دوستان خدا دوستی کرده و با دشمنان خدا دشمنی کرده
از انجا کذشته بموقف هفتم میبرند و در انجا سؤال میکنند
از مال حرام اکر تصرف در ان کرده نکرده باشد بموقف هشتم
میبرند و در انجا سؤال میکنند از اشامیدن خمر اکر نخورده
باشد اصلا بموقف نهم میبرند و در انجا سؤال میکنند از
فرج حرام مثل زنا و غلام پس اکر نکرده باشد بموقف
دهم میبرند و در انجا سؤال میکنند از سخنان باطل و غنا
و سرود کردن پس اکر نکرده باشد بموقف یازدهم میبرند
و در انجا سؤال میکنند از تهمتهای دروغ اکر نکرده
باشد

باشد بموقف دوازدهم میبرند و در انجا سؤال میکنند از نفقه
دادن بمؤمنان اکر داده باشد بموقف سیزدهم میبرند
و در انجا سؤال میکنند از خوردن ربا و سود از تنک حلش
باشد اکر نخورده باشد از انجا کذشته بموقف چهاردهم میبرند
و در انجا سؤال میکنند از کواهی ناحق اکر نداده باشد بموقف
پانزدهم میبرند و در انجا سؤال میکنند از بهتان بستن بمؤمنان
پس اکر نبسته باشد اورا می‌برند و باز میدارند در زیر
علم احد و نامه عملش را بدستش میدهند و انعم والم
و هول و ترس و خوف ندارند تا نامه عملش خلاص میشود و حسابش
میکنند حساب اسان و اکر یکی از این عملها که مذکور شد از و
صادر شده باشد و بی توبه از دنیا رفته باشد و در هر
موقف که تقصیر کرده باشد هزار سال در نعم و الم و اندوه
و کرسنه و تشنه میمانند تا خدای تعالی چه حکم کند پس برا عمل خود
نامه اعمال هزار سالش را بنویسند پس اکر سخاوت
جوانمردی نموده است بمال خود و بیشتر فرستاده است
تمام خود را بفقرا داده باشد نامه عمل خود را باسانی بجای اند

و جامه از جامهای بهشت در او پوشانند و این میکردد .
و اکر عمل و نیت باشد و مال خود را برای ان تو نفرستاده
باشد نامه عملش بدست چپ او میدهند و جبه از آتش در او
میپوشانند و جای باز میدارند که خلایق همه ابر پنجاه
هزار سال کرسنکی و غم والم تا خدای تعالی چه حکم فرماید پس
خلایق را بنود تا روی اعمال او ببینند و هزار سال باز میدارند
اکر حسابش نیا دی کند پس پیشانیش سیاه کرده رو ما جیست
خلاص ملتو در یک چشم بهم زدن و کسی که بر کناهش
نیا دی کند پس حسابش هزار سال در آنجا بیماند کرسنکی و غم
و کرسنکی و تشنکی تا خدای تعالی بخواهد چه فرماید فصل
میطلبند خلایق را بنزد انبیا و اوصیا که میزان خواسته اند
در آنجا دوازده موقف است در هر موقفی هزار سال باز
میدارند شانزدهم سؤال میکنند از بنده از ادا کردن
اکر زکاة او واجب بوده است بسبب کفاره و نذر یا
عهد یا قسم اکر بنده ادا کرده باشد او را از آتش دوزخ
خلاصی داده هفدهم میرسند در آنجا سؤال میکنند از حقوق
کتاب

کتاب خدای تعالی پس اکر رعایت کلام مجید کرده در وقت تلاوت
کردن عمل باحکام او نکرده باشد از آنجا کذشته هیجدهم میرسند
و در آنجا سؤال میکنند از جهاد کردن با نفس و با شیاطین بوده
اکر خالصا لله از آنجا کذشته نوزدهم میرسند و در آنجا از
غیبت کردن مؤمنان سؤال میکنند پس اکر غیبت نکرده باشد
از آنجا کذشته بموقف بیستم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از
سخن چینی اکر سخن چین نبوده از آنجا کذشته بموقف بیست
یکم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از دروغ کفتن اکر دروغ
کو نبوده از آنجا کذشته بموقف بیست و دوم میرسد و در آنجا
سؤال میکنند از طلب کردن علم پس اکر طلب کرده باشد و مسائل
ضروری دینی خود را دانسته باشد هر چند بتقلید علما باشد
نجات یافته از آنجا کذشته بموقف بیست سیم میرسد و در آنجا
سؤال میکنند از عجب بنفس خود یعنی خود بینی و خود پسندی
و اعمال و افعال خود را خوب دانستن پس اکر عجب نکرده
باشد و نه در دین و نه در دنیا از آنجا کذشته بموقف بیست
چهارم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از تکبر و بزرکی

گوید پس اگر کسی تکبر و بندگی نکرده باشد از آنجا گذشته
بموقف بیست پنجم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از نا امیدی
از رحمت الهی اگر نا امید نبوده از آنجا گذشته بموقف بیست
ششم میرسد در آنجا سؤال میکنند ایمن بودن از عذاب الهی
و استدراج الهی پس اگر از بیم هردو ایمن نبوده و همیشه
ترسان بوده است از آنجا گذشته بموقف بیست هفتم میرسد
و در آنجا سؤال میکنند از حق همسایگان پس اگر رعایت
همسایه کرده باشد بان میدانند با دوستانش با چشم روشن
و لب خندان و دل خوشحال و روی سفید و جامهای بهشتی
پوشیده باشد خندان و شادمان بمنزل رسد که مرحبا
ای بندهٔ من خوش آمدی بشارت باد ترا که من از تو
خشنودم پس چون ندا بشنود از غایت خوشحال گردد که
کسی وصف نتواند کرد و نعوذ بالله اگر حق تم را اگر یکی از
این عملها نکرده باشد و بی توبه از دنیا رفته باشد
بسبب هر عملی هزار سال در آن موقفی که تقصیر کرده است
بماند در غم و اندوه و گرسنگی و تشنگی و برهنگی تا خدای تعالی

درحق

درحق او چه حکم فرماید پس خلاق تعالی امر فرماید که بعضی بگذرد صراط
پلی است که بر روی جهنم کشیده شده از موی باریکتر و از
شمشیر تیزتر و از آتش گرمتر و چهل ساله راه در جهنم فرو رفته
باشد و زبانهٔ آتش در هر طرف شعله کشد و بیابانها خارها
آتشین باشد که بدنها پاره کند و هفت عقبه جبل صراط است
سه هزار ساله راه است هزار سال بالا باید رفتن و هزار سال
مساوی و همواره هزار سال سرازیر باید رفتن هر که بد
کردار باشد عذابش میکنند و هر که نیکوکار باشد نجاتش
میدهند و در آنجا فرشتگان عذاب زبانیه باز داشته که سؤال
کنند از خلایق در آن هفت عقبه پس در عقبهٔ اول ایمان بخدا
و رسول و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم و باقی اصول دین
پس اگر اعتقادش درست باشد میگذرد و بعقبهٔ دویم
میرسد و در آنجا سؤال میکنند از نمازهای فریضه اگر با
جمیع شرایط از بجا آورده باشد از آنجا باسانی میگذرد
و بعقبهٔ سیم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از روزهای
واجبی پس اگر روزهای واجبی گرفته باشد با شرایط

از آنجا گذشته بعقبهٔ چهارم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از نماز
بهر سلام اگر با جمیع شرایط بجای آورده باشد باسانی گذشته
بعقبهٔ پنجم میرسد و در آنجا سؤال میکنند از وضو و غسل و تیمم
و احکام طهارت و ازالهٔ نجاست از جامه و بدن پس اگر همه را
بجای آورده باشد از آنجا گذشته بعقبهٔ ششم میرسد و در آنجا
سؤال میکنند از ظلم کردن بندگان خدا تعالی پس اگر ظلم نکرده
باشد از آنجا گذشته به بهشت میرود والعیاذ بالله اگر یکی از
آنها تقصیر کرده باشد هزار سال در آن عقبه میماند در غم و الم
و محنت و حصول مظالم خلایق بدانکه مراد از ذکر این حدیث
شریف آنست که اینکس بنظر بصیرت تامل کند تا یقین داند که
مرغ روح ما پابند دام طبیعت و اسیر بند قفس بدنست
روزی هست در پیش که در آن روز باوج عالم روحانی پرواز
خواهد کرد پس پنبهٔ غفلت از گوش بیرون کن و بدانکه
روز جزا در پیش است و پادشاهی و حکم در آن روز مخصوص
خداوند عالمیان است و جزای سزای هر قصد که کنند
و نیک و بد کنند در این روز بعوض و کافر خواهد داد

داد تا مؤمنان و مطیعان سعی عظیم در کردن عملهای صالح نمایند
و عاصیان در گناه الهی ترک طمع خام نمایند و بتوبه میل تمام نمایند
و بدانستن مسائل ضروری دینی رغبت تمام داشته باشند که خود را
از اهل سعادت و نجات کرده اند و خود را از نار و تلهای داده
نشان جن و انس در بهانند تا از جملهٔ محرومان درگاه نباشند
بدرجات عالیات بهشت رسند و از درکات مهلکات جهنم خلاصی یابند
فصل بدانکه روز قیامت روزیست که جمیع انبیا و اوصیا
و صدیقان و شهیدان که اهل نجاتند و جگر بیکان حضرت
بر حذر باشند همه در آن روز محو حیران خواهند بود و دویست
سال یا سیصد سال در فزع اکبر خواهند بود پیغمبران و مقربان
که چنین حیران باشند آیا حال ما چه طرز باشد هر که امروز ایمنست
فردا از نور رحمت نیست و هر که امروز ترسان نیست او فردا
ترسان خواهد بود اگر کسی خواهد که از هولهای قیامت بامن
مطلع شود باید که غیاث اندوه جماعت کند یکی جماعت اطفال
که یتیما هستند و ضعیفانند و چشم بدنیا باز نکرده اند و از
نعمتهای دنیا چیزی نخورده اند و از ایشان سخنی بسیار صادر

نشده و بر کسی ظلم نکرده اند و هول روز قیامت موهای سر ایشان را
سفید میکرده است چنانچه خدای تعالی میفرماید یوم یجعل الولدان شیبا
اما حال کسانی که موهای خود را در ظلم سفید کرده اند و خلق خدا را
آزار کرده باشند و فرمان الهی نبرده باشند و همیشه از هوا و هوس
نفس اماره رفته باشند و عمر عزیز را صرف بیهوده دنیا کرده باشند
چگونه خواهد بود جماعت مردم بیخبر اند که ستودگان حضرت حق
سبحانه و تعالی اند و اعیان سرهای ایشند وقتی که از ایشان سؤال
کنند ماذا اجبتم هول قیامت چنان در ایشان اثر کرده باشد
که جواب ایشان لا علم لنا باشد پس وقتی که از ایشان اند سایله
وحی و اند سالت سؤال کنند آیا دیگران از ظلم کردن و فسق
کردن و حرام خوردن و دروغ گفتن و غیبت کردن و دشنام
گرفتن و کاهلی کردن و بیاد گرفتن مسائل دین و شریعت
سؤال خواهد بود چنانکه آیه قرآن شاهد حال است فو ربک
لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون یعنی قسم بذات پروردگار است
یا محمد از همه سؤال کرده خواهد شد از عملهای که کرده باشند
ای عزیز اگر خطاب مستطاب در آید که ای عاصی چیزی

کرده

که من از آن نهی کرده ام چرا مرتکب شدی و چیزی چند که امر کرده
بدهم چرا ترک کردی و چون گناه کردی چرا توبه نکردی و چه
جواب خواهی داد بلکه خواهی گفت این المفر یعنی کجاست جای گریختن
تا بگریزم و نه جای پنهان شدن اگر سؤال کنند نه حجتی بر زبان
توانند برند نه طاعتی نه در نامه اعمال بغیر دروغ و غیبت و ظلم
چیزی نه و اگر بسوزانند طاعت نه که ببخشند و رشوت نه
جواب این المفر الی ربک یومئذ المستقر یعنی که ظالمان و فاسقان
و مشرکان اینجا اما به بینند گویند این المفر جواب آید کلا لا وزر
یعنی حقا که جای گریختن و پنهان شدن نیست پس آواز شوند
که اگر کیدی و حیله دارید بیارید و مثل آن بکنید و خود را خلاص کنید
و در حدیث منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
پیغمبر فرموده که چون روز قیامت شود خلق پیغمبر را از خاک بر
دارند سیصد سال بر سر قبرهای خود ایستاده باشند که
هیچکس را قدرت نباشد که قدم پیش نهد و منتظر حساب باشند
و در آنجا چندان بمانند که خواهند ایشان بد و فتح بوند
تا از آنجا خلاص شوند هر که چشم بر هم داشته باشد یاد کند

کمان برد که عذاب خدای تعالی باو خواهد رسید هر که چشم باز داشته
باشد بر هم گذارد بگمان آنکه عذاب باو خواهد رسید و در آنجا
مردان و زنان برهنه در میان هم باشند هول قیامت و هیبت
الهی در دلها چنان اثر کرده باشد که هیچکس نداند که مرد است
یا زن جماعتی پیش حضرت آدم علیه السلام روند و درخواست نمایند
که ای آدم تو پدر مایی خدای تعالی ترا بید قدرت خود آفریده و چهل
سال در گل تو دستکاری قدرت کرده از جهت شرف و بزرگی
تو ملائکه را بسجده کردن امر کرد از خدای تعالی درخواه تا خلق را
بعرض حساب برند و حساب شمارند هر کس سزاوار هر کجا
باشد آنجا فرستند حضرت آدم گوید که مرا بعدی شفاعت نیست
آنجا بنوح علیه السلام روید چون بنزد نوح آیند گوید بنزد ابراهیم
روید و ابراهیم گوید بنزد موسی روید و چون بنزد موسی
آیند گوید بنزد عیسی روید چون بنزد عیسی علیه السلام آیند گوید
بخدمت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله روید تا او شفاعت
کند آنجا [illegible] در خدمت حضرت آیند و گویند ای سید
اولین و آخرین در این گرمای تنگی درمانده ایم و باتش

دوزخ راضی شده ایم این خلق را بفریاد رس و شفاعت کن که
حق تعالی ما را از قبرها بعرصات برده و حکم خود را بر ما جاری
سازد و هر چه هست حکم فرماید حضرت رسول علیه السلام چون این سخنان
بشنود در سجده افتد و زاری کنان بدرگاه بیان گوید ای
اهل عرصات بندگان و کنیزان در این گرمای قیامت درمانده اند
بعزت و جلال تو که حکم بر ایشان جاری سازی و سزاوار هر چه هستند
با ایشان بکن خطاب آید که حبیب من سر بالا کن بدانکه امروز
همان کنند که من فرمایم و من آن کنم که تو فرمایی بعد از آن خلق را
بشمارگاه قیامت برند و از ایشان حساب طلبند حالیا کار بکن
که روزی چند پیش آید که ذرّه از خیر و شر جواب باید گفت پس ای
عزیز من امروز که هنوز اختیار در دست تست تخمی چنان بکار که
تا آتش در وقت بسیار حلال و حرام که جمع کرده و از برای جمع
کردن آنها طاعتها از دست داده و بجای هر درهم [illegible]
آماده ساخته و در وقتی که چون مال [illegible] و از آن
و ظالمان تو خواهد بود و تن تو در گور قوت خوراک
ماران و کژدمان خواهد بود و در روز قیامت نیکیهای تو

تو در تنها روی خصمان خواهد بود و این همه بسبب محبت ست
بدنیا از غفلت و نادانی و بد بها کردن و معصیت ورزیدن
و دروغ گفتن و امانت را خیانت کردن و سخن چینی کردن
و مدد کاری ظالمان ورزیدن و بر زیردستان رحم نا کردن
و مادر و پدر و همسایهها را رنجانیدن و قسم دروغ خوردن
و ظلم کردن و بد خویشان گفتن و دین را بدنیا دادن حاصل
میشود همه اینها از دوستی دنیا بهم میرسد و منقول است
از حضرت رسول صلعم که خدای تعالی را ملکی هست که هر روز سه
بار ندا میکند که ای فرزندان آدم جمع میکنید چیزی را که نخواهید خورد
و بنا میکنید جایی که نخواهید بودن و طلب میکنید چیزی را
که نخواهید یافتن یعنی زندگانی همیشه را و فراغت را پس
بپرهیزید از اینها و رجوع بخدا کنید که از ین ملجی با وجود خواهید
شد و در حدیث منقول است که هیچ بندهٔ نیست که طلب چیزی
کند از دنیا مگر اینکه از آخرت او بمقدار آن کم میشود که از دنیا
گرفته است یعنی از حرام و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است
که اگر دنیا برابر پر پشه نزد خدای تعالی قدر و قیمت می بود

همگی هیچ کافر بکثرت از عبادت آدم و در حدیث دیگر از
آنحضرت منقول است که هیچ عبادتی در دنیا بهتر از حذر
کردن نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی علی
نبینا و علیه السلام بحواریین فرمود که راضی و خشنود شوید
باندکی از دنیا تا سلامت باشد دین شما همچنانکه راضی و
خشنودند اهل دنیا باندکی از دین تا سلامت باشد برای
ایشان دنیای ایشان و دوست خدای تعالی گردانید خود را
بدشمنی کردن از اهل دنیا و طلب رضای خدای تعالی کنید
بخشمناک بودن ایشان و گفتند یا روح الله با که همنشینی
کنیم فرمود که باکسی که دیدن او خدا را بیاد شما آورد و از صحبت
او علم شما زیاده شود و عمل او شما را بآخرت راغب گرداند
پس این اندکی از عمر را در سر این دو روزه دنیا ضایع مکن
و با خلد و غافلان و جاهلان در فن کارهای فانی از نه مرو
که عنقریب مرکب اجل بر سر تاختن و خاک حسرت بسر ات
بیخته دستها را بر علمهای نشست اسب صد هزاران عذابها
و بلاها کرداینده اند و فردا بیار حسرت خون ریز و نفس

و نفس خود را ملامت بسیار نکنی که چرا در دنیا طاعت و عبادت
کم کردم و با غافلان اختلاط نمودم و شب و روز بفسق و فجور
گذرانیدم و از پی دنیا و فعلها و خواهشهای نفسانی دویدم
و در تحصیل مسائل دینی تقصیر کردم و حق حرمت شرع شریف
نگاه داشتم و بکثرت مال و جاه دنیا دل بستم امّا این زمان
و ندامتها هیچ نفع ندارد پس امروز که اختیار در دست داری
با نفس خود در مقام جنگ و جدل باش و از این پیروی
هوسهای وی که بانجام امر و نهی شرع انور را محکم دار و انچه
در تحقیق کلام الهی منع نمای و مطیع آنچه نصیحت و موعظه متقی
مصوص دار از برش بوده نما و بر پنجه یاد مرگ و احوال
قبر نشسته غفلت از خلقت بکن و به معرفت مسائل اصول دین
و فروع دین مشغول کردن و بیشتر اوقات بلکه هر صبح و شام عطا
این حدیث شریف … ای تا رفته رفته … بکردی یا انشنیده
که مرگ را وقتی معین نمی باشد و … و پیغام او ری
نمی دارد و … منتظر … بلکه ناگاه …
اندر … آید و لا علاج … باید نمود …

اهل

اهلبیت و ائمه ع نشد آنچنان وقت جان کندن در دوزخی شود
حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین ع و صاحب جبرئیل و ملک الموت
پیش او حاضر باشند پس جبرئیل بملک الموت گوید که این مرد
دشمن خدا و رسول و اهل بیت ع است و هم دشمن او باشد و بر
او جفا کن پس ملک الموت گوید که ای دشمن خدا بشارت
باد ترا بغضب و سخط و عذاب خدای تعالی از هر چه حذر میکردی
… میکشد جان او را بکشیدن سخت و
شیطان … که تغییر … وی او
می نمایند و چون جان او را قبض کنند او را بعذاب … برده
باشند فریاد کند و گوید که کجا میبرید مرا آنگاه … و مرا
… شکوه … که شیطان دشمن خدای
تعالی مرا … داده از پای … دست … و قسم خورد
که خیرخواه توام پس حیله کرد من شکوه میکنم بشما از دنیا که فریب
داد با آن فریفته شدم و دلم با آن فریفته شده جان … کوشش
تا که دست از من بر داشت … شکوه میکنم بشما
از خیالات و اندیشه ها که در دل داشتم پس خوار شدم

وازانها محروم ماندم وشکوه میکنم بشما از اولاد و فرزندانم
که حمایت ایشان نمودم و فراغت ایشان را بر فراغت خود اختیار
کردم پس همه ایشان مالم را خوردند ومرا باین حال گذاشتند
وشکوه میکنم از مالم که این همه تعب وازار کشیدم در جمع
کردن ایشان عمر خود را در بهم رسانیدن آن نابود کردم و خوف
خدا و محرم را از ان نگاه داشتم ولحوق بالش بگردن من شد
اگر نفعی باشد از برای غیر من خواهد بود وشکوه میکنم از خانه
که داشتم وخرج ان نمودم انچه داشتم واخوان از برای ساکن
شدن غیر خود گذاشتم وشکوه میکنم بشما ازین منزل بی زاد
وبادیهٔ بی فریادرس که ناشر قبر است وجسدی که زود کاه
خواهد گشت که جسم لطیف من اسیر طبقات خاک ومحبوس
تاریکهای قبر لحد تنگ خواهد بود نه مخلوقی از انام من
خبری و نه دفتر موجودات از نشان من اثری و چه خوب گفته
اند ؛ ای همنفسان تا اجل آمد بر من ؛ اینجای عدم افتاد من
خون شد جگر من ؛ رفتم بجهانی جای که باز آمدنم نیست
نه هست امیدم که کس آید بر من ؛ کز خاک زمین جمله

بقربال

بغربال بپیزند یکذره نیابند نشانی ز من دردا دریغا که بیک
بار جهان سوز در خاک لحد ریخته شد خشک تر من در بادیه
تا بقیامت شدم اینک ؛ نه مرکب نه زاد دریغا سفر من ؛ پس
گوید قبر خانه ایست که فریاد میکند که من خانهٔ پر از کژدم ومارم
ومن خانهٔ ظلمت و وحشتم ومن خانهٔ تنگ و تاریکم ای برادران من
پس مرا نگاه دارید و بسوی قبر میایید وهر قدری که توانید حذر کنید
از هرچه من حذر نکردم واز هر بلیه که خود را در ان انداختم نبی اکرم
بشارت داده اند مرا باتش سوزان وبخاری غضبان وبعذاب
وبغضب پادشاهان عزیز جبار بدرستی که انچه خود بخود کردم
واز طول تاملی که در پیش دارم نه شفیعی که التجا بان بردم و نه
مصاحبی که بغیر یادم رسد ای کاشکی مرا می بود باز گشتی بدنیا
که خود را داخل مؤمنان میکردم از غفلت من تا وقت داخل
کردن قبر ملائکه بسیار همراه جنازهٔ ان باشند وبر ان لعنت
کنند تا وقتی که از ادا خل قبر رسانند وچون او را داخل قبر رسانند
زمین میگوید که خوش مباد ترا بجائی که دشمن هم چون
تو کسیم که بر روی من راه میرفت فنا جادم که بنمایم ترا انچه

فعدم مرتبهٔ دوم تحقیق رسیدن هو بعد از این مذکور خواهد شد
پس آنگاه خلایق همه سر از قبرها بیرون آورند که چیزی از
خلقت ایشان کم نشده باشد و چیزی زیاده بخلقت ایشان
نیامیخته باشد بر همان خلقت اصلی باشند پس ایشان گویند
یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا ای وای بر ما ما را کی برانگیخت
از خوابگاه ما زیرا که اهل محشر جهنم را معاینه ببینند و انواع
عذاب و نکال مشاهده شود پس عذاب عالم برزخ در جنب
او مانند خواب نماید پس مؤمنان در جواب ایشان گویند هذا
ما وعد الرحمن وصدق المرسلون یعنی این روزیست که
شما را در آن شک بود با آنکه گوش بر آیتهای او نمیکردید
و امرها و نواهیهای خدای تعالی و رسول و ائمه هدی را
ناشنیده می پنداشتید و دروغ گفته اند پیغمبران و شما
گوش بحرف ایشان نمی نمودید امروز روزیست که هر کس موافق
کردار خود جزا خواهد دید از ثوابهای عملهای خیر
کم نخواهد شد زیاده از آنچه مستحق آن باشند وبال خواهد
رسید و در حدیث دیگر منقول است که روز قیامت ندا کنند

را خطاب رسد که احشروا الذین ظلموا و ازواجهم یعنی حشر کنید
ظالمان را با اشباه و امثال ایشان و نهایت که ظالمان در طریق ظلم
کردن یار یکدیگر باشند پس هر قومی را با اشباه و امثال ایشان
حشر کنند ظالمان را با ظالمان و زناکاران را با زناکاران و می
شرابخواران را با شرابخواران و همچنین هر طایفه را با طایفه
خود حشر کنند و با یکدیگر ایشان را باز دارند پس مجرمان را از
مؤمنان و موحدان جدا سازند و ظالمان را و فاسقان را با
یکدیگر گذارند و در حدیث دیگر منقول است از حضرت
رسول صلعم که حشر خواهد شد صاحب طنبور یعنی کسی که طنبور
نواز باشد در روز قیامت با روی سیاه و طنبور را از آتش
بدست او دهند و هفتاد هزار ملک با گرزهای آتشین
بر سر و روی او خواهند زد و هر که در دنیا غنا کرده
باشد یا غنا شنیده باشد و زنا کرده باشد یا دف و دایره
زده باشد یا مزمار نواخته باشد فردای قیامت او را با
روی سیاه و نامهٔ تباه کور و گنگ حشر خواهند کرد و در
پهلوی هم کار خودشان خواهند داشت و در حدیث

دیگر وارد شده است از حضرت رسول صلعم مردم در روز قیامت
بده قسم خواهند بود بعضی کور بر خواهند خواست و بعضی
با روی سیاه و بعضی از دو چشم بر خواهند خواست و بعضی
با زبانها از پس سر ایشان بدر آمده باشند و بعضی صاحب برص
و بعضی با بوی گنده بر خواهند خواست و بعضی پیل بدنان
و بعضی بصورت میمون یکی از صحابه پرسید که یا رسول الله
ایشان چه کسانند که برین صفتها بر خواهند خواست
کسانی باشند که زنا و اعلام کرده باشند و ایشان که بر صورت
میمون باشند جماعتی خواهند بود که خیانت با مردم کرده
باشند و خیانت با خدا و رسول اما خیانت با مردم
ظاهر است و خیانت با خدا و رسول آنست که امرها
دینهای او را نشنیده باشند و ترک چیزهای که بر وی
واجب است نموده باشند و پیروی نفس و هوا و خواهشها
نفس کرده باشند و دنیا را سعی و تعدی و خراب کرده
باشند و همچون حیوانات دایم در فکر خوردن و خواب
بوده باشند آه چه رسوائی خواهد بود و از آن روز

غافل

غافل مباش با عزیزان که خوار و ذلیل شوند و با حاکمان که اسیر
کردند و جمیع پیغمبران از هیبت روز محشر که انبیاست از روز
که بر اینها در آیند و فریاد و انفسی و انفسی بر آورند که ما را
طاقت و سیاست آن روز نیست و با امتان کاری نیست در
حدیث دیگر وارد شده است که چون روز قیامت شود خدای
تعالی بفرماید که حساب بندگان را در میان آورند و حالی
عملهای هر کس موافق کردارش بآن رسانند بفرماید تا کرسی
قضای حضرت رسول صلعم را بگذارند و هزار هزار درجه باشد
هر درجه از جنسی باشد درجه اول از یاقوت سرخ باشد
و درجه دوم از زبرجد باشد و درجه دیگر از الماس باشد و هر درجه
از جنسی باشد پس هیبت و صلابت آن روز ظاهر گردد
پس خطاب عزت در رسد که ای اسرافیل امانتی که در لوح
محفوظ بتو سپردم که بجبرئیل رسانی چه کردی اسرافیل گوید
خداوندا آن امانت را بجبرئیل سپردم حق تعالی میفرماید که
جبرئیل امین بحساب گاه حاضر کردند جبرئیل را ندا کنند وقت
حساب بندگانست و ادای آن امانت جواب باید داد

انگه هم اسمان شده ولرزه و اعضای او افتد خدای تعالی خطاب
فرماید که ای جبرئیل امانتی که اسرافیل بتو داده بودم که به پیغمبران
رسانی انچه کردی جبرئیل بان تقرب ترسان ولرزان گوید
خداوندا تو دانایی که ان امانت را بپیغمبران رسانیدم و بجای ان
تقصیری از من واقع نشده و بعد از ان خدای تعالی بفرماید تا کروه
پیغمبران علیهم السلام در حساب گاه حاضر شوند و خطاب در رسد
که ای پیغمبران من ان امانتی که جبرئیل بشما داده چه کردید پیغمبران
همه با دلهای حزان گویند خداوندا تو دانایی که انچه امین درگاه
تو بما رسانیده بود همه را بخلقان رسانیدیم و هر یکی از ان امت
را بامت خود رسانیدیم و تعدادی ان تعلل نکردیم بعد از ان
خطاب خداوند در رسد که امت هر یکی از پیغمبران را بمحل
حساب حاضر کردانند پس ان کسانی که تکذیب پیغمبران کرده باشند
وحجتهای ایشان را بدروغ نسبت داده باشند خواه انها که
در اول عمر بوده اند و خواه انها که در اخر عمر بوده اند همه ایشان
بایکدیگر متفق خواهند بود و خواهند گفت که پیغمبران انچه
خدای تعالی ایشان را بان فرستاده بود بما رسانیدند و بعد

از ان جمیع پیغمبران گذشته برسانیدن رسالت گواه طلبند
پیغمبران گویند که ما در رسانیدن رسالت انچه ما را بان فرستاده
اند حضرت پیغمبر ص و اهلبیت او شاهدند پس حضرت رسول
و ائمه متفق اللفظ والمعنی گویند که گواهیم و شهادت میدهیم
که پیغمبران همه پیغام ترا بامت خود رسانیدند اما ان کافران
دین و ظالمان بی یقین از قبول کردن ابا کردند و انواع ازارها
وایذاها به پیغمبران رسانیدند پس امر شود که ایشان را بجهنم برند
بعد از ان حاضر کردانند در صحرای محشر بنده را خدای تعالی بان خطاب
کند و گوید ای فلان ایا ترا اق و سرکرده نکردانیدم در دنیا و ترا
زنان و فرزندان ندادم و نگذاشتم ترا که حکومت و بزرگی
کردی که باز گشت تو بدرگاه ما نخواهد بود و با ملاقات نخواهی کرد
گوید نه مرا یقین نبود که بازگشت در گاه تو بود پس خدای تعالی فرماید
که امروز واگذارم ترا از رحمت خود و فراموش کردانم همچنانکه تو
عبادت مرا فراموش کردی و پیروی امرها و نهیهای من
نکردی پس امر شود که به دوزخش برند و بعد از ان حاضر
کنند دیگری را بیاورند و با او نیز همان خطاب کنند که با ان دیگری

کرده بودند و نمی گویید خدایا من این گمان نداشتم که با من عدالت
واقع خواهد شد و بازگشت بدرگاه تو خواهد بود پس خطاب
در رسد که تو از آن بخت دور کنم چنانچه تو از من فراموش
کردی پس او را بجهنم برند و دیگری بیاورند و چون نامه
عملش را بان معاصی بیند گوید که چنین اینها را کرده و اطاعت
شرع رسول مانکرده گوید مرا از این معصیتها خبری نیست
و اینها از من صادر نشده پس در نفس خود فکری کند گوید
که کیست که بر من شهادت و گواهی دهد امروز پس خدا تعالی
مهر بر دهن او نهد و بفرماید که اعضا و ارکان او بسخن
آیند و گواهی دهند دستها و پاها و همه اعضای گوشت
و پوست اینهای او با آنچه در دنیا کرده یک یک از عملهای
که کرده است بر و شما بندانگی پیچی بر من گواهی دادید
من بواسطه شما و پرورش شما این آزارها در دنیا کشیدم
و حالا نیز این همه مجادله میکنم که مبادا شما بعذاب گرفتار
گردید و شما بر من گواهی میدهید پس ایشان گویند که ما
بسخن آورده ما را آنکس که بسخن آورده است همه چیزها را

پس امر شود که او را بدوزخ برند   بدانکه ای عزیز احادیث
و اخبار که وارد شده است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم در این
باب بسیار است و ذکر آنها باعث تطویل کلام میشود پس اختصار
کردیم بهمین قدر که طالبان و عاقلان و نیکان و راغبین که
عزم بر مسالک امور فانی بیع انشد و از طلب سعادت ابدی
محروم نمانند و در احادیث وارد شده که چون خدای تعالی دوزخ
را بیافرید فرمود که هزار سال بتافتند تا سفید شد و هزار
سال بتافتند تا سرخ شد و هزار سال بتافتند تا سیاه شد
و حالا سیاه است چون روز قیامت شود سرپوش از
سر دوزخ بردارند از هفتصد ساله راه شراره دوزخ بر
اهل عرصات در آید چنانکه خدای تعالی خبر داده است که انها ترمی
بشرر کالقصر کانه جمالات صفر از هفتصد ساله راه غریو
و غرش آتش دوزخ بگوش خلق رسد که از غضب و خشم
بر دوزخیان میغرید باشد چنانکه خدای تعالی خبر داده است
که وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ یعنی دوزخ چون اسب جنگی
شیهه کند و بحرکت در آید که گویا جدا خواهد شد از اشتیاق

دوزخی که مجال نخواهد داشت که او را فرو برد هیبت و صلابت
او چندی باشد که همه پیغمبران بزانو درآیند فریاد نفسی نفسی
برآورند یعنی خداوندا بفریاد ما برس خدایتعالی دوزخ را از
خشم و غضب خود به هفت حد که آفریده و اندر که تا در دیگر
هفتاد هزار ساله راه است قعر هر که اندر که دیگر کم تر است
و از آتش سوزنده تر است و عذابش بیشتر است و ماران و
کژدمان او بیشتر و از رحمت و شفقت خدای تعالی دورتر است
و آن خانه خاص شده کافران و ذلیلان است و خانه انتقام از اهل کفر
و عصیان است و جاوید خواهند بودن مگر کافران و مشرکان
و بدعت کنندگان و در حدیث وارد شده است که دوزخ
موضعی است که نام وی ... است بان گرمی که اگر خدای تعالی
امر نماید بان که دوزخ را فرو برد یک لحظه بدم در کشد و آن
ماریست که شش صد ساله راه درازی اوست و صد ساله
راه پهنای اوست آنان رسولی که خدای تعالی او را آفریده است
مهر بر دهن او نهاده است و دهن نگشاید مگر بگوشت
پیغمبران و شراب خواران و در جهنم چاهی هست که آن غساق

میگویند و در آنجا سی صد و سی قصر است و در هر قصری سی صد
سی خانه است و در هر خانه چهل گوشه است و در هر گوشه
ماریست و در شکم هر ماری سی صد سی عقربست و در هر
نیش عقربی سبوی زهر است که اگر یکی از آن عقربها
زهر خود را بهمه اهل جهنم بریزند همه را برای هلاک کردن
کفاف است و در جهنم کوهی هست که او را صعود گویند آن
سوگند خوران و در آن خانه ایست که آن را ماکوس گویند از مس گداخته
که بعضی از کوهی و آن بیشتر خانهای جهنم است و در میان جهنم
چاهی است که آن را فلق گویند که اهل جهنم هم پناه میبرند از
حرارت و گرمی آن چاه و آن چاه از خدای تعالی رخصت طلبید
که نفس بکشد چون رخصت یافت و نفس کشید جمیع جهنم را
بسوخت و در آن چاه صندوقی هست از آتش که اهل آن
چاه از گرمی آن صندوق پناه میگیرند و در آن تابوتی
هست که آن جای فرعونه کسان است و شش کس از امت
پیغمبران پیشتر و شش کس از امت پیغمبر ما و اما آن شش
کسی که از امت پیغمبران پیشتراند قابیل که برادر خود را

کشت دوم نمرود که گفت من زنده میکنم و میمیرانم و حضرت
ابراهیم را در آتش انداخت سیم فرعون که دعوی خدای کرد
چهارم سامری که بعد از رفتن موسی علیه السلام بکوه طور رفت
فکوساله پرستی را در میان امت او بهم رسانید پنجم یهودی
که جهودان را از پیغمبران ایشان گمراه کردانید واما شش کسی
که از امت پیغمبر ما خواهند بود اول ابابکر دویم عمر سیم عثمان
چهارم معاویه پنجم سردار خوارج که بر حضرت امیرالمؤمنین
خروج کرد و ششم ابن ملجم مرادی و در حدیث منقول است
که جهنم را هفت در است و بر هر دری هزار کوه است و در
هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد
هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار شکاف است
و در هر شکافی هفتاد هزار مار است که درازی هر
ماری سه روزه راه است و نیش هر ماری به بلندی نخل
خرمای و چون بنزدیک فرزند ادم می آیند و پلکهای
چشم او را ولبهای او را میکنند و اثار جمیع گوشت
و پوست و استخوان در میکشند و چون از آن مار
میگریزند

در نهرهای جهنم می افتند که چهل سال [illegible] آن نهر غرق
میروند و از حضرت امام موسی کاظم منقول است که در جهنم
وادی هست که او را سقر میگویند و از آن روزی که خلق شد
او را [illegible] است نفس نکشیده و اگر حضرت حق اورا اذن
سوختن نفس بکشد هر اینه هرچه در روی زمین
باشد بسوزاند اهل جهنم پناه بخدا میگیرند از گرمی و کثافت
و گندگی آن عذابهای که در آنجا برای اهل جهنم اماده
کرده اند و مهیا است و در آن وادی کوهی هست که همه
اهل آن وادی از گندگی و کثافت و عذابهای آن کوه
پناه بخدا میگیرند و در آن کوه دره هست که اهل آن پناه
بخدا میگیرند از گندگی و کثافت و حرارت و عذاب آن
و در آن دره چاهی هست که اهل آن دره پناه بخدا میگیرند
از حرارت و عذابهای آن چاه و در آن چاه ماری هست
که همه اهل آن چاه پناه بخدا میگیرند از گندگی و کثافت
و از آفت نیشهای آن مار و در شکم آن مار هفت
صندوق است و آن جای نمرود و [illegible] فرعون و سامری

و یهودی وابوبکر و عمر و عثمان است ای عزیز بهوش باش و پیوسته
بنگهبانی انفاس و اوقات و محاسبهٔ ایام و ساعت مواظبت
نمای و این عمر را بانواع طاعات و اصناف عبادات معمور دار
و پای صبر در دامن قناعت بپیچ و دار و نفس اماره را در
بوطهٔ مجاهدات و ریاضت بگداز و خواهشهای نفس را با
اشتغال عبادات شرعیه بگداز و اوقات ساعت عزیز
خود را صرف تحصیل اعتقادات دینیه و عبادات شرعیه ساز و
چشم شیطان و نفس را به تیر زهد و صلاح بدوز و
خاشاک حرص و حسد را باتش شوق رزق و فلاح
بسوز و عقل معاش را بمعزل از غرض زیادتیهای دنیا ببر و
نفس و عنادت تحصیل ای عزیزا بپامال ریاضت کن و سرهای
خواهشهای نفس را به داس مشقت بپاوید و لشکر خواهشهای
نفس را سعی و طاعت شکست ده و قلعهٔ ایمان را از
کشاکش هواهای نفسانی و وسوسهای شیطانی باز
دار و این همه سیلاب از حسرت اندیشها روان کن
و خود را در این درگاه از عصیان گناه کار انگار و

ای عزیز

ای عزیز بدانکه امروز هوا پرستان مغرور و متدین نعت کاری
مشهور یعنی هلاک شده همگین عمر عزیز خود را در مخالفت امر
الهی باشد دل را سیاه و نامه اعمال سیاه کرده اند و فرمان الهی
بجا نیاورده الهی نفس اماره و شیاطین مکاره بر میان حمایت بسته
اند لذتهای دنیای فانی مکنت مردان قبلهٔ خود ساخته اند
و خواهشهای نفس را معبود خود گردانیده اند و بکثرت
اسباب و تجمل بر مردم فخرها میکنند و جاهلان در اسلام
در اسبان فخر و غلامان ناجی میچی بند و تیره نعت کار ان
ظلمانه حرص و هوا فلان و میرزا فلان خود را نام کرده
اند و بر نعت تعبنان سازها میکنند و این مخنثی را دین محمدی
نام کرده اند و تعلق بانس ایماه بینداشته اند و وسوسههای
عوام کالانعام را اسلام تصور کرده اند و بتقلید صور
فخرها بر سایر مردم کنند و لاف من مؤمنم بخلقت رسانند
و حال انکه نفس هوا معصیتها را در دل ایشان شیرین
کرده است و نعمت ایمان و حلاوت و طاعات و عبادات
در نظر ایشان تلخ کرده یکبار است و قطع نظر از احوال میکنند و

ونشر و طبقات دوزخ و عذاب و عقاب الهی را سهل و آسان شمرده
اند پس نزد ارباب بصیرت معلوم است که دین ایشان دین
شیاطین است نه مذهب ارباب یقین بواسطه آنکه عقل و حرص
ایشان بجای رسیده است که از نقصان نیاورده هیچ باک ندارند
و نفع تعالی ایشان بلکه متی دنیا است اگر چنانچه حاکمی که بنده است
از بندگان خدای تعالی امر کند که فلان کار مکن اگر مخالفت و نافرمانی
کنی ترا بکشم و یکی را بر گمارد تا تجسس احوال او کنند و چون آن
بنده آن گماشته را می بیند و سیاست حکم یقین او باشد
پیشکش مخالفت نمیکند و هر چه حکم فرموده باشد بجا می آورد پس
چون باوجود نهی الهی می رسد میشنود که خدای تعالی فرموده است
که نماز کنید و جمیع شرایط آن میشنود که فلان چیز واجب است
و فلان چیز سنت است و فلان چیز حرام است و خوردن شراب
و کردن قمار و آزار دادن مسلمانان و مؤمنان حرام است
و هم چنین باقی چیزهای که ذکر آنها مناسب اینجا نیست
و با وجود امر و نهی کردن و ملک را بر همه موکل کرده اند تا
بر احوال او مطلع کردند از تقصیر و تطهیر بر عملهای او شاهد

باشند

باشند و با این همه از خدا و رسول و از دوازده امام علیهم السلام
و علما و فضلای دین و راه نمایان شرع مبین میشنوند علمای فقهای
ایشان عمل نمیکنند با آنست که علم ندارند بیا سخنان ایشان
او یا آنکه معرفت و شناسای بخدای تعالی ندارند و بروز حساب
و ثواب و عقاب و ایمان نیاورده اند و اعتقاد نموده است
چه اگر بیقین میدانست که خدای تعالی در وعدهای خود صادق است
و بر دادن ثواب و عقاب قادر است و هر چه فرموده است
خواهد کرد و میدانست که عقاب و عذاب آخرت سخت تر از عذاب
دنیا است و هلاک ابدی مشکل تر است از هلاک دنیوی
هرگز مخالفت امر الهی نمی بایست کرد و تحصیل آنها دانی ندانستن مسائل
بانهی باید ایستاد و چون این شخص را دانی بتحقیق دانی که
بیشتر خلایق را ایمان نیست و بمجرد همان لقلقه زبان دل
خوش خود ساخته اند پس ای عزیز اگر بروز حساب و بازگشت
خلایق بخدای تعالی اعتقاد داری شرایط آخرت ایمان نداری
و گمان کرده است عبادت نکرده دیگر حساب و کتابی نخواهد بود
چون مردی دستی و خلاص شدی بچیزی نخواهد بود پس وای

میناپی و دنیا تمام عمر میشود و انکس خبر ندارد و هر نفسی
چون قدمیست چون روزی چون میدانی و هر ماهی چون
میلی و هر سالی چون فرسخی و هر نفسی که انکس میزند
خشتی از خانهٔ عمرش ویران میشود قدمی چند با خرت نزدیک
میشود و از دنیا دور میگردد پس بحقیقت دنیا بر سر راه
گذار اخرت رباطی بر سر صحرای قیامت بنا نهاده عاقل
کسی که بر سر صحرای قیامت بنا نهاده عاقل کسی که بر سر
پل تجارت ساختن مشغول نگردد و دل در ان ننهد
و این رباط دنیا نیز بر سر صحرای قیامت بر دارند و بر بست
نشان این رباط و عمر و این منزل پر خوف و خطر فرا یاسته
نشود و زیاده از قدر حاجت از هر چار ره بادی
و قناعت دارند و بدانکه این خانه را هیچ قدری و اصلی
و بقای نیست و هم نعمتهای دنیا و دولتهای این خانه
خاشا کیست براه گذار سیل فنا افتاده و این هم
باد اجل فانی و نا چیز خواهد شد و اجل ادمی
در هر ساعتی ممکن است که در رسد و عاقل انست

تمازدنی

که از دنیا توشهٔ اخرت بردارد و نعمت فانی را تخم دولت باقی
گرداند و همیشه مردم چشم بصیرت را مسکن جای لشکر رهها
بگشاید وان سفری که در پیش دارد فراموش نسازد و اندری
خویشتن بیا یادی کن : امادهٔ زاد سفرت را یکی کن : از
بیکسی مردن خود یاد آور : در ماتم خویشتن تو زیادی کن :
تا چشم زنی رسیده وقت سفرت : فرداست که در جهان
نمانده اثرت : بر روی زمین خرام غفلت تا کی : اندر
زمین مکن بنا شد سفرت : بدانکه عاقبت فرشت خاک لحد
وابنست مارا ره عقبه در کم سخن خواهد بود و یقین دان که
غافلان مرد کان در بعد شهر همگی منتظر تو اند و هم قسم
خورده اند که انجا حرکت ننماید و با عرصهٔ قیامت
ننهند تا انکه تو هم را خود جای نبندی و همیشه ابدی
که دارند نیست که یک ساعت انجمن بر گرد اند و حد
[illegible] ایام گذشته بگوشند معتبر شان نباشند و اصی اند
که دنیا و ما فیها از انشان باشد بر جهند و یک لحظه از
عمرت ممکن نیست پس چرا خود غافل و اوقات عمر شریف

ومخالفت

خود را در تحصیل بهم رسانیدن سیم مال وجاه فانی وخداوند
عالمیان میکنی را نیز خانهٔ اصلی ومکان حقیقی خود را خراب
مینمایی ومصالح از امر قند خرج دنیای حقیر فانی که چند
روزی در اینجا بسر رعایت نشسته صرف میکنی ایا نظر باهل
کور نمیکنی وفکری بر حال ایشان نمای که بحیطه تمالها
جمع کردند وخانها بنا کردند وآخر الامر بهزار حسرت زادت
هم را بفرزندان وشوهرشان گذاشته وبا دست خالی
در ظلمت کدهٔ زندان گور رفتم وبا هزاران ما نعم ورسم
خانه شده اند وصورتهای نازنین صدچهار بجون
اشعوان ایشان چگونه از هم ریخته وبوسیله فرزندان
ایشان چگونه یتیم مانده اند وزنان بچه عنوان قسمت
کرده اند عنقریب است که حال تو نیز چنین خواهد بود
پس باید که بگذری از محبت دنیا که باعث صد هزار محنت
وبلا شد ودل خود جا ندهی نیز که جمیع گناهان
ظاهری وباطنی از محبت دنیا حاصل میشود رد کند
وهر کس عقد از دوستی او ست بدنیا ودیگر انکه

ایا دل

ایا دل بعشق تو میتوان داد که کبران وجهودان ورقیبان
نباشند وهم بر تو غالب ونیاده باشند بر ظاهراست
که هرچند تو در بهم رسانیدن لذتهای دنیا سعی نمای
با نکبران ویهودان هستند که در عالم ولذتهای دنیا از تو
زیاده ترند پس این چه عقل وشعوریست که از باب نشینی
قرب حضرت الهی واشنای پیغمبران وامامان تقرب نمای
وهمیشه سعی میکنی که در کفش کن خسیسان واحمقان
دو سه روزی قرار گیری این چه ذلت وخواریست واین
چه ابلهی ونادانی که از بیت باری بیا ونفعان هرستی
هوا وهوس میکنی مثل اکثر اهل این زمان باش
سفر در غافلگاه این جهان میدان وا نسفر پر خوف
بر سرمایهٔ عمر حیران مکن ونفس اماره را دوست
وخیرخواه خود میدان وبمشورت این بد دیان پر
خیانت ایمن مباش ودست اطراف بر سرمایهٔ عمر
دراز مکن وهیچ گاه بلذات وشهوات مشغول
مشو وعمر عزیز گرامی خود را با همسفران خود در غفلت

وجهالت نابود سازد وسوسهای تلبیسات شیطان
نفس آگاه باش ونفس را از خطرهای روز قیامت
خبردار ساز تا شاید که فکر عاقبت حال خود کنی و عرصات را
صرف بهم رسانیدن توشهٔ آخرت سازی و خود را در
ورطهٔ هلاکت نیندازی باید که در مقام معالجه در آیی
و ریشهٔ غفلت را از بدن قطع نمایی و صفات کمال را زین
گردانی و از حضیض حیوانات باوج ملکیت رسی و طریقهٔ
معالجهٔ آن آنست که از اهل دنیا گریزان شوی و خود را
بترک لذتهای دنیا عادت فرمایی و هر ساعتی
اندرون شان خطاب یاد مرگ بجرعه بیاشامی که نفس
خود را مخاطب سازی و باین نصیحتها از او تنبیه نمایی و
احادیث و آثار ائمه هدی را گاه بگاه مطالعه کنی و از
نصایح و مواعظ ایشان خود را آگاه نمایی چون باین معالجه
که مذکور شد عمل کنی زنگ غبار غفلت اندرون انسان
زایل شود بر نفس خود غالب شوی و از جمله روشن
دلان و بینایان گردی و در زمرهٔ صالحان یقین منتظم
شوی

شوی و بعاقبت نگذشته خود حسرتها و پشیمانیها خوری که تنها
کشتی و دیگر پروای خورد و خواب نماند و بغیر از کار آخرت
هیچ چیز مشغول نشوی پس هر صبح و شام باید که نفس اماره
خود را خطاب نمایی که ای نفس این چه جهل و نادانیست که
دعوی هوش و ادراک میکنی و خود را از همه کسها عاقلتر و
دانشمندتر و رشیدتر می پنداری با آنکه از همه نادان
تری و بی عقل تر و احمق تری آیا نمیدانی که تا روز حساب
در پیش است که طولش پنجاه هزار سال است و هول آن روز
در چند موضع قرآن مجید مذکور است چنانکه حدیثی
وارد شده است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و
گفت یا رسول الله صلعم شما پیر شده اید حضرت فرمود
پیر کرده است مرا چهار سوره سورهٔ هود و سورهٔ
اذا وقعت و سورهٔ عم یتساءلون و سورهٔ اذا الشمس کورت
و در این سورها هول روز قیامت و عظمت این روز
مذکور است پس ای عاقل چنین روزی که حضرت
خاتم الانبیاء و المرسلین را پیر کرده باشد آیا

حال تو چه طور خواهد بود که مانند مستان یا دلسوزان و جگر
بریان و دیده گریان بپای برهنه و عریان و گرسنه و تشنه
با صد هزاران الم و محنت و غم بعرصهٔ قیامت و ملائکه‌های
غضب که زبان از وصف بیان و هیبت ایشان عاجز است
و ترا گرفته با صد هزار خواری و زاری کشان کشان بمحل
خائف و مقام عرض رسانند و نزد پادشاه جبار بی
نیاز حاضر سازند و اعضایت از بیم خجالت و ترس عذاب
بلرزش در آید و زبان لال گشته و اعضایت بجمیع کردارید
و از قلیل و کثیر و نقیر و قطمیر سؤال کنند یا بکدام پای خواهی
ایستاد و بکدام زبان جواب خواهی داد پس بیا و فرصت
ایام مهلت و غنیمت شمار و این باقی مانده عمر را بباد
و غفلت بر مرسان و برای جواب دادن از خود مهیا
باش و خود را در ورطهٔ هلاکت مینداز و از آنحضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که حاسِبوا انفسکم قبلَ اَن
تحاسَبوا یعنی حساب نفسهای خود نمائید پیش از آنکه
در وقت حساب از شما حساب خواهند پس اگر بقول آنحضرت

عل

عمل نمایی و هر روز از نفس خود حساب بطلبی فردای محنت
حساب و بی مصیبت و عقاب به بهشت جاوید اندر آی
و طریق محاسبه آنست که در موضع خلوتی بنشینی و نفس را
مخاطب سازی و از اوقات گذشته عمرت از آن بپرسی و
تفحص نمای پس هر ساعتی را که در معصیت و ترک طاعت
گذرانیده باشی و توبه و استغفار نکرده‌ئی تدارک نمای
و طاعتهای ترک شده از نماز و روزه قضا کنی اگر حد و
تو ذکره یا خمسی یا قرضی یا سهوی یا دشنه یا ظلمی قرار کرده
باشد از او بصاحبش یا وارثش ادا نمایی اگر کسی را از خود
رنجانیده باشی نزد او رفته عذر خواهی کرده او را از خود راضی
سازی اگر ساعتی در فرح خود یا خواب کرده باشی یا صرف
چیزهای مباح کرده باشی برای آن حسرتها و پشیمانیها کشی
و هر ساعتی که بطلب طاعت و عبادت خدای تعالی گذشته باشد
خدای را برای عطای آن نعمت شکر بجای آوری و چون
بدین روش از حساب گذشته فارغ شوی باید هر صبح
و شام مثل سوداگری که شریک خود را در وقت تکلم

دادن مایه سعادتش مینماید که تو نیز نفسها را که سرمایه عمرت
سعادتش غنیمت دان که هیچ نفسی را بغیر از عمر سرمایه نیست
و هر نفسی از این نفسهای تو جوهر قیمتی است که در عوض
آن نعمتهای پادشاهانه میتوان خرید و هر نفسی که از آن
تلف و ضایع میشود باعث نقصان عظیم خواهد بود و
امروز نعمتی است که خداوند عالمیان میفرماید بفضل
و کرم خود بعد از آنکه داشته است و آن روزی از ایام عمر
گردانیده است و اگر چنانچه در زمره مردگان می بودم و هر آینه
آرزوها می نمودم که یکروز دیگر بدنیا باز گردم و عمل خیر
بجای آورم پس بیاد آور که مرده بودی و خداوند تعالی
زنده گردانیده و باز فرستاده است پس فرصت غنیمت شمار
و این نعمت را ضایع مکن قبل از آنکه تمامی روز و شب بیست
چهار ساعت است و در حدیث وارد شده است که
خدای تعالی در روز قیامت بیست چهار خانه برای بنده
بگشاید بر آن روز و آن بر این ساعتیست که مشغول
بحساب نبوده است و آن دیده آنقدر فرح و شادی

او را عمل

او را حاصل شود که اگر بر جمیع اهل جهنم قسمت شود الم آتش
دو دنیا بد خزانه دیگر از برای او بگشایند تیره و تاریک و
از آن بوی عفونت آید فرا گیرد و این آن ساعتیست که در آن
معصیت نموده و آنقدر شاهد این امر است این مقدار بخوف و
ترس حاصل شود که اگر بر جمیع اهل بهشت قسمت شود نعمتهای
بهشت بر ایشان ناخوش گردد و خزانه دیگری برای او
بگشایند خالی از اسباب الم و شادی و آن ساعتی است
که بخوابد و خواب کرده باشد یا بمباح دیگر از نعمتهای
دنیا پس در آن وقت چندان حسرتها و پشیمانیها کشد که چون
این خزانه خالی مانده است و این باعث غم و الم گردد هم
چنین بعدد ساعتها بر او عرض نمایند و از حضرت
امیرالمؤمنین ع منقولست که هر روز فرزند آدم را ندا
میکند و میگوید ای فرزند آدم من روز تازه ام و بر
کردهای تو گواهم در من خیر بکن و عملهای صالح بکن
که در روز قیامت برایت گواهی دهم بدرستیکه من بعد
از این هرگز نخواهی دید پس ای نفس بیا و از لهو و لعب

وعیش و طرب بپهلو نهی سان و خزانه‌های خود را معمور سان
مخور دل در ورطهٔ هلاکت میفکن ان و کار جوانی را به پیری
میفکن تو به پیری جوانی را منتظر مدار و از برای سفر خود
زاد و توشه مهیا ساز ؛ از وادی معصیت بیا زود گذر
کین مرحله راه است بی خوف و خطر ؛ گوی که کنم تو به پس از
از ترک جوانان مکرت نیست خبر ؛ کس هم که عمر تو امهلت دهد و
به پیری برسی ایا گمان میبری که گاه و جوی که دریای کرتابر کب
خود دهی فایده و نفعی میدهد و به درجات عالی میرساند
یا چه دانی که اخر عمر تو بکجا رسد و چه باشد پس ای عزیز
عاقل کسی است که در طاعت بیرون وقت کار تاخیر جایز
ندارد و مغرور از عمر خود نشمارد و اگر انکه در جوانی تو
دشوار میدانی و انتظار در عمری کشی که ترک لذت و
راحت در ان عمر دشوار نباشد هیهات هیهات
این بعد نیست کخدای تعالی بنیاد نهاده است و نخواهد افزاید
بلکه ترک لذت سه هم وقتی دشوار است و چون
در جوانی از ان عاجز باشی در پیری از ان عاجزتر

خواهی بود

خواهی بود زیرا که چوبی که تر است راست نمودن سهلتر است
اما وقتی که خشک شد ممکن نیست چون بگذاری که نهالها
بکند ریشه محکم کند و ضعف به پیری بر تو مستولی شود
و ضبط نتوانی کرد از ریشه بیاد رخت عصیان بر کن این
کار جوانیست به پیری مفکن امروز اگر علاج نتوانی کرد
محکم چه شود چگونه خواهی کند ؛ بدانکه احادیث و اخبار
از ائمهٔ اطهار در کیفیت احوال معاد بیشتر از انست که در
چنین مختصری شرح توان کرد و تا این مقدار از برای تنبیه
عاقلان و ذیرکان را عیب نوشته شد تا مگر بعضی از لذات
و شهوات فانی بگذرند و از طلب سعادت ابدی محروم
نمانند اگر جمعی از احمقان جاهل و کوران غافل انکار این
دوا دارند از نهایت این حقایق را اعتبار نکنند و خاک
ادبار بر فرق در فشان از خود غیکنند گویند که ما بر سر
قبرها ایستاده‌ایم بعد از انکه میت را دفن کرده اند و هم
مردم از انجا برگشته اند هرگز هیچ اثری سئوال جواب
و عقابی از قبر نشنیده‌ایم و بسیار شده است که فردا

شکافته ایم همچنانکه میت را گذاشته بودیم هم چنان یافتیم
و از این سختیهای بیما اثری ندیدیم و از آن مارها و عقربها
که نقل میکنند در آن قبرها نیافتیم چگونه این قول کنیم این معنیها
را که برخلاف مشاهدهای ماست جواب آنکه نشنیدند
تو آن خطابها را و ندیده مارها و عقربها را از اینست که آن
واقعها و بلیتها از عالم دیگر عالم ملکوتست و این گوش و چشم
تو لایق و قابل شنیدن امور روحانی و امور ملکوت
نیستند و هم چنین قابل و لایق دیدن و مشاهده کردن
هم نیست بلکه آن احوالات و این عقوبات را بچنین حواس
دیگر ادراک میتوان نمود آیا نظر نمیکنی با حوال حضرت و صحا
بهای آنحضرت و در کتاب امالی از اهلبیت علیهم السلام
منقول است و احادیث زیاده از حد در کتاب مشکوة
مصابیح در این نقل شده و در قران مجید نیز آیات بیشمار
نزول یافته اگر خواهی بر اینها مطلع شوی سعی کن که
خود را بجای برسانی اگرچه نزد عقل اینها هم از افسا
نه‌ای تو اما گمراهان در دو جهان گردند و اگر بخواهی

که بیقین

بیقین احوال قیامت و خطرهای آن و عظیمی چیزی بفهمی بدانکه
در حدیث منقول است که خدای تعالی ملکی را از جمله ملائکه ها
موکل گردانیده که رگهای اقالیم زمین در قبضه او نهاده است
و چون خواهد که جماعتی را از خواب غفلت بیدار کند آن ملک را
فرمان رسد که تا رگ آن زمین را بجنباند و آشوب و زلزله
در آن جماعت اندازد پس اندیشه کن که هرگاه آن ملک باندک اشاره
حرکت بر جماعتی بیکار در رگهای اقلیم و صحرهای آن اقلیم را
بیک اشاره بزلزله می آورد اگر همه سلاطین جهان با لشکرهای
زمین بکوشند و سعی نمایند تا یک گوشه از آن نگاه دارند
تا نجنبد نتوانند و همه عاجز و بیچاره میمانند و این یک ملک است
از ملائکه های زمین و جمیع ملائکهای در قوت و سطوت
دست با یک ملک از ملائکه های عذاب برابری نتوانند کرد
پس هرگاه تو این معنی را خوب تامل کنی ترا یقین حاصل گردد
که همه پادشاهان دنیوی بندگیهای فانی در جنب پادشاهی
آخرت و بندگی حق تعالی ذره ایست در جنب آفتاب
درخشان و قطره ایست در جنب دریای بیکران چنانچه

انحضرت رسول صلعم منقولست که مثال حقارت دنیا با حلاوت
اخرت هم چنانست که یکی از شما انگشت در دریای بیکران
زند و برکشد ببیند که آن چه که بآن قطره آب که بانگشت بر میدارد
و نقصان در دریا بهم میرسد ؛ ای جاهل که عین تقصیری وقت
نامد که پند پذیری ؛ اهل دنیا بجال مغرورند ؛ زانکه از سر
حال ایشان بیخبرند ؛ بها این خاکدان بمعنی داده بباد ملکت
عقبی چکنی این جهان بیدل را این لگدکوب و خر خران را
خیز بنشین که مرکب بیباکست ؛ مرکبت باد منزلت خاکست
زین جهان زود رخت خود برگیر ؛ جهد کن پند کیست از سر گیر
چون فارغ شدی از عقبات بعد محشر و شمه از احوال حشر و نشر
بسمعت رسید خواستم که شمه از احوال بهشت بمشام جانت
رسانم که از عقاید غنیمت ای بدست آوری و خاطرهای
پریشانت را بیکناری و امثال اوامر و نواهی و چشم بر فرمان
بداری و از قبایح افعال و فضایح احوال خود اندکی
شرم داری و نفس اماره را از راه جفا بیرون عند آوری
و باوج درجات اهل عرفان رسی و از حرص و آز باب قناعت
بنشانی و خود را از اهل نجات و رستکاران کردانی

ایعزیز

ایعزیز بدانکه در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده
که چون وقت جان دادن مؤمن بهشتی شود حضرت رسول صلعم
بجانب راست و حضرت امیر المؤمنین ع بجانب چپ او و باقی
حضرات ائمه علیهم السلام در وقت احتضار حاضر باشند پس او را
بشارت دهند بانکه هر چیزی که امید آن داشتی اینست یعنی با ما
و از هر چه که میترسیدی هر اینه از آن ایمن شدی بعد از آن
دری بر روی او بگشایند و بگویند که این جای تست از بهشت
بر روی او بگشایند و بگویند پس اگر میخواهی ترا بدنیا بگردانیم
و طلا و نقره بتو عطا نمائیم پس گوید مرا بدنیا هیچ احتیاج نیست
پس بعد از آن رنگش بسفیدی مایل شود و عرق بر پیشانی او
بهم رسد و لبهایش بهم باز آید و هر دو پرهای دماغش تنگ
کند و اشک از چشم چپش ظاهر شود و از وقت حضرت محمد
صلعم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت
علیهما السلام نزد او حاضر باشند پس حضرت امیر المؤمنین
نزدیک آید و گوید یا رسول الله صلعم این میت دوست ما
و اهل بیت ما است پس تو او را دوست دار حضرت

رسول صلعم گوید ای جبرئیل این میت خدا و رسول و اهل بیت
رسول را دوست میداشت پس تو او را دوست دار و با وی نرمی
و ملایمی سرکن بعد از آن ملک الموت نزدیک او آید و گوید بشارت
باد ترا ای بندهٔ خدا بعملهای صالح که پیشتر از این کرده و بشارت
باد ترا بمرافقت محمد و علی و فاطمه علیهم السلام بگیر روح را
باسانی و نرمی درهوای و چون روح از بدن مفارقت
نماید پس کفنی از بهشت و حنوطی از مشک از فردوس از
برای او بیاورند و او را در کفن کنند و بدان حنوط کنند
پس حلهٔ از حلهای بهشت در او پوشانند و چون از امر کفن
فارغ شوند در میان بهشت نهند و روح را بیرون آید
و بشارت بجائی که تابوت او را برداشته اند میرفته باشند
و ارواح مؤمنان با وی خندان باشند و بر او سلام میکرده
باشند و نعمتهای که خدای تعالی باو مقرر فرموده است
بشارت میداده باشند از وقت بیرون بردن تا وقتی
که او را داخل در قبر سازند ملائکه های بسیار در تشییع
جنازهٔ او حاضر باشند و بر جنازهٔ او هجوم نمایند

تا وقتی که

تا وقتی که او را در قبر گذارند و زمین قبر بسبب او فخر نمایند
و گوید که ای مؤمن مرحبا بتو خوش آمدی بخدا قسم که من
دوست بودم هم چون تو کسی را که بر پشت من راه میرفت
ناچارم که بنمایم بتو آنچه را که نسبت بتو خواهم کرد پس وسیع
و گشاده گردد از مقدار چشم او کار کند و از نشاندن در قبر
چیزی با وی نشد و بعد از آن دو ملک بر قبر او داخل شوند
که سرهای ایشان در زمین کشان باشند و پاهای ایشان زمین
را شکافته باشند و آواز ایشان مثل رعد بر صدا باشند و چشم
های ایشان از قبیل برق درخشان پس او را در قبر بنشانند
و روح او را تا از نو کردن او باز کرده اند و از وی سؤال کنند
و گویند که کیست خدای تو گوید خداوندی که صاحب همهٔ
صفات و کمال است و از جمیع عیبها و نقصها منزه
و پاک است پس گویند پیغمبر تو کیست گوید محمد صلعم که سرور
و بزرگوار عالمیان است پس گویند امام و رهنمای تو
کیست گوید فلان پس ندا از آسمان آید که راست گفت
بندهٔ من پس فرش از بهشت برای او در قبرش بگسترانند

و جامه از حله‌های بهشت در ایشان پوشانند پس دری از بهشت
در قبر او بگشایند و گویند آنچه ذخیره است برای تو نزد ما
است و بایشان گویند که بخواب بعد که در او هیچ ترسی نباشد
و بعد از آن روحهای مؤمنان در بدنهای مثالی تعلق گیرند
و در میان هم پرواز کنند در بهشت یا تنعم کنند و گاهی
در وادی السلام که صحرای نجف است حاضر شوند و از قبرهای
خود اطلاع یابند و هر که بزیارت ایشان رود خبردار شوند
و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده است
که روحهای مؤمنان هرگاه از بدنها مفارقت کنند در بدنهای
مثالی تعلق بگیرند و در وادی السلام حلقه حلقه با یکدیگر
نشینند و سخن میگویند و صحبت میدارند و از طعام و شراب
میخورند و در حدیث وارد شده که خدای تعالی را در طرف
مغرب بهشتی هست که آب فرات از آنجا می‌آید و هر شام
ارواح مؤمنان از قبرهای خود بآنجا میروند و از میوه‌های
آن میخورند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میشناسند
و چون صبح میشود در میان آسمان و زمین پرواز

بکنند و می‌آیند و میروند و از قبر خود خبر میگیرند و زیارت
کنندگان خود را میشناسند و با ملاقات ایشان خوشحال میشوند
و بایشان انس میگیرند و بجانهای خود می‌آیند بعضی هر جمعه
بعضی در هفته در میان و بعضی هر سه روز یکبار و وقت پیشین
یا اندک زمانی پیشتر از پیشین و هر چه باعث خوشحالی ایشان
باشد بایشان مینمایند و هر چیزی که باعث دلگیری ایشان
[illegible] از ایشان پنهان میکنند و بایشان بجای خود بر
میگردانند و همیشه حال ایشان بهمین طریق است تا دمیدن
صور اسرافیل و در احادیث اهل بیت علیهم السلام منقول است
که صور اسرافیل [illegible] دو سر دارد ما بین هر یک مثل
ما بین زمین و آسمان باشد پس اسرافیل بزمین آید و در
حظیره بیت المقدس رو بکعبه بایستد پس چون بدمد صدا
از طرفی که جانب آسمانست بیرون میرود و هر صاحب
جانی که در روی زمین باشد بمیرد پس خدای تعالی باسرافیل
فرماید که بمیر پس امر کند کوهها را که روان شوند و آنها ریگ
باشند و درهم ریزه شوند و چون هوا روند مانند غبار و

تا بدت چهار صد سال همه چیزها نیست شوند و برطرف کردند
نه حی ماند و نه محسوسی پس خدا تعالی زمین را بدل بزمین دیگر
کند که هیچ گیاهی و چیزی در آن نباشد و غرق شود بجوی
آب قرار دهند پس جناب اقدس الهی فرماید که کجا یند ایشان
که برای من شریک قرار میدادند و کجا یند ایشان که با وجود
من خدای دیگر قرار میدادند و انکیست امروز ملک و
پادشاهی پس هیچکس نباشد که جواب گوید بازبان خود
بزبان خود فرماید که لله الواحد القهار یعنی پادشاهی ۳
آن خداوند یگانه قهار راست منم که بر همه خلایق را قهر کردم
و بطرف کردانیدم و میرانیدم بقدرت خود همه خلق
میرانیدم و همه را زنده گردانیدم پس بقدرت کامله خود
و این همه خلق را معدوم و موجود گردانیدم و صدای
از صور بیرون آید که اهل آسمان زنده شوند و اسرافیل
مرتبه دویم بدمد همه اهل زمین زنده شوند و حاملان
عرش را بدو دانند و ملائکه های بهشت و دوزخ هم
حاضر شوند مخلوق برای حساب محشور شوند خطاب

بملک الموت

ملک الموت
برساند که بفرست جبرائیل که من مرگ را بتو چشانم چنانکه
تو به بندگان من چشانیدی و چون دفعه قیامت شود مردم
را برای حساب حشر کنند پس چون خلق اولین و آخرین در
صحرای محشر جمع شوند جهنم را بمحشر حاضر کنند بهزار مهار
اورا میکشیده باشند فریاد کند و حمله نماید بنوعی که اگر خدای
تعالی نگاه دارد همه خلق از هول او هلاک شوند پس در آن وقت
ملائکه های مقرب و پیغمبران مرسل بزانو در آیند و فریاد
جاودند و نفسی نفسی گویا یعنی خداوندا بفریاد ما رس
و ما را از عذاب نگاه دار چنانکه پیش از احوال بعضی
ذکر شد پس بنده را بمقام حساب بازدارند خطاب منطاب
در رسد که بسنجید نعمتهای الهی را بعملهای او پس بجز ایل
خطاب آید که نعمتهای خود را بان بخشیدم خوبیهای او را
با بدیهای او بسنجید پس اگر خوبیهایش زیاده از بدیهای
او باشد او را بفضل و احسان خود بخشاید و اگر صاحب
باشد به بهشت داخل کنند و اگر بدیهایش زیاده از خوبیهایش
و از اهل ایمان باشد و شرک نیاورده باشد عذاب تحقیق

اورا می‌بخشد و خدای تعالی در روز قیامت به بندگان خود چنان
مهربان باشد که خود متوجه حساب ایشان شود و دیگری را بر
بدیهای ایشان اطلاع نشاند و چون بگناهان خود اقرار
کنند بگناهان و اعمال فرماید و بعوض بدیهای ایشان نیکیهای
در نامهٔ اعمال ایشان ثبت کند و بر مردم ظاهر کند و چون
مردم نامهای عملهای ایشان را ببینند گویند که این بندگان هیچ
گناهی نکرده بودند میباید که ایشان را به بهشت برند
و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که
خدای تعالی در روز قیامت چندان وقت خود بر بندگان
رحمت نماید که شیطان طمع در آن کند و در حدیث وارد شده
است که در روز قیامت که خدای تعالی حساب خلق را
بکند یکی نمی باقی نماند که بدیهایش یا خوبیهایش زیادتی
کند پس ملائکه عذاب او را گرفته با تش دوزخ میبرده
باشند پس خدای تعالی امر کند که او را پس گردانند پس گوید
که چرا به جهت التفات مینمودی او با آنکه خود تا
با حال او پس گوید ای پروردگار من این گمان

نداشتم

ملائکه

که مرا بجهنم خواهی فرستاد پس خدای تعالی امر فرماید که ای
من بعزت و جلال من قسم که این بندهٔ من نیکی گمان
نیک بمن نداشت لیکن چون او امید نداشت ای بگمان نیک
بمن میبرد او را به بهشت برید پس بنده دیگر را بیاورند
و نامهٔ عملش را بدستش دهند در نامهٔ عملش بغیر بدی
چیزی نه بیند پس خدای تعالی خطاب فرماید که ای بنده
چه چیز ترا مغرور گردانید او گوید که مغرور گردانید
مرا کرم تو پس خدا امر شود به بهشت برید پس حاضر مانند
که جمیع اعضای او بر بدیهای او گواهی دهند و از آن یکی
از موهای پلک چشمش از خدای تعالی رخصت طلبید گواهی
دادم پس خدای تعالی فرماید که بگو گواهی خود را بحرف
بنده و موی چشم گواهی دهد برایش با آنکه بعضی از
ترس خدا گریه کرده بود استحقاق نیابد پس منادی ندا
کند که ای بنده آزاد کرده خداست یعنی بسبب موی
آنحضرت رسول صلعم منقول است که روز قیامت
منادی از زیر عرش ندا خواهد کرد که ای متحمل

هر حقی که مرا بر شما است بخشیدم و بتحقیق که باقی مانده حقوقی
که شما داشتید میان همدیگر بهم ببخشید و داخل بهشت من
شوید برحمت من ای عزیز با بینا مغرور مشو که مذکور شد
واز گناهان عظیم که در مدت عمر کرده فراموش مکن واز فضایح
و رسوائیهای روز قیامت بخاطر برسان و از نفس پلید خلاص
از پادشاه روز جزا و از احوالات که بر سر همه خلایق خواهد آمد
گنگ و لال خواهند شد و از ایشان از هول و ترس
از مرده فزع خواهند گشت اندیشه کن از لیسیدن اعضا
و از سخن کردن آنها و هجوم و انبوهی خلق که عرقها فرو
میرسد و از تنگی کوش و همه رازهای پنهان آشکار گردد
و آنچه که در دلهای خلق بود ظاهر شود بسیار داد از باز
شدن عورتها بنوعی که هیچکس بدیگری نظر نکند از بسیاری
هول آن روز چنانکه در حدیث وارد شده که چون روز قیامت
شود همه در آن روز عریان و برهنه باشند فرق ایشان
ذکر کرد چنانکه از گذشتن فرزندان آن زمان آنحضرت
گفت که وا رسوائه یعنی این چه رسوائیست که بعضی آنها

نظر به بعضی

نظر به بعضی خواهند کرد آنحضرت فرمود که مردمان بخود مشغول
باشند چنانکه هیچکس پروای دیگری نباشد و هر مردی از
ایشان کاریست که باز میدارد او را از حالات دیگری هیچکس خبر باشند
و حال آنکه بعضی را جمعی کشند و بعضی بشکم روند و بعضی را
در زیر قدمهای مردم پامال شوند تا آنکه ریزه ریزه شوند
و بعضی را بکنار دوزخ بیاورند تا وقتی که مردم از حساب
فارغ شوند و بعضی دیگر را مارها قصد کردن ایشان طوق
شده باشد و ایشان آمیخته باشند تا وقتی که مردم از
حساب بپردازند و بعضی دیگر را اژدهاها بر ایشان مسلط
باشند و ایشان از زیر دستهای خود میمالیده باشند
و بعضی را حیوانات شاخها زنند و در زیر سمهای خود
گیرند و بعضی بفکر فرو رفته باشند و آن روز از احوال مردم
از شقاوت و سعادت ایشان در حدیث دیگر وارد شده
که جماعتی که ادای زکوة و خمس و غیر اینها از آنچه خدای تعالی
اخراج آن را واجب فرموده نکرده باشند یا کرده باشند
اما مستحق آنچنانکه در شرع مقرر شده نرسانیده باشند

پس همان جنس نحیکردن ایشان طوقی سازند و در گردن
ایشان افکنند که سنگینی آن از همه کوههای دنیا سنگین‌تر
باشد پس ایشان که زکوة نداده باشند همان شتر را از
گردن ایشان بیاویزند و معلق سازند و اگر گوسفند
را در گردن ایشان اژدهای عظیمی سازند و در گردنش
اندازند و بخطر [illegible] انداخته‌اند و هم پوستش را از تن او جدا
سازند و با زام الهی شده پوستش را از تن او جدا سازند
و با زام الهی شده پوستش بحال خود باز گردد و همیشه حال ایشان
چنین گذران باشد تا این عذاب گرفتار باشند تا بعد از این
چند کلمه بشنوید از حضرت رسول صلعم منقولست که در روز
قیامت هیچ بنده را نخواهد گذاشت که قدم از قدم بردارند
تا آنکه چهار چیز از او سؤال خواهند کرد اول از عمرش که در چه
چیز تمام کرده و باخر رسانیدی دوم از اعضایش که در چه
چیز کهنه کردی سیم از مالش که از کجا
آورده و در کجا خرج کردی چهارم از محبت و دوستی
اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست

منقولست که چون روز قیامت شود خلایق همه از قبرها برون
دگریان و سوزان و نالان و سر و پا برهنه باشند و چندان
ایشان در محشر نگاه داشته باشند و عرق ریخته باشند و نفسهای
ایشان تنگی میکرده باشد و خلایق بر سر بالای یکدیگر می‌ایستاده
باشند و انبیای زیر قدم ایشان گل شده باشد و بعضی
از مقدار عرق کنند که چهل شتر از آن سیراب کردن و بعضی را
عرق تا زانو آمده باشد و بعضی را تا ناف و بعضی را تا سینه
و بعضی را تا سر و این عقوبتها بتفاوت باشد و تفاوت
از آنکه عصیان و گناهان ایشان بعضی را عرق مثل عرق کسی
باشد که از حرارت حمام حاصل شود و بعضی را بهمان عرق
حرارت بیش نباشد و این معصومین انکسانی باشند
که در دنیا گناه کرده باشند و عرق ایشان بدبوتر باشد
که اگر یک قطره از آن بدنیا آید هیچ کوهی تاب نداشته
باشد و هیچکس را تاب شنیدن بوی کردن او نباشد
چون مدتی چنین باشند بعد از آن از جانب عرش ندا آید
که ای پیغمبر امت تو کجا است پیغمبر رحمت عالمیان محمد

بن عبد الله روایت کرده که آنحضرت برخیزد و در پیش همه خلق روان شود
تا بحوض کوثر و وسعت آن حوض بیش است که از ما بین ایله
یمن که موضعی است که از شام تا صنعا که موضعی است از یمن بعدد
عدد ستارهای آسمان بر کرد آن ظرفها گذاشته و در نهری عظیم
از نهر عرش در آن میریزد و آبش از شیر سفیدتر است و از
عسل شیرین‌تر است و سنگ ریزهٔ آن از مروارید و یاقوت است
و زمین آن از مشک خوشبوتر است و گیاهش زعفران است ۱۵
و هر که شیعهٔ علی ابن ابی طالب علیه السلام باشد دلش از آن
حوض و شفا یابد که باشد از آن می آشامند بی‌درد و رسول ۳۶
بنابر این حوض می ایستد و مردم را آب میدهد و هر که از آن
آب اشامید هرگز تشنه نمیشود و ملائکه بعضی را می برند
دعوت میکنند و از آن حوض بی حضرت رسول صلعم کی
میکنند خدایا اینها شیعیان علی ابن ابی طالب‌اند پس ملکی را
خدا می فرستد تا آنحضرت و گوید یا محمد چی کار
میکنی آنحضرت گوید چه کار میکنم که از شیعیان برادرم علی
بن ابی طالب را از حوض منع مینمایند و بجهنم میبرند

بکسا

پس ندا آید که یا محمد ایشان را بتو بخشیدم و از گناهان ایشان در
گذشتم و آنحضرت رسول صلعم که سه طایفه در قیامت
شفاعت خواهند کرد اول پیغمبران دوم علما سیم شهدا و پیغمبران
صلی الله علیه واله امت خود را شفاعت خواهند کرد و اهل
بیتش شیعیان گناه‌کار را که بی توفیق شفاعت خواهند
توبه از این عالم رحلت نموده باشند پس آنحضرت گروه گروه
از اهل ایمان و شیعیان خاندان اهل بیتش را شفاعت نماید
و ایشان را بعد از آن به بهشت عنبر سرشت که در آن نعمت و حور حاضر کرده
از ایشان جمع نماید بجماعتی دیگر پس درآیند و هم چنین هر
طایفه که از اهل ایمان باشند بعد از آن کار سازی ایشان نما
یند و نظام کار ایشان فرمایند متوجه فرقهٔ دیگر شود و
مؤمنان و هر فرقه از ایشان هفتاد کس را از خویشان و دو
خویشان و اهل بیت خود را و منقول است که هر مؤمنی
بعدد قبیلهٔ ربیعه و مضر که بزرگترین قبیلهای عرب است
شفاعت خواهند و مؤمن شفاعت میکند حتی خدمتکار را
را از آن نمیبد که خداوند این شخص از راه فکر ماند

نکرده و خدمت فقیر کرده اند گوید که امروز تو را بخشیدم و در
حدیث وارد شده که شیعیان اهل بیت علیهم السلام معدودند در
قیامت بر بالای کنگرهٔ ایمن قرار داشته باشند هر چه خواهند
از اسباب تنعم بهشت خزینه داران بهشت برای ایشان در همانجا
حاضر ساخته باشند و مشغول لذتها باشند تا وقتی از حساب
خلایق فارغ شوند و احوال قیامت بر ایشان نماید بمقدار
زمانی که ایمان که در دنیا ادا کرده باشند و بر کافران بیا
دشوار تر گردد و هر که اهل شرک و اهل شبه باشد در حالت
ظلمت سرگشته و متردد باشند و اهل محشر بعضی بر پهلو
و بعضی بر پشت و بعضی خم شده و بعضی نابینا و بعضی نا
شنوا باشند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است
که چون روز قیامت شود خلق اولین و آخرین را در یکجا
جمع نمایند و بر همه ظلمت عظیم فرو گرفته باشد و همه
خلق بنا بعد تضرع در آیند و گویند خداوندا این ظلمت
را تا یکی را از ما دفع کن پس ناگاه جمعی را بنظر در آورند
که نور از پیشانی ایشان بلند شده تا بحدی که زمین قیامت
روشن

روشن و نورانی شود پس اهل محشر سؤال کنند که آیا این جماعت
پیغمبران باشند ندا شنوند که ایشان پیغمبر نیستند پس گویند
که ایشان ملائکه خواهند بود ندا شنوند که ایشان ملائکه
نیستند پس گویند ایشان شهیدان اند ندا شنوند که شهیدان
نیستند گویند چه جماعت اند که نه خودشان سؤال
کنند پس ایشان متوجه ایشان شوند سؤال کنند که شما
چه کسانید گویند ما ساداتیم و ذریهٔ رسولیم ما ایم اولاد
علی مرتضی ما مخصوص کرامت خدا ایم پس از جانب
حق تعالی در عالم ندا آید که ای سادات محبان شیعیان و دوستان
و هر که با شما مهربانی کرده است او را شفاعت کنید
پس ایشان در معرض شفاعت در آیند و هر کرا
خواهند شفاعت کنند و با خود به بهشت برند و از
حضرت امام جعفر ص منقول است که چون روز قیامت
شود بندهٔ مؤمن را حاضر کنند از برای حساب
دارند و باز ندا آید که هر دو از اهل جنت باشند
یکی در دنیا حقیر بوده و دیگری غنی و مالدار بیش

پس فقیر کوید ای پروردکار من مرا بچه نکاه داشته اند بعزت
تو سوکند که میدانی که مرا حاکم و ولایت کرداینده بودی که
در ان عدالت یا ظلم کرده باشم و مالی در دنیا بمن نداده بودی
چنانکه میدانی که من خمس و زکوة و باقی حقوق ادا نداده
بودم و روزی انکفاف دنیا به نداده بودی و فقیر
فرموده بودی پس خدای تعالی کوید که بنده من راست میکوید
بکذارید اورا تا به بهشت رود انشخص مالدار چندان
نکاه دارند که از تمام ان او حساب طلبند اما فقیر از عرق
اذان روان شود که چهل شتر از ان بیاشامند هراینه بر
شوند بعد از ان اورا رخصت بهشت فرمایند و در حدیث
دیکر از انحضرت منقول است که خدای تعالی در روز قیامت
عذر خواهی از بنده مؤمن که در دنیا محتاج و بیچیز
کرده باشد اورا هم چنانکه کسی برادر خود را عذر
خواهی نماید پس کوید بعزت جلالم قسم که من ترا در
دنیا برای خواری فقیر و پریشان نکرداینده بودم پس
نظر کن بعوض دنیا تو از ان داشتم پس چون نظر کند

در حسرت

در حسرت اند و کوید هیچ زیان نکرده ام ای پروردکار من
انچه نقصان شده اند دنیای من بعوض ان در اینجا بمن
ارزانی و عطا فرموده و بدان ای عزیز که احادیث و خبرها
از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین در ذکر احوال
سکرات مرک و فشار و عذاب قبر و ذکر احوال برزخ
و ذکر مواقف و عقبات روز محشر و احوال دوزخ و
بهشت و سایر احوال قیامت بسیار است و از حد حصر
بیشمار و در کتاب های احادیث اهل بیت علیه السلام
علمای اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین ذکر نموده اند
حتی انکه رئیس محدثین شیخ ابن بابویه علیه الرحمة کتاب
ضخیمی در احوال معاد تصنیف نموده که اکر خواهی شوی
بر این واقف رو تماشای ان کلستان کن و چون نظر
و منظور ما ذکر بعضی از احوال معاد و حشر و نشر و دوزخ
و بهشت و قیامت بود لهذا بر این القدر اکتفا نمودیم
و از حد اطناب حذر کردیم در رساله اکر کسی یک
حرف بو است و چون ذکر اقل شمه از احوال حشر

و نشر دوزخی و بهشتی بجمعت رسانیدم اکنون در حدیثی
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین از حضرت رسول ص
پرسید از تفسیر این آیه که یوم نحشر المتقین الی الرحمن
وفدا یعنی آن روز که حشر خواهم کرد متقیان را و پرهیزکا
ران را بسوی رحمت کنندگی حضرت رسول ص فرمود
که یا علی وفد جمعی را گویند که سواره باشند و ایشان
مردانی باشند که تقوی و پرهیزکاری شعار خود ساخته
اند و مخالفت امر الهی نکرده اند و خدا ایشان را دوست
داشته است و برگزیده است و از عملهای ایشان خوشنود
و راضی بوده است و ایشان را متقین نامیده است پس
فرمود یا علی بحق آن خداوندی که دانه را شکافته و انواع
خوبیها از آن بیرون آورده است از برای روزی
خلقان که چون متقیان از قبر بیرون آیند و سر از
خاک لحد بردارند ملائکه باستقبال ایشان آیند با
ناقهای بهشتی که پالانهای ایشان از طلا باشد از

مروارید

از مروارید و یاقوت و جلهای ایشان از استبرق و سندس
باشد و مهارهای ایشان ابریشمینه و چون متقیان بر ایشان
سوار شوند پران نمایند تا به صحرای هولناک محشر رسید
و با هر یک از ایشان هزار ملک همراه باشند از جای بجا
ی عزاز دیگر تمام ایشان را در نزدیکترین بهشتیان برسانند
و آنجا حاضر شوند و در آن بهشت درختی باشد که برگ
آن درخت در بزرگی چنان باشد که هزار کس در سایه
برگ آن درخت توانند آسود و از جانب راست آن درخت
چشمه باشد که آبش مطهر و پاکیزه باشد و چون شربتی
از آن چشمه بخورد ایشان دهند دلهای ایشان از حسد و
شرک پاک گردد و حسد از دلهای ایشان بیرون رود
و هر کس بقسمت خود راضی و خورسند باشند و طلب
زیادتی ننمایند و رشک نبرند بجماعتی که از ایشان
در مرتبه بالاتر باشند و چون جام دیگر بیاشامند
موهای ایشان از بدن ایشان بریزد چنانکه حق تعالی
در سوره هل اتی میفرماید که و سقیهم ربهم شرابا

یعنی بیاشامند ایشان را پروردگار ایشان شرابی که مطهر
و پاک کننده است ایشان را از جمیع صفتهای ناپسندیده
و رذیله بتخصیص حسد و رشک که در اکثر مردم میباشد
پس حضرت رسول الله علیه و آله فرمود که بعد از آن ایشان را
بجانب دیگر برند که در جانب الله رحمت باشد و از اعین
الحیوة گویند یعنی چشمهٔ زندگانی و در آن چشمه غسل کنند
و هر که در آن غسل کند دیگر هرگز نمیرد و هر چه غیر
محبت الهی باشد از دل او برود و وجدان بالتمام محبت
گردد بعد از آن ایشان را در پیش عرش نگاه دارند
پاکیزه و سالم شده از جمیع آفتها و بیماریها یعنی باشد
از گرما و سرما پس خطاب مستطاب در رسد از
جانب رب العزة بفرشتگان که دوستان مرا همراه
باشید و همراه باقی خلایق در صحرای محشر نگاه مدارید
و ایشان را به بهشت برید که من از ایشان در دنیا
راضی و خوشنود بودم و رحمت خود را برایشان
واجب گردانیدم برای چه ایشان را باجیبی باز دارم
که

که با خوبیهای و بدیهای که منع کرده اند و خود را بگناهها جهان
آلوده نکرده اند پس فرشتگان ایشان را ببرند تا در اعظم
خوبی و بندگی در بهشت و حلقه در را چنان سخت بزنند
که صدای آن بگوش جمیع حوریان رسد که خدای تعالی
ایشان را برای دوستانش آفریده و مهیا ساخته است حوریه
این صدا را بشنوند حوران یکدیگر را بشارت دهند و
گویند که آمدن دوستان خدای تعالی پس در بهشت را برای
ایشان بگشایند و ایشان داخل شوند و زنان از آدمیان
و حوران سرهای خود را پیش آرند و گویند مرحبا و چه جای
خوش آمدید چه بسیار اشتیاق و وفور محبت کامل بشما
داشتیم پس ایشان هم همچنین گویند و همه اهل بهشت
ساده رو و سفید اندام و جعد موی و چشمهای سرمه
کرده در سن سی و سه سالگی باشند و بعد از آنکه
حضرت امیر المؤمنین ع این بیان را نقل فرموده اند جماعتی
صحابه از آنحضرت پرسیدند که چه معنی دارد قول
خدای تعالی که فرموده است غرف مبنیة من فوقها غرف

بالا
یعنی برای شما بالاخانها باشد بربالای یکدیگر پرسیدند که یا حضرت
بفرمایید که این بالاخانها از چه چیز ساخته اند حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که خدا تعالی بقدرت کامله خود انها
از مروارید و یاقوت و زبرجد افریده است و سقفهای
انها از طلا و نقره باهم افریده است و هر خانهای از این
خانه هاد هزار در باشد از طلای سرخ و بر هر دری ملکی
دربان باشد و فرشهای انخانها از ابریشم باشد و بر بالای
یکدیگر ارتفاع و بلندی ان سی صد گز باشد برنگهای زرد
اراده قرار کرده نمایند فرشها گچ و خم کرده اند که بعضی
او رفته قرار گیرند و در میان فرشها مشک و عنبر و کافور
بهشت باشد چنانچه خدای تعالی فرموده است که و فرش
مرفوعة یعنی فرشهای برروی دیگر افتاده است و چون
مؤمنان در ان خانها داخل شوند تاج پادشاهانه
بر سر ایشان نهند و هفتاد حله ابریشم بر ایشان پوشانند
مرصع باشد از یاقوت و مروارید و منبر ان تاج یاقوت
سرخ باشد چنانچه خدا تعالی فرموده است و یحلون

اساور

اساور من ذهب ولؤلؤ یعنی مزین سازند ایشانرا به دست
برنجنهای طلا و مروارید و پوشش ایشان از ابریشم باشد
پس چون مؤمن بر تخت مرصع نشیند از تخت انحضرت جای
بلرزه درآید و چون مؤمنان و دوستان خدا تعالی در جایهای
خود قرار گیرند رضوان که سردار فرشتگان بهشت است
و سردار حوران و غلمان است بجای مبارکباد ایشان
بیاید خدمتکاران مؤمنان از حوران و غلمان با فکری بند
که باش و مرو که ولی خدا بر تخت تکیه کرده است و حق
اش جای او مهیا شده است پس صبر کن که نمی توان دید
پس زن حوریه که نازکی بدنش چنان باشد که هفتاد
حله پوشیده باشد مغز استخوان ساق و دستش دیده
شود و سفیدی و چهره جمالش چنان باشد که اگر
یکی بدنیا نظر تمام کند روی زمین از سفیدی
منور گردد و بیند آفتاب غلبه کند پس ان حوریه
از خیمه بیرون آید خرامان و بجانب ان مؤمن آید
با خدمتکاران بسیار و حوران و غلمان هفتاد حله

پوشیده باشد از دیبا و یاقوت و زمرد و مروارید بافته باشد
و در میان وی مشک و عنبر پر باشد و تاج کرامت بر
سرش نهاده باشند و نعلین طلا که مرصع باشد بر مروارید
و یاقوت سرخ و چون حوری نزدیک دوست خدا ایتم
رسد خواهد که از شوق برخیزد حوریه گوید که
یا ولی الله تعب و آزار مکش و بجای خود باش که
ایام تعب از انکه گذشت مرا از برای تو آفریده اند
و ترا از برای من دست دراز کردن یکدیگر کنند و واله
و حیران یکدیگر شوند تا نصف عمر این جهان که مقدار
پانصد سال دنیا باشد و در این مدت هیچ ملالی
از یکدیگر نگیرند پس چون اندکی از شوق فرو نشیند
بملا لنظر کردن حوریه کنند گردن بیند دیگر دیدش
از یاقوت سرخ که در میان آن لوحی باشد از
مروارید در آن نوشته باشد که انت ولی الله و
حبیبی یعنی تو دوست و محبوب منی و مطلوب منی
و من محبوب و مطلوب توام و من مشتاق توام

و تو

و تو مشتاق منی بعد از آن خدای تعالی هزار فرشته را برای
مبارکبادی بهشت و تبریج حوریه بفرستد چون
به اول باغهای او رسند فرشته دربان گوید که روی
و عای ما رخصت بگیر که از جانب رب العزة آمده ایم
تا ما او را مبارکباد گوییم پس فرشته دربان گوید اینجا
بایستید تا آنکه جمیع دربانان آنجا نزدیک تو عرض
نماییم و میان وی تا دربان دیگر سه باغ عظیم بسیار
نزدیک فاصله باشد پس نزدیک آن دربان آید و
گوید عرض کن که در در اول هزار فرشته از جانب
رب العزة آمده اند برای تهنیت و مبارکبادی مرا
فرستاده اند که از شما رخصت طلبیم تا داخل شوند
پس آن دربان گوید که من این جماعت نمی نمایم و عرض
عیشان کرده نیا که ولی الله با نعمت اش مشغول
خانه اند و بعد از آن دربان اندر باغ عظیم بسیار
نزدیک بگذرند تا آنکه به حجر الاسود رسد و
بر در آن حرم سر گوید که هزار هزار ملک آنجا

برای تهنیت و مبارکبادی امده ازاهل ایشان اگر سیما
یکی به پیش خدمتکاران منزل ولی الله اید و عرض
نماید که مطلب را بعرض رسانید پس خدمتکاران منزل
ولی الله اینرا عرض نمایند و رخصت طلبند پس رخصت
طلبند که داخل شوند پس ان فرشتکان از هزار در
وازه و هزار در دیکر نمیرند و داخل کنند و سلام کنند
باین طریق که سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
وسلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یعنی سلام
و رحمت خدا بر شما باد در مقابل انچه صبر کردید
در دنیا بر مشقت عبادتها و طاعتهای الهی و ترک
نمودید معصیتها و نامشروعات را از ترس الهی و
صبر کردید از فرمودهای بلاها و مصیبتها بر شما
پس خوب و نیکو شد عاقبت کار شما که به بهشت
عنبر سرشت داخل شدید پس حضرت فرمود که
اینست مراد الهی در این ایه که فرموده است
که واذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا یعنی هرگاه

به بینی بهشت را خواهی نعمت دید بسیار و ملک بزرگی
یعنی مملکت و پادشاهی بی پایانست بایشان دهند
که رسولان ولی الله داخل شوند و رخصت طلبیده
داخل شوند پس حضرت فرمود که نهرهای بهشت
از زیر خانهای ایشان جاریست چنانکه خدا ایشان فرموده
است که تجری من تحتها الانهار و میوهای بهشت نزدیک
ایشان اید هرگاه اراده چیدن ان نمایند شاخ درخت
فرود اورد تا ان میوها را بچینند و بانجای ان میوه
میوه دیکر بیرون اید و اکر خواهنده باشند چیدن او
سر فرود اید که احتیاج بچیدن دست نباشد و بدهن
انکس در اید و انواع میوها بعضی در اید نخورد را
در پیش بهشتی تعریف نماید که بهشتی را رغبت بخوردن
ان شود کوید یا ولی الله مرا بخور زیرا که لذت
من بیشتر است و هر مومنی را در بهشت باغهای بسیار
باشد که بعضی از ان داربست و بعضی غیر داربست
باشد و نهرهای بهشت بعضی از شربت و بعضی از ان

از آب باشد در نهایت صفا و بعضی از شیر باشد
در نهایت لذت و بعضی از عسل مصفی باشد و چون
مؤمن را اشتهای چیز خوردن باشد از هر نوع که طعام
خواهد بی آنکه طلب کند حوران و غلمان و فرشتگان
و خادمان حاضر آورند و بیان باشد که برادران
مؤمن هرگاه اراده نمایند که با یکدیگر صحبت نما
یند و زیارت یکدیگر کنند و بر اسبان سوار شوند
که از غایت سرعت و تندی رفتاری هر جا که
نظر ایشان افتد قدم ایشان نیز آنجا باشد و بر
تختهای که نشسته اند باد را فرمایند که میبرد آهسته
بنحو انکس بجا زیارت کند و باز آورد و انواع
نعمتها بر ایشان حاضر شود که نخورده باشند هرگز
پیش از آن در دنیا در حلاوت و لذت و همه
بهشتیان در سایه باشند و آفتاب بر سر ایشان
نباشد مثل هوای صبح پیش از طلوع آفتاب
حاصل آنکه همیشه در روشنای باشند
بگرمی

بگرمی آفتاب در غایت روشنایی و رفاهیت
و هر مؤمن هفتاد زن از حوریه و چهار زن از زنان
دنیا داشته باشد و ساعتی با حوران خلوت کند و ساعتی
با زنان دنیا و ساعتی با مؤمنان صحبت دارند بی مشقت
بر تخت نشسته باشند که یکدیگر را ببینند و صحبت
دارند بی مشقت حرکت و اگرچه حرکت بهشت را
تعب نباشد و بیان باشد که مؤمن بر تخت خود
نشسته باشد نوری ظاهر شود و مثل نقاب از مؤمن
بخدمتکاران خود گوید که این چه نور است خدمت
کاران گویند که این نور دندانهای حوریه است که
خدای تو برای تو آفریده است و برای تو خلق کرده
و مهیا نموده است و او ترا دیده است حوریه سر
از خیمه بیرون کرده که ترا ببیند بعد از دیدن تو
تبسم نموده دندانش ظاهر شد این نور دندانش
بود که بهشت را منور کرده اند و روشنی از غایت
صفای که بین ولی الله گوید که از او رخصت دهند

تا ببندد تو بیاید چون نهیت اشتیاق دارد پس هزاران
غلمان که پسران خورد سالند چندان صاحب جمالند
که گویا مروارید هایند که هنوز از صدف بیرون
نیامده و هیچ غباری بران ننشسته دست کسی بران
نرسیده و حسن و جمال ایشان بمرتبه باشد که اگر یکی
بدنیا آید بعشقهای چهره و سعی او نور آفتاب را خیره
کند و همیشه بحال طفلیت باشند و حسن و جمال
ایشان هرگز تغیر نیابد و این پسران خورد سال
با ان حسن و جمال و جامهای از لال و قدحهای
اب شراب مالامال باکی شربتهای دیگر و
و جامی بر کف دست گرفته در خدمت بهشتی ایستاده
باشند پس هزار نفر از این پسران با هزاران خادم
انچه بیان کرد زبان از وصف جمال ایشان قاصر است
بجانب او شتابند و اورا بشارت دهند که ولی الله
ترا طلب میکند پس اعتنیه از انجا بجانب قصر ارکاه
خود بجانب او شتابد و هفتاد حله دیبوشیده

انچه طلا باف و نقره باف و از مروارید و یاقوت
و زمرد باشد از مشک و عنبر و رنگهای مختلف و صفای
نازکت این جامها بمرتبه باشد که همه مغز ساقش از
زیر هفتاد حله نمایان باشد و قد رعنای او هفتاد
گز باشد هم قد موسی پس چون حوری نزدیک رسد
خدمتکاران طبقهای طلا و نقره که پر از یاقوت
و مروارید و زبرجد باشد بر سر آن حوریه نثار
نثار کنند پس دست در گردن یکدیگر کنند و ملا
بهم رسانند بعد از آن حضرت امام محمد باقر
فرمودند که بوستانهای بهشتیان که خدای تعالی در قرآن مجید
یاد کرده است که یکی جنت العدن و یکی جنت الفردوس
و یکی جنة النعیم و یکی جنت المأوی و خدای تعالی را
بهشت بسیار باشد و در میان آن بهشت ها کوشکها
و قصرها و غرفهای عالی ارفیه است برای بهشتیان
خشتی از طلا و خشتی از نقره خام و خاک در انجا عنبر
باشد و همه اوقات هوایش معتدل باشد و از ان

بستانها آنقدر که مؤمن خواهد باو عطا کنند و در آن
بستانها از برای بندهٔ مؤمن نعمتها آفریده اند که
کنگت هیچکس تعریف آن نشنیده باشد و بخاطر
کسی نگذشته باشد و در آن بوستانها درختان
آفریده است پر از میوه‌های رنگی که اگر کسی اسب
نیز دوید سی سال در سایهٔ آن درخت بدواند
از این کنار سایه نشد و هرچه خواهد از نعمتها
در آن باشد و باغها باشد در بهشت که در پیش
بهشتی حاضر شود و خود چندان تعریف نماید
که بهشتی را آنخورد از مرغان رغبت شود
پس آن مرغ بپرد و در پیش او بطبق حاضر شود
بکیفیتان و بکیفیت مرغ پخته بهشتی هرچه قدری
که خواهد بخورد و بعد از آن آن مرغ بحال اول
شود و بپرد و بجای خود رود و بهشتی با هر چیز
که خواهد سخن گوید انگور و حبابه و غیره شراب

نزد

شود و حله‌ها آفریده است در نهایت نازکی و کمترکی حله
جامهٔ او مقابل سر کند که ناخنی پیش نباشد و کمترین کسی را
در بهشت برابر تمام روی زمین مملکت باشد و همه
اهل بهشت در سن سی و سه سالگی و قد و بالای ایشان
هفتاد گز باشد و چون مؤمن اراده چیزی کند خواه
پوشش و خواه طعام و خواه شراب و غیرها بگوید
سبحانک اللهم یعنی خدا منزه از آن منزه میدانیم
که بخیل باشی یا محتاج باشی چون مؤمن این کلمه را بر
زبان جاری سازد خدمتکاران از حوران و غلمان
می آیند و میگویند چه چیز میخواهی فی الحال آنچیز را در
نزد مؤمن حاضر میسازند بی آنکه بفرماید یا طلب
نماید و این است مضمون آیه کریمه که دعویهم فیها
سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام وآخر دعویهم
ان الحمد لله رب العالمین یعنی دعا و خواهش
و طلب بهشتیان باین کلمه است و تحیت حوران
و غلمان و فرشتگان و غیر ایشان بهشتیان را داد

در بهشت سال می است که گذشت و چون بهشتیان
از لذت تمامی خورش و پوشش و گلشن فارغ شوند
میگویند الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ستایش
از خداوند مطلق است و پرورش دهنده عالمیان
و همه را افریده است و روزی میدهد و هر نوع
نعمتی که باید کرده است و میکند اما انجا بفرماید
که اولئک لهم رزق معلوم یعنی حضرت فرمود
مراد الهی انست که بهشتیان را روزیست که خدمت
کاران بهشت از امید انند که ایشان چه اراده نموده
اند فی الحال از برای او حاضر میسازند پیش از انکه
طلب نمایند و اما انکه خدا بتم فرموده است
که وفواکه وهم مکرمون حضرت فرمود مراد
الهی انست که برای بهشتیان انواع میوها باشد
و ایشان معزز و مکرم باشند یعنی در خاطر
ایشان خطور نکند در بهشت ارزو کنند

بایشان میدهند با تعظیم اجلال و امثال این حدیث
و ایات قران مجید و احادیث اهل بیت ع بیان است
ولیکن حدیثی باین جامعیت در تعریف بهشت
فقیر ندیده ام و هم چنین حدیث سابق را که در ذکر
پنجاه موقف است میباید که عرب و عجم را و این حدیث را
حفظ نماید و بخواطر دارند تا سبب خوف ایشان شود
و از عقوبات الهی و سبب رجای ایشان گردد به جنت
و بروضات نامتناهی زیرا که خوف و رجا هر دو
مطلوبند و اکثر بندگان خدای تعالی عبادات و طاعات
را از جهت خوف از جهنم و طمع بهشت بجا می اورند
و در حدیث منقول است که شخصی بحضرت امام
جعفر صادق امام بحق ناطق عرض نمود که یا ابن
رسول الله چیزی چند از وصف بهشت برای
من وصف نمایید تا اشتیاق مرا زیاده نماید
انحضرت فرمود که یا فلان بدانکه بوی بهشت

تا از هزار ساله راه خواهند شنید و بیست مرتبه
ترین اهل بهشت انقدر جا میدهند که اگر همه جن و
انس در منزل او وارد شوند وان طعام و شراب
ان بخورند چیزی کم نشود و همه را بس باشد و کم مرتبه
ترین اهل بهشت وقتی که داخل بهشت شود سه
باغ بنظرش در می آید و چون داخل گردد بهترین و
بهترین عیش چندان درختان و حوران نگاران و
نهرهای روان و میوه های گوناگون ببیند گوید
خداوندا شکر و حمد تو بعد از ان بار میگوید
که نظر کن بان باغ دیگر چون نظر کند بباغ دیگر
نعمتهای دیگر ببیند و کرامتهای چندان مشاهده
نماید که در باغ اول ندیده باشد پس گوید خداوندا
این همه را بمن عطا کردی خطاب در رسد
که اگر بتو دهم شاید باز دیگر را بطلبی گوید
که مرا همین بس است و از این بهتر نمیباشد

بلی چون

پس چون داخل باغ دوم شود چندان حق تعالی کند
که خدا امداد اند و حمد و ستایش خدای تعالی بجا
اورد پس خطاب در رسد که در جنت الخلد را برای
تو بگشایند و چون مشاهده نماید بیشتر از انکه در
باغ دوم دیده بود از نعمتها و کرامتهای الهی مشا
هده کند و فرح و حق تعالی او زیاده شود و گوید
پروردگارا ذات است حمد و ستایش بعدد انکه نتوان
شمرد گوید منت بر من نهادی بان بهشتیان
که عطا کردی و مرا از اتش دوزخ بخشیدی
راوی گوید که چون اینها از حضرت شنیدم
گریه کردم و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرمایید
و تعریف کنید و شوقم را زیاده گردانید
حضرت فرمود ای فلانی در بهشت نهری است
که خدای تعالی بقدرت کامله خود آفریده است
که در کنار ان نهر کنیزان ایستاده اند و از ان

خوش آید او را کفته از زمین جمع کند بانجاش
دیگری بعید راوی گوید گفتم دیگری بفرمایید
حضرت فرمود که مؤمن را در بهشت هشت صد
دختر بکر و چهار بدن ثیبه و دو زن از حور العین
کرامت کند خدا راوی گوید پرسیدم که یا حضرت
فدایت شوم خدای تعالی هشت صد دختر بکر باو
دهند حضرت فرمود بلی هرگاه مؤمن یکی از انها
نزدیکی نماید باز همچنان بکر باشد همیشه راوی
گفت فدایت شوم خدای تعالی حور العین را از چه
چیز افریده است که نازکی بدن ایشان بمرتبه
ایست که مغز ساقهای دست و پای ایشان از
زیر هفتاد حله بهشتی نمایان باشد و جگر حور
العین اینه مؤمن است و جگر مؤمن اینه حور
العین باشد که از غایت لطافت و نزاکت

جمال حور را

جمال حور را در ان مشاهده نماید راوی گفت فدایت
شوم ایا حور العین را سخن کردن و حرف زدن
هست که باو تکلم نماید حضرت فرمود بلی سخنی
میگویند بنوعی که هرگز هیچ آفریده باین خوبی
و خوشی نشنیده است پرسید که چه میگویند حضرت
فرمود که میگویند که ماییم خالدان و جاودان
که همیشه خواهیم بود و مارا مردن نمیباشد و
ماییم متنعم و شادمان که هرگز اندوه نباشد
و ماییم که در سرای خدا همیشه مقیمیم و هرگز از ان
بیرون نمیرویم و ماییم همیشه راضی و خوشنود
و هیچ بار بغضب و خشم نمیاییم و خوشحال
کسی که مارا و خلق شده ایم و خوشا حال کسی که
ما از برای او خلق شده ایم اما انی که یکبار زلف
مارا در میان اسمان و زمین بیاویزند نف

بدرخشانیش دیده ها را خیره کند منقول است که زنان
بهشت رشک عین اند و حیض و نفاس و استحاضه
و بول و غایط و منی و چرک و چیزهای که باعث
نفرت طبع باشد ندارند و هیچکس از اینها با ایشان
نباشد و بدخلق نباشند و قبیح صورت نباشند
و از عیب منزه باشند و اگر زنی از زنان بهشت
یکبار بدنیا نظر کند همه روی زمین پر از مشک
شود و نور آفتاب و ماه را ببرد و اگر یکی از
حور العین آب دهن خود را در هفت دریای
شور و تلخ اندازد همه آبهای او شیرین شود
و منقول است که زن در دنیا با انواع عیبها
بدها مبتلا شود در غایت زشتی باشد خدای تعالی
او را در بهشت از جمیع عیبها پاکیزه سازد و جمال
و صفای که حور العین را باشد باو عطا فرماید

وجفت

و جفت شوهر خودش سازد بدانکه در میان علمای
شیعه و سنی هیچ خلافی نیست در اینکه در بهشت
جماع و باقی لذتها که در دنیا میباشد همه خواهد بود
بهتر از دنیا چنانکه در حدیث صحیح منقول است
که در بهشت خدای تعالی قوت صد مرد بهر مؤمنی
میدهد در جماع کردن و چیز خوردن و اهل
بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه بعرق از ایشان
بیرون رود از مشک خوشبوتر اهل بهشت را
هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت و نزاکت
زیاده تر میشود چنانکه اهل دنیا را روز بروز
پیری و زشتی در چهره زیاده میشود و کمترین
اهل بهشت را هشتاد هزار خدمتکار خواهد بود
و نود و نه مرتبه از نهرهای بهشت بر ایشان مقرر
میشود شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید
که چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان

بهشت میچینند و میخورند و باز ان میوه بهمان هیئت
بر میگردد و چیزی از ان کم نمیشود فرمود که از بابت
چراغیست که از ان هرچند چراغ روشن میکنند
از نور او چیزی کم نمیگردد و همان بحال خود است
پرسید که چگونه است که اهل بهشت چیزی میخورند
و شراب می‌آشامند و هرگز ایشانرا فضله نمی
باشد حضرت فرمود که واسطه انکه خوراک
ایشان طعامهای لطیف و نان گشت و از اسقلی
در نعقی نمیباشد بلکه از بدنهای ایشان بعرق
خوشبو جدا میشود و دفع میگردد پرسیدند که
چگونه است که هرچند حوریرا وطی میکنند باز
همان بکر میمانند حضرت فرمود که بواسطه انکه
ایشان از طینت طیب و پاکیزه افریده شده اند
و با و هیچ آفتی و جراحتی نرسد و در تسویح

او چیزی

او چیزی داخل نمیشود و حیض و کثافت از او دفع
میگردد پس همیشه رحم او بجنگیکر چسبیده باشد
و بغیر از جماع گشوده نمیشود برای همین چنین است
پرسید که چونست که مغز ساق و دست پای ایشان
از زیر هفتاد حله نمایانست فرمود که از بابت سیا
بلیت که در میان آب زلال ببیند ازین که یکست
ریزه گردان باشد بسبب صافیش مینماید ان
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهشت را
هشت در است و هر دری چهل ساله راه است
و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هشت در است
از یکدر پیغمبران و صدیقان داخل خواهند
شد و از یکدر شهیدان و صالحان و از پنج
در دیگر شیعیان و دوستان ما اهل بیت
ما و من بر صراط می‌ایستم و دعا میکنم و میگویم
خداوندا شیعیان و دوستان مرا نیکو کرده

و بامامت من اعتقاد داشته اند و در دین ایشان
را سلامت بگذاردند پس از عرش ندا آید که دعای
ترا مستجاب کردیم ترا شفاعت دادیم در حق شیعیا
نت پس هر یک از شیعیان و دوستان من که
یاری من و اهل بیت من کرده اند و با دشمنان
من جهاد کرده باشند یا بکردار یا بگفتار من
ایشان را شفاعت کنم و هر یک از ایشان هفتاد
هزار کس را از خویشان خود و همسایه های خود
و دوستان خود شفاعت کنند و اندر هشتم
باقی مسلمانان که اقرار بشهادتین داشته با
شند داخل شوند و آنکسان که بقدر ذرهٔ د
شمنی اهلبیت ما در دل ایشان باشد داخل به
بهشت نخواهد شد و در حدیث دیگر منقول است
که حصار بهشت یک خشت از طلا است و یکی از
نقره و یکی از یاقوت سرخ و بعوض گل مشک

کار

کار کرده است و درهایش یکی از یاقوت سرخ
که او را باب الرحمة نام است و یکی را باب الصبر
نام است و در دیگر یکی است از یاقوت سرخ
و حلقه ندارد و در دیگری باب الشکر است و از یا
قوت سفید است و در دو لنگ دارد و عرض و
گشادگی آن پانصد ساله راه است و آن در را
صدا و ناله هست میگوید خداوندا اهل مرا بمن
رسان و یکی در باب البلا نام است جماعتی که بلا
در دنیا مبتلا شده باشند مثل مصیبتها و دردها
و مرضها و غیر آن از آن در داخل شوند
و آن در از یاقوت زرد است و یک لنگ است
و داخل شوندگان این در کم خواهد بود بواسطهٔ
آنکه بیشتر مردم ثواب و اجر مصیبتها و بلاها را
بجزع کردن و بیتابی کردن و ضایع و نابود
کرده باشند در دنیا اما دری هست که از هم

در حق بندگان شایسته خدا که ترک
لذتهای دنیا و خواهشهای نفس کرده باشند و تقوی
و پرهیزکاری را شعار خویش کرده باشند
و رغبت تمام بنعمتهای آخرت داشته باشند خدای
تعالی انیس و مونس خود دیده اند ان در داخل
خواهند شد و منقول است که حلقه در بهشت
از یاقوت سرخ و بر روی آن صحیفه از نقره است
پس هر گاه آن حلقه را بر آن صحیفه میکوبند صدا
میکند که یا علی و از حضرت رسول صلعم منقول است
که هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساقش
از طلا باشد و در بهشت درختی است که خدای تعالی
بادها را امر میفرماید که بر آن درخت میوزند
و بحرکت در می آورند و از آن درخت نغمه چند
صادر میشود و بظهور می آید که هرگز خلایق
بآن خوبی نشنیده باشند و آن برای کسی است

که در دنیا

که در دنیا ترک غنا از ترس خدا بتم کرده باشند
و غنا نشنیده باشند و در حدیث دیگر منقول است
که در بهشت جوی هست و بر کنار جوی حوران
مغنیه باشند که هرگاه بنغمه در آیند نغمات دل
چنین بخوبی باشند که هرگز خلایق مثل آن نشنیده
باشند ولی نغمای ایشان تسبیح الهی باشد و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که طوبی درختیست
در بهشت که بیخش در خانه حضرت رسول صلعم است
و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه از شاخی
در خانه او هست که هر چیز که خواهد در خاطرش
در آید آن شاخ برای او حاضر کرده اند و اگر سوار
تند روی در سایه آن درخت صد سال بتازد
از سایه اش بیرون نتواند رفت و اگر کلاغی از ته
آن درخت چندان پرواز کند که پیر شود از
پیری بیفتد ببالای آن درخت نرسد و نیز

از ان حضرت منقول است که در بهشت درختی هست
که از بالایش حلها میرفید و از پایینش حلها میرفید
و از پهلویش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون
می اید که هر یک بالهها دارند و سوار
کیمنی و بول نمی کنند پس دوستان خدا بر ان
اسبان سوار شوند و انها پرواز نمایند بهر جا
که خواهند ایشان را ببینند پس جماعتی کویند که در
مرتبه از ایشان پستر باشند کویند پروردکار
ایشان چه کار کرده اند که باین کرامت رسیده
اند خطاب در رسد که در شبها بعبادت و بندکی
من برخاسته اند و در دنیا ثواب بسیار کرده اند
و روزها روزه داشته اند و چیزی نخورده
اند و با دشمنان جهاد کرده اند و بعضی از
من ترسیده اند و مال خود را برای
من تصدق می کرده اند و بخل نمیکرده اند

وازحضرت

و از حضرت رسول صلعم منقول است که در بهشت درختی
عودی است که انرا ...نخ افرییده است و بر سر ان عود بهشتاد
که هزار نقره است و در هر درخت هفتاد هزار
بالاخانه است و انها را برای جماعتی افریده است که
در دنیا با یکدیکر دوستی و محبت نموده اند و بنیان است
یکدیکر معنی انکه حدیث و اخبار از ائمه اطهار صلوات
الله علیهم اجمعین نقل کرده باشند و ذکر بهشت
بسیار است و لیکن نه طول کشیدن این رساله چند
نموده ایم و بهمین قدر اختصار کرده ایم ای عزیز
وسعت رحمت الهی است و شدت غضب او
بود که بیش از این شنیدی پس حیف نباشد که این
عمر عزیز خود را در شغل طرب این روزه
فانی بطرف کنی و از انعام و نعمتهای بهشت
همیشه کی محروم مانی پس این روز فانی قابل
ان نیست که خود را انچنان رحمتی محروم کردن
و چنان عذاب کرفتار کردن مستلزم کنی پس برخیز

و فرصت غنیمت شمارید و برای آسایش خانهٔ آخرت
در این مزرعهٔ دنیا تخم عمل بکارید و کار جوانی به پیری
میفکنید که هیچکس راه نجات و رستگاری بغیر از عمل
صالح نداده اند از بزرگ و کوچک و عالم و جاهل
و پیر و جوان و دانا و بنده عمل طلبیده اند اگر خاطر
برحمت پروردگار جمع نموده اید شاید که ما
قابل رحمت پروردگار نباشیم و اگر شفاعت محمد
مصطفی صلعم جمع نموده چه میدانید که قابل و لایق
شفاعت ایشان هستیم یا نه و اگر بخاطر رسید
که شیعهٔ علی ابن ابی طالب و باقی ائمهٔ معصومین
صلوات الله علیهم هستی و خاطر بان جمع نموده
و دست از کردن عملهای صالح برداشته پس
فکر نمیکنی که کدام صفت از صفتهای شیعیان
با تو هست و شیعه یعنی پیرو و محبت
چون پیروی ایشان نموده اید و در کدام امر

و نی

و متابعت ایشان کرده اید و بغیر از آنکه عمر خود را
در آرزوها و خواهشهای نفس و نادانیها
و غفلتهای بسیار ضایع کرده اید و خود را در میان
حرص و هوا سرگردان کرده اید و آلوده صد هزار
گناه و وبال مردم کرده اید و دل خود را که محل
فیضهای الهی است برنگ عیاری گناهان تیره
و تاریک نموده پس اما اندیشه که چون مرگ برسد
خواهد رسید حسرتهای بسیار خوری و نفس خود را
ملامتهای بسیار کنی که چرا طاعت و عبادت کم کردم
و لیکن آن ملامتها فایده ندهد پس امروز که اختیار
بدست داری هوش و ادراک بسرت آر و از این
منزل که در پیش داری بیاد آور و گرد و غبار گناه را
بآب توبه و استغفار بشوی و از دنیاها بخیال وقت
که در دل داری بسیار یاد مرگ و سختیهای احوال
بعد از مرگ یاد کن و در بی اعتباری دنیا

بسیار اندیشه کن اگرچه مشخص است که مرگ را پیری
وجوانی کاری نیست و وقت و موسمی ندارد
بلکه بجوانان نزدیکتر است ایا نمی بینی که هر روز
شخصی از همسایگان میمیرند چون در حال ایشان فکر
نمی نمائی و این معنی را بخاطر نمیگذری حالا که
ممکن است که بجای برسی و الحال چه خبر تنها بیخودی
فکر نمیکنی که هر ساعتی در خرابیست و هر روزی یک
قوت از اعضایت ضعیف و سست و بیقوت میشود
و هر لحظه چندی جاسوس های مرگ نزد تو می اید
وخبرت مینماید پس موعظها و نصیحتها که از حضرت
رسول صلعم و از حضرت امیرالمؤمنین ع در اینجا
نقل شده مطالعه کن و بدیدهٔ ایمان کوش و جان
قبول کن برای انکه ایشان حکیم و طبیب و نفسهای
همه خلق اند و موعظها و نصیحتهای ایشان نسخهها
یست که علاج همه مرضهای ظاهری و باطنی همه

خلق است

خلق است و بقبرستانها میرفته باش و از احوال
ایشان عبرت بگیر و از تنگی و تاریکی که ایشان
بخاطرت بیاور و از تنهای و بیکسی قبر فکر کن
و از احوال بیرون امدن خلایق از این قبرها
خود اندیشه کن و مهیا باش و از طول امل یعنی خواهش
های دور و دراز که باعث چهار چیز است به
پرهیز و این چهار خصلت است اهل کاهلی کردن
در عبادت و طاعتهای خدای تعالی و ترک یاد گرفتن
مسئلهای واجبی از احوال دین و فروع دین بواسطه
انکه شیطان ملعون ترا بازی میدهد و میگوید که
تلافی صبر و فرصت بسیار است و عمر دراز در
همه عمر عبادت و طاعت خدای تعالی میسر است مرید
که نکردی در پیری هم خدا را بندگی میتوان کرد
این پنج شش روز که ایام جوانی و فرصت و وقتی
است غنیمت است و ایام جوانی را صرف عیش و

وطرب ولهو لعب باید کرد وهدویم از آن چهار خصلت
طول املست یعنی اندیشهای دور و دراز این طول باعث
میشود بر ترک کردن توبه و باعث آن میشود که توبه را
بتق می اندازم بگمان آنکه مهلت خواهیم یافت وقت
که توبه خواهم کرد تا کام مرکب امل بر سرت خواهد تاخت
و از پایت در خواهد انداخت و مهلت توبه است
نخواهد گو که کنم توبه پس از پس بیها آن مرگ جوانان
مکرت نیست خبر و بتقدیری که عمر مهلت دهد
و به پیری رسد یا گاه بجوی که در بپای کنند با سبزه
بد بهی چه نفع خواهی دید و بکدام منزل خواهی رسید
و دیگر چه میدانی که در پیری اختیار کارت بکجا خواهد
کشید و پیرت چه خواهد آمد و اگر در جوانی توبه
کردن را دشوار میدانی و بخاطرت میرسد که در
پیری آسانست ندانسته که ترک لذتها در همه
وقت سخت و دشوار است پس اگر در جوانی

از

از ترک لذتها عاجزی در پیری عاجزتر خواهی بود
چنانکه چوبی که تر است راست کردنش آسانست و وقتی
که خشک شد ممکن نیست که راست شود پس امروز
که تو هم جوانی ترک خواهشهای نفس کن و لباس
صلاح و تقوی را در پوش و آراسته بمسئلهای
دینی شو و خود را بعلم و عمل بی تن ساز و طرح
آشنایی با علمای دین و حافظان شرع مبین بینداز
سیم از چهار خصلت حرص بر جمع کردن مالست
برای آنکه هر گاه گمان کردی که عمر بسیار است توبه خواهم
کرد پس اعتماد بر [illegible] خدا صدی عالمیان نداشته
باشی و ندانسته که خداوند عالمیان بمصلحت کار
میکند و هر کس را بمصلحت حالش در این دنیا
چیزی میدهد پس در این صورت دست از طریقه
شرع برداشته در تحصیل اسباب زینت و کامرانی
دنیای خود سعیها میکنی و شب و روز را صرف جمع کردن

اسباب پیشمانی و علاج از عبادتها و طاعتهای خدای تع
باز پیشمانی و حلاوت و لذت عبادت الهی بمشام
جانت نرسیده و نفس نفس دلت سخت و سنگینی
میشود چنانکه در حدیث منقول است که فرزند ادم
هرچند پیر میشود دو خصلت در او جوان میشود اول
حرص دیگر طول امل از انست چهار خصلت است
و انکه طول امل باعث قساوت قلب باعث فراموشی
اخرت میگردد و این بدترین خصلتهاست چنانکه حضرت
امیر المؤمنین ع فرمود که از دو خصلت شما میترسم
یکی متابعت و پیروی نفس و خواهشهای و دیگر
طول امل اما متابعت نفس و خواهشهای ادمی را
قبول کردن و پیروی شرع باز میدارد اما طول
امل نیز که او باعث فراموشی اخرت میشود ای
عزیز چون از این جمله که گذشت معلوم کردی
که این ده روزه فانی قابل این نیست که خود را

از اخرت

از اخرت و رحمت الهی محروم گردانی و فردا در محشر حسرت
و ندامت بدی و پشیمانی بحالت ندهد و هیچکس
بفریادت نرسد پس امروز که اختیار بدست داری
چرا فکری بحالت نمی نمایی و با نفس اماره خود در مقام
جنگ و حرب در نمی ایی و پای صبر مند امن قناعت
نمیکشی و اوقات ساعات عزیز خود را صرف
اموختن مسائل اصول دین و فروع دین نمیکنی
تا انکه در ان سرای باقی در فراغتها و راحتها و نعمتها
هم چنانکه در کتب سیر مسطور است که در زمان
سابق پادشاهی بود و دو پسر داشت یکی پادشاهی
را اختیار کرد و دیگری کنج قناعت را اختیار
کرده بعبادت و بندگی خدا مشغول بود برادر که
پادشاه بود میگفت ای برادر بیا تو هم مثل من
سلطنت و پادشاهی را اختیار کن و از لذت
های دنیا بهره ببر و انزوا و گوشه نشینی را
واگذار برادر که عبادت میکرد میگفت

من دندان طمع از لذت ها و شهوتهای دنیای دنی
قطع نموده و کنده ام باعتبار آنکه دنیا فانیست من
بینم که پدر من پادشاه بود عظیم الشان بهره از دنیا
نبرد و دی دوکن کی باس و من آخرت باقی را میخواهم
هرچه اسرار مینمود که بیا شرکت کن قبول نمی کرد خلاصه
مقال بعد از قیقال بعد از آجال بیمار گردید برحمت
خداوند ذو الجلال واصل گردید و روح او
با علی علیین پرواز نمود برادر او که پادشاه
بود بعد از تغسیل و تکفین و تجهیز تشییع نمود تا
بر قبر او آمد با خدم و با حشم که با او بود او را در
قبر گذاردند و هر کس بمنزل خود مراجعت نمود
همین که پادشاه بمنزل خود مراجعت نمود دید
که تسبیح که در دست داشت در میان قبر برادر
متوفی گذاشته و فراموش نموده گفت میروم

تسبیح خود را می آورم با یک نفر از غلامان خود سوار
گردیدند و متوجه قبرستان شدند و نبش قبر
نمود و داخل قبر برادر خود گردید تسبیح را و برادر
خود را ندید اما دریچه بنظر او آمد و بوی باغ
او آمد هم چو بهی نشنیده بود در تمام عمر خود
داخل دریچه گردید باغ بنظر او آمد که در میان باغ
رفت رفت تا آنکه بجمعیت بسیار دید که برادر
او در بالای تخت مرصع نشسته و غلامان صف
در صف کشیده همه بنده وار در خدمت او ایستاده اند
همینکه از بالای تخت برادر خود دید که می آید گفت
ای برادر خوش آمدی چه عجب بچه سبب اینجا آمدی
گفت بسبب تسبیح آمده ام گفت ای برادر آن تسبیح
تست در شاخه درخت اما بیا بر مکان دیگر که
پشیمان خواهی بود گفت نه میروم هرچه برادر
من اصرار و التماس نمود که برنگرد پشیمان

خواهی بود قبول نکرد آخر الامر از آن راه که آمده بود
برگشت همین که بر سر قبر آمد دید پُره استخوانی
بعد از آنی که بشهر آمد مردم شهر را نمی‌شناسد تعجب
نمود قریب حالتیست که من حالا از این شهر بیرون
کردیدم و الان آمده ام مردم مرا نمی‌شناسند آخر
الامر تنها بدر عمارت خود آمد پیخ است که داخل عمارت
کردد چوبکیها و قولچماقها نگذاشتند آخر گفت
ای مردم من اینجا پادشاه بودم و بندگی و سلطنت
و فرمان فرمای این شهر من بودم من حالا از شهر
بیرون شدم که تنها خود را از قبر بدر خود
بیامدم این خبر را بپادشاه رسانیدند که شخصی
آمده ادعا مینماید که من در اینجا پادشاه بودم
و این منزل ملک پادشاه از این سخن حیرت
افزود و بیرون کردید از عمارت و بر احوال
او مطلع بعد از آن ابیات سیر و تواریخ را

را طلب نمود که آیا به بپینید که این چه واقع است
بعد از آن ابیات سیر و تواریخ متوجه شدند که
فلان پادشاه است سه صد و چند سال یا بیشتر یا
کمتر است این پادشاه بوده و از شهر بیرون کردیده
و داخل قبر بود نخود کردیده و آدم که همراه او بود
فوت نموده و تلی استخوان کردیده ای برادر بگوش
هوش بیدار باش پس اگر بنا بر آن از طاعتها و عبا
دتها الهی دست برداشته و اندر آتش مشغولهای
شرعی بود کردانیده و بلذتهای و خواهشهای نفس
مشغول گشته بگمان اینکه خدای تعالی بحال خود مطلع
نداشته و پنداشته که از عیب اند و جز از حالت
ندارد پس وای بحق این چه کفر و حماقت و جهالت
اندیشته که ذات او بجای و در جای نیست و هیچ
جای خالی از علم و قدرت او نیست و حدود نزدیک
بودن از نسبت بکریمی او ساوییست و بکمال عظمت

خدا به بنده خود نزدیکتر است از نفس او و عمل از جانب
او و وجود خود از ظاهر نیز و بدیع است از بینا نزدیکتر
از نفس او و وجود خود اگر با بنی آگر خدا تعالی حاضر
و ناظر میدانی و باین حال نافرمانی و مخالفت او میکنی
ای وای بحال تو این چه بیحیایی و بیقباحتی و بیشرمی است
آیا مگر خدای تعالی را از همه کس کمتر میشماری چون که بدیها
و زشتهای خود را از همه کس پنهان میکنی که مبادا بیحیایت
جنند و ترا ندامت کنند که فلانی فلان کار است و اپناد
جنابا دو خدا را هیچ شرمی نداری پس چون است که اگر بنده
از بندگانت یا مصاحبی از مصاحبت بخلاف
رضایت کاری کند فی الحال در غضب میشوی و او را
دشنام دهی و کتک میزنی و ذلت از زده
میشود و اگر تقصیری در خدمت تو نماید آزارش
میکنی و از نظرت می اندازی و تو چندین امر و نهی
او را ناشنیده پنداری و احکام قرآن را معطل
میگذاری و بر علمای و فضلای دین تکبر میکنی

وبزرگی

و بزرگی مینمایی و ایشان را خار میداری و انحلال
و حرام الهی جز ندانی و راه حق را گذاشته براه باطل
میروی و بدعت را سنت پنداشته هنوز امید حل
شدن بهشت داری و در سلک بنعمتهای الهی چشم
داری و خود را مؤمن حقیقی میشماری و بعجز غماز
و روزه رسمی که از ترس مردم بجای می آوری و
مغرور گردیده و لا تف انا مؤمن حقا بخلکت ساخته
و اگر برای پند ولی و بی سعادتی را اشعار خود
نموده که گمان کرده که بسیاری از مردم عمر بجهالت
و غظمت ضایع مینمایند از حکما بیشتر خلق غافلند
و هرگاه همه ایشان بجهنم روند کو من هم با ایشان
باشم و هرگاه ایشان را بیامرزند مرا هم بیامرزند
باشند مرا هم نیز خواهد بود و هرگاه ایشان در
عذاب الهی جبر توانند نمود قیاس بخواهند داشت
من جبر خواهم توانست نمود هرگاه تمامی ایشان را

بجهنم ببند کو مرا هم با ایشان ببرند پس وای بر تو که چه
بسیار کم عقل بوده و بد در افتاده چه خیال و باطل
است که کرده پس بیا و تجربهٔ خود غا و خود را بیا
زمای و یک لحظه انگشت خود را با آتش بدار یک ساعت
در آفتاب گرم بنشین و صبر و طاقت خود را ببین
تا عاجز بودن و نادانی تو بر تو ظاهر پس هر گاه
ببینی تاب آفتاب ندارد و چگونه تاب و طاقت
آن عذابها خواهد داشت و اگر خواری بد سرشت
فرو برد یا زنبوری نیش بر تو بزند فریاد
میکنی و بیتابی مینمایی اما چگونه تاب و تحمل آن
مارها و عقربها خواهی داشت که اگر یکی از آنها
در دنیا زهر خود را بر بند هرگز گیاه در زمین
سبز نمیشود و از غایت اثر کردن زهر ایشان
چگونه تاب خوردن زقوم و آشامیدن حرکت
و دیم دوزخیان خواهی داشت اگر تکیه بر کرم

خداوند

خداوند عالمیان نموده و بکرم چه عهد کان عالم مغرور
شده و بنا بر آن دست از یاد گرفتن مسائل حلال و
حرام و عملهای خیر برداشته و بکارهای دنیا گرفتار
شده و از آخرت فراموش کرده و گمان کرده
که جد و جهد از عذابهای الهی خلاص خواهی داشت
و سعی بدرجات عالیات بهشت عنبر سرشت نخواهی
رسید پس چون است که کارهای سهل و آسان دنیا
بکرم چه عهد کار کریم واعیگذاری و بکرم خداوند
عالمیان اعتماد نمینمای و اگر دشمنی بر تو بدی کند یا
کسی بر تو آزار رساند در دفع آن فکرها کنی و وسیلهها
سازی و بکرم الهی وانگذاری و اگر تمایل بچیزی
بهم رسد و بچه درم و دینار میسر نگردد و چگونه
سعی تمام در بهم رسانیدن درم و دینار کنی و از آنها
و جفاها کشی و بکرم خدایتم واعیگذاری و اعتماد
نمینمای و گوی تا سعی نکنم بمطلب نرسم تا غم نخورم

یعنی گدایی نرسم کو که کریم است خدای من مانند
سگان دری بی لقمهٔ نان چون نشست که اگر کسی در خانه
خود نشیند با لهو و لعب و عیش طرب روزگار
گذراند و گوید که پروردگار کریم است و کسی که صاحب
زمین باشد گوید که خدا کریم است بی آنکه سعی اقدام
و ریاضت کشم حاصل برای من سبز میشود با بنای
مسخره میکنی و اینها از جملهٔ عاقلان و خردمندان
شماری پس چرا زبان دانای و بینای که داری
فریب نفس شیطان خورده و در این مزرعهٔ
دنیا از برای آخرت آسایش برای عقبا دانهٔ
تخمی نیکاری بلکه همین چشم داری بر کرم پروردگار
عالم مگر نشنیدی که حضرت رسول صلعم فرموده که دنیا
مزرعهٔ آخرت است تا کسی جد و جهد بر میان جان
به بندی و دولت از ترس الهی و امیدواری رحمت
او چو نکنی و آیینهٔ خود را از کینه حسد و طمع

دور

محض پاک سازی و بصفتهای نیک و عملهای صالح
ظاهر و باطن خود را بیارایی و از چشمهٔ اخلاص
آب یاری ننمایی وعده آن صحرای قیامت چندانست
ترا حاصل و محصول نخواهد بود هم در این دنیا
و هم در عقبی دستخالی و مفلس و پریشان
خواهی ماند و از این هیچ نفعی بکرم خدایتم نخو
اهد رسید بواسطهٔ آنکه از کرم آن همین که برای
تو رهنمایان فرستاده است که ترا تعلیم نمایند
که چه نوع زراعت نمایی و خود و علم نموده است
که هرچه بکاری یکی ده کردانم چنانکه برای آسایش
دنیای تو از روی کرم تخم افزاید و زمین را
قابل زراعت کردانید و ترا چشم و گوش و هوش
و دست و پا داده است و ترا تعلیم کشت و زراعت
نموده است و چون گندم تخم انسانی هر دانه
را هر چند دانه کرداند ای عزیز اگر گمان کرده

که خدا ایشم در آخرت کریم است و در دنیا کریم نیست
پس وای بر تو این چه جهل و فساد نیست مگر ندانسته
که خدای تو در آخرت یکیست و تغیر در ذات و صفات
خدای تو هم غیر سد این نشانهٔ منافقی است که بزبان
اظهار ایمان میکنی دیگر خدای تو را تفاوت قران
میل هی ایا نشنیده که خداوند عالم در قران مجید
میفرماید که وما من دابة فی الارض الا علی الله
رزقها یعنی نیست هیچ حرکت کننده در زمین
مگر انکه بر خداست روزی او و در جای دیگر فرموده
که لیس للانسان الا ما سعی یعنی نیست انسان را
در آخرت مگر انکه سعی نموده باشد در دنیا
پس چگونه است که انجا خدای تو وعده نکرده است
که بی بلیغ بتو دهد و بتو رساند و در تحصیل
هم رسانیدن او سعی ها نمایی و جمعی
که محض اعتقاد نمیکنی و کارهای آخرت را که فرموده است
که بی سعی میسر است در آن تغافل میکنی و کاهل

بیمار

که خدا اگر بیم است پس اگر راست میگویی که او کریم است
چون است که زمستان که کم انار تر است از زمهریر
جهنم صنف الرحیم و کار فکر سی و اسباب و غیر آن
وا نوقت زمستان یعنی تمام مهیا میی و هم میرسانی
واگر خرجی در دست نداری قرض مینمایی و اسباب
دیباق زمستان را بهم میرسانی و اندوه حال بیرون
نیست یا انست که زمهریر جهنم را کم انار تر از
سرمای زمستان پنداشته و یا آنکه گمان کرده که بی
حیله و جهد از زمهریر جهنم خلاصی خواهی یافت
هیهات هیهات بتحقیق بدانکه هم چنانکه نجات
و خلاصی از زمهریر جهنم یقین میسر نیست مگر انکه
آتش محبت الهی را در اندرون دلت برافروزی
و لباس تقوی و پرهیزکاری را در پوشی هم چنانکه
گرم پروردگار عالمیان برای دفع سرمای زمین
در این دنیای فانی برایت آتش آفریده و در دل

مدد دل سنگ از جای داده تو نعمای کرده که
بستانی آهن اورا از دل سنگ بیرون آوری و از
خود دفع سرمای زمستان نمایی هم چنین گرمی درد
بارغه تو در دفع زمهریر جهنم و گرمی و هوش بتو
داده و از برای راه نمای تو پیغمبران و امامان دین
یقین نموده که تعلیم ایشان و پیروی ایشان چگونه
زمهریر جهنم از خود دفع نمای ای نفس و ای بی ترق
که چون حساب بنا نموده و ثواب و عقاب اعتقاد
نکرده بلکه گمان آنست که بعد از مردن زنده
نیست نخواهد بود و چون مردی رستی این چه
خیالات هیهات هیهات این چه خیال باطل
محالست باگمان کرده که ترا برای بازیچه آفریده
اند ایا چه کرده هرگاه که ترا از قطره آب منی آفریده
و انواع عجایب و غرایب در بدنت ترتیب داده
چگونه عاجز خواهد بود از اینکه یکبار دیگر خلعت

اسر

که خدا کریم است پس اگر راست میگویی که او کریم است
چه نسبت که زمستان کم از آن تر است از زمهریر جهنم
و لحاف و کفش و اسباب و یراق و اندوخته زمستان
سعی تمام میفرمایی و بهم میرسانی و اگر خرج روزت
نداری قرض میفرمایی و اسباب و یراق زمستان را
بهم میرسانی و از تحصیل آن بیرون نیست یا آنست که
زمهریر جهنم را کم از آن دانستی از سرمای زمستان پنداشته
و یا آنکه گمان کرده که بی جد و جهد از زمهریر جهنم
خلاصی میخواهی یافت هیهات هیهات بتحقیق
بدانکه همچنانکه نجات و خلاصی از زمهریر جهنم
نیز میسر نیست مگر آنکه آتش محبت الهی را در دل
بعد ملت برافروزی و لباس تقوی و پرهیزکاری
بپوشی هم چنانکه کرم [illegible] تعالی
برای دفع سرمای زمین در این دنیای فانی
برایت آتش آفریده در دل سنگ هستی در تو
پوشانده و بر سر حیات تو نشانده و اگر چنانچه

کرده اعتقاد نموده پس وای بر تو این چه کفر و
احمقی است که خدای خود را دروغگو دانسته و خود را
از منکران و ملحدان کرده‌ای آیا ندانسته که خدا
راستگو و صادق است و دروغگو نیست زیرا
دروغ کسی میگوید که از کسی بترسد یا نداند که
دروغ گفتن بد است و زشت است یا آنکه برای
فایده گوید که محتاج بآن باشد و خداوند عالمیان
از همه اینها منزه است نه از کسی میترسد
نه جاهل و نادانست که دروغ گفتن بد و عیب است
نه جای فایده میگوید که احتیاج بآن داشته باشد
و اگر بنا بر اعتقاد و بگفتهای امامان و پیغمبران
او کرده و لیکن نعمتهای بهشت را سهل دانسته
که دنیا میل چندانی بنعمتهای او ندارد وقت
از کار آخرت بر داشته پس وای بر تو این چه جهل
و نادانیست آیا فکر نکرده که دنیا مزرعه و کشت
زار آخرت است معنا نیز چنانست که مزرعه

جای

جای لذت و مکان راحت نمی باشد بلکه جای محنت
و تعب می باشد چنانکه اگر زمین تخم نشود و تخم در
تخم افشانده نشود و آب داده نگردد و حاصلی و
محصولی بعمل نیاید و خرمن نشود و دانه او بهره
نگردد پس کی جای راحت باشد و باین حال کی هم مشغول
انواع لذتها و نعمتها میتوان بود دنیا که خانه عاریتی سه
روزه بیش نیست برای سفید کاشی افزاید و برای اینها
خانهای نقش و فرشهای قیمتی و زنان مقبول و
کنیزان مطبوع خدمتکاران مقرر فرموده است پس
جای که برای بندگان آفریده از برای محض لذت و راحت
و فراغت آفریده باشد و مؤمنان و صالحان از آن
وعدها فرموده باشد و در قرآن مجید وصف
و تعریف بیان نموده باشد یقین است که لذتها
و راحتها و نعمتهای آخرت دائمی و همیشگی است و نعمتهای
دنیا با دنیا خورش و سه روزی بیش نیست چه نسبت
است میانه نعمتهای دائمی و نعمتهای چند روزه فانی

ابا در احادیث و اخبار اطهار و فکر عجایبی و قدرت و بزرگی
و عظمت ایشان را بیقین خود میکنی چنانکه از حضرت رسول
ص منقولست و هر که یکبار بگوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر خدای تعم برایش در بهشت
چهل درخت بنشاند که انواع میوه ها در ایشان باشد
که اگر یکی از ان درختها را بدنیا اورند و تمام دنیا
نگنجد و همه خلایق سیر بمانند از خوبی و طعم و مزه
آن و اختلاف در رنگ و بوی ان نباشد و در حدیث
منقولست که هر گاه رطبی را برای بهشتی حاضر نمایند
و بقدر خواهند بخورد و در دلش اگر بخواهد همان
رطب انگور شود و چون از انکه مطلبش حاصل شود
انرا نخواهد همان انار شود هم چنین هر میوه از ان
درختان گوناگون رنگ برنگ از ان درختان
میگردد باشد در پیش بهشتی و ان میوه ها خودشان
در طبقی در پیش بهشتی حاصل میشود بی تعب چیدن
و بیمشقت بردن بهر وجه که اشتهای او خواهد

چنان

چنان کند اگر اشتهای انگور داشته باشد انگور می آید
و اگر انار خواهد انار می آید پس اگر یکی درخت از ان
بدنیا آید و خواهند که بفروشند ایا پادشاهان
دنیا میتوانند قیمت دینار او خنیل مباوجه اینها
که شنیدی از درختان احتیاج با بعدادن نداری
و غیر اینها تعب نبایکشید چگونه وصف توان کرد
بانکه ده هزار سال باقی بماند و چه نسبت است میان
ده هزار سال تا ابد الاباد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که اگر جامه از حلهای
اهل بهشت را بدنیا اورند اهل دنیا تاب دیدن ان
نیاورند و از بسیاری اشتها و ذوق بمیرند پس
هر گاه حاصل جامه چنین باشد پس چه گمان است
ترا بچشند جامه و باقی ان نعمتهای بهشت و اهل
بهشت را برین قیاس کن و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که انحضرت فرمود که اگر خوب متوجه
شوی و چشم و گوش و دلت را بجانب عن لذای

و من از برای تو وصف نعمتهای بهشت نمایم چنانکه
میباید هرآینه وحشت از دنیا مفارقت میکرد
و تحمل و تاب شنیدن از عشق او نیستی و از مجلس من
برمیخاستی و میل بجانب اهل قبرستان مینمودی
و از برای دنیا دنی شوق و ذوق نمی بردی از
بهشت و نعمتهای آن پس هرگاه این سخنها از مبالغه
وصف و تعریف بهشت و نعمتهای آن حاصل گردد
پس از مشاهده چگونه خواهد بود و در احادیث
اهل بیت وارد شده که هر چیزی که در دنیا
است شنیدنش بزرگتر است از دیدنش و هر چیز
که از امور آخرت دیدنش بهتر و بزرگتر است
از شنیدنش و در احادیث وارد شده که خدای تع
فرموده است که این آماده و مهیا ساخته‌ام از
برای بندگانم در بهشت چیزی چند که هیچ
چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در هیچ

خاطر

خاطری نگذشته باشد پس خدا پرست اگر نفست
مشتاق نعمتها و لذتهای آنست پس ترک دنیا و اهل دنیا
پرستی کن زیرا که ترک دنیا فراخی نیست بواسطه
آنکه مثل دنیا و آخرت مثل دو زن است در عقد یک مرد
باشد بقدر آنچه که یکی از آن دو زن نزدیک میشوی
از دیگری دور می افتی و اگر سبب بخیلی و بی عشقی
تو بلذتهای آخرت از آنست که نعمتهای دنیا را نقد دیده
و نعمتهای آخرت را نسیه و نقد را از نسیه بهتر دانسته
پس وای بر تو از این جهت که دینی و احمقی است و صحیفه
برای خود راست کن و جمعی که از مؤمنان حاضر
باشند گواه گیر و بر اعتقادهای خود باین طریق
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ
حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا

وأن الله يبعث من في القبور پس شخصی را
انحاضران کوید تا جواب بجه کاغذ بنویسد بسم
الله الرحمن الرحیم الشهود المسمون فی هذا
الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان
ابن فلان اگر زن باشد بنویسد فلانة ابنة فلان
با اسم مرد را زن را بنویسد و بعد بنویسید اشهدهم
واستودعهم واقر عندهم انه یشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له وان محمد
صلی الله علیه وآله عبده ورسوله و
انه مقر بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام
وان علیا ولی الله وامامه وان الائمة
اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی
بن جعفر وعلی ابن موسی ومحمد بن علی
وعلی ابن محمد والحسن ابن علی والقائم

الحجة علیهم السلام وان الجنة حق وان
الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث
من فی القبور وان محمدا صلی الله علیه وآله
ومستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک
وتعالی وان فاطمة بنت رسول الله صلی الله
علیه وآله وامام الهدی وقائد الحجة
ائمة وقادة الی الله عز وجل وحجة علی عباده
پس انشخص خود شروع بحاضران کند که گواه باشید
مبا نشان کوید که یا فلان یعنی نام شخص را بخواند [illegible]
الی الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض
پس گواهان بگویند یا فلان یعنی نام شخص را ببرند
استودعک الله والشهادة والاقرار و[illegible]
و[illegible] عند رسول الله صلی الله علیه وآله
ونقرء علیک السلام ورحمة الله وبرکاته

پس از ضعیفه را بر میپیچد و سر میکند بهر آن شخص بر
سانند و بهر گواهان وصیت کنند از بعد
از مردن آنجا نبند استنی با جیبه بگذارند
و باید بعد از این کارها دیگر فکر فرزند و مال
نباشد و متوجه جناب اقدس الهی شود و بیاد آن
باشد و فکر و اندیشه دیگر نکند که امور فانی کار
از نمی آید بغیر از لطف و رحمت الهی و معرفت
صفات الهی و معرفت عدل و حکمت پروردگار
عالم و معرفت نبوت و امامت و معاد بطریقی
که در کتابهای علما مذکور است و معرفت مسئله
های ضروری فروع دین و کردن عملهای صالحه
بطریق قانون شرع شریف و بغیر از توکل کردن
بذات مقدس و صفات پروردگار عالم و معرفت
نبوت و امامت و چون توکل کنند خدای تعالی
کارهای بازماندگان او را باحسن وجه صورت
خواهد یافت

خواهد یافت و بدانکه اگر خودش هم در دنیا باقی بماند
خواسته الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری
از ایشان دفع نمیتواند نمود و آن خداوندی که ایشان را
آفریده بایشان از آن مهربانتر است هم چنانکه در
کتب سیر منقول است که ضعیفه بود و پسر داشت
یکی صالح بود و یکی طالح صالح نیکوکار و طالح یعنی
بدکار پسر صالح بیمار گردید بعد از اندک زمانی
برحمت خداوند یزدانی واصل گردید و مادر پسر
اصلا و قطعا گریه نکرد حتی آنکه بعد از زمانی پسر
طالح بیمار گردید و در حالت نزع بود مادر او در سر
او گریه میکرد و پسر طالح گفت ای مادر جهت چیز
که برادرم که عمل خیر میداشت و دایم در عبادت
و طاعت معبود حقیقی بود و در زمان فارغ شود فوت
نمود گریه نکردی و از برای چی گریه میکنی مادر
گفت ای فرزند بحال او گریه نکنم گفت چرا باعتبار

انکه تو بدکار بودی جناب باری تعالی ترا عذاب خواهد
کرد و مخلد باتش خواهد کرد انید همین که پیر این را
شنید کفت ایمادر مکر نشنیده که جناب اقدس الهی
از پدر و مادر مهربان تر است هفتاد مرتبه بعد ازان
روح او با علی علیین بردند انمرد بعد ان فرشتهای
روزکار کسی او را در خواب دید که در بهشت برین
قرار کرفته است و بر بالای تخت نشسته است و غلا
مان و کنیزان در اطراف صف کشیده اند پرسیدند ان
صالح که انچه عمل و طاعت باین درجه و مرتبه رسیدی
و حال انکه در دنیا بدکار بودی کردار وجوی ان پیر کفت
بحق خداوندی که در ذات او خللی نیست باین مرتبه
نرسانید مرا مکر همان جواب که بمادر خود کفتم
که جناب اقدس الهی از مادر و پدر مهربان
تر است بهفتاد مرتبه بعد ازان ان صالحان
خواب بمادران جوان کفتند خوشحال کردیدند

و باید

که خودش در مقام نجات امید باشد و از رحمت الهی
و از شفاعت حضرت رسول الله صلعم و حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین امید عظیم
داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد
زیرا که همه ایشان در وقت جان دادن مؤمن که دو
ستی حضرت امیر المؤمنین و فرزندانش داشته باشد
همچنانکه مسطور است که در ولایت بخارا شخصی بود
که دائما از بخارا بخدمت جناب امام زین العابدین
مشرف میشد و خاک پای انحضرت می رسید و مسلم
خوشدل اخذ می نمود روزی ضعیفه ان کفت چه میشود
در وقتی که بخدمت انحضرت میرسی چیزی از
انحضرت از برای ما بکیری امد کفت این حیف
نیست که کسی از ایشان چرا ما چیزی خواهش نماید عالمه
دنیا را بلیت نداده اخر الامر امد باز روانه کردید
بخدمت ان کشتی شکسته دیکی بلاد رسید و ان

عتبه بوسی انحضرت شد بعد از انکه طعام اورده اند
وصرف نموده اند حضرت افتابه با لکنی خواستند وغلام
اب میریخت بدست مبارک انحضرت امرد دید
که همه شمش طلا ونقره میکردد حضرت فرمودند ای
مرد اینها را بردار که زوجهٔ تو از ما مالیهٔ دنیا
خواهش نموده امرد عرض نمود خاکم بسر شما دن
کجا بود حضرت فرمودند مگر بخیالت میرسد که من
خبر ندارم چیزی انجا حرکت نمیکند وکسی حرفی نمی
زند مگر اینکه جناب اقدس الهی ما خانواده کرم را
بران مطلع کرد اینه است خلاصهٔ کلام امرد
زرها ونقره ها را برداشته روانه ولایت کردید
وزن را بشارت داد که ای ضعیفه بدان واگاه باش
که اقای من وتو هرچه خواستی شفقت فرمودند
بدون انکه من حرفی زنم همین که انشخص باز روانه
کردید ان ضعیفه کفت مرا هم ببر که اشتیاق لقای

انحضرت را

انحضرت را دارم خلاصه کلام روانه کردیدند
اتفاقا ضعیفه بیمار کردید در نزدیک مدینه طیبه
برحمت الهی واصل کردید امرد کریه بسیار نمود
وبعد از ان بخدمت علی ابن الحسین رسید حضرت
فرمودند که عضو زوجهٔ خود را میخواهی بعد از ان
حضرت روی خود را بطرف قبرا نموده وکفت ای
ضعیفه زنده شو وبنزد ما حاضر شو بغتة زن
امده حاضر شد امرد کفت ای ضعیفه من مرده
بودی در کجا بودی کفت در میان باغستان بهشت
سیر میکردم ناکاه هاتف اوانداد که این ضعیفه را
برکردانید ناکاه دیدم جوانی از دست من کرفت
مرا خدمت این حضرت حاضر نمود شوهرش کفت
کدام جوان بوده زن کفت همین جوان که در خدمتش
ایستاده ایم وای عزیز فرمان بجا اری ایشان نموده
باشد حضرت رسول صلعم را بدست راست خود

مشاهده نماید و حضرت امیر المؤمنین ع بدست چپ
خود بیند و باقی حضرات را بر دورش مشاهده نماید
پس نظر با ایشان نماید و گوید من امروز در قدم مبارک
شما بودم پس حضرت رسول ص بملک الموت گوید که
سفارش خودم را بجای رسان در قبض روح این
مؤمن پس ملک الموت گوید یا رسول الله هرچه
خدای تعالی برایش در بهشت مقرر فرموده او را اعلام
نماید پس حضرت رسول ص فرماید که بیا نگاه کن چون
نگاه کند مقامی را بیند که در بهشت خدای تعالی مهیا کرده
ملک الموت گوید یا رسول الله چنین کسی که چنین
مرتبه و مقام داشته باشد شما نیاز داشتن تشریف
آورده باشید چرا بآسانی قبض روح او ننمایم پس
مؤمن مرتبه دیگر بمقام خود اندازد و حضرت رسول
الله ص و باقی حضرات صلوات الله علیهم را مشاهده
نماید ملک الموت گوید زود شو و قبض روح نمای
که زود تر بخدمت خداوند روم که مرا صبر نمانده
بملک الموت

پس ملک الموت روح او را بآسانی قبض نماید و بعد ملایکه
که موکلند امر نماید ایشان آن روح را در حریر پیچیده
باسمان برند و اهل آسمان از او ستایش نمایند و چون
بسدرة المنتهی رسد ساکنان آنجا که ایشان اهل علیین
اند گویند که حقا اهل این مرتبه است و عمل صالح کرده
برای رضای خدا بعد از آن روح را از هفتاد هزار حجاب
بگذرانند که بر سر هر سرادقی هفتاد هزار شرافه
ماهی نورانی و شمعهای که تسبیح و تهلیل [illegible]
نماید و بیاری و مددکاری ایشان جواب دهد
بعد از آن خدا حکم فرماید که او را در روضه از
روضهای جای دهند و در حدیث دیگر منقول است
که هرگاه خدای تعالی از بنده راضی باشد بملک الموت
خطاب رسد که روح فلانی را بدرگاه ما بیار
پس ملک الموت با پنج صد فرشته فرود آیند که
در دست هر فرشته دسته ریحان و زعفران
باشد و هر یک او را بشارتها دهند بخلاف

نبادتی داکه دیکری دهد و بعد از قبض روحش ملائکه
رحجان بان می قفت نماید وچون نظر ابلیس بر ایشان
افتد دست بر سر زده فریاد بر اورد و لشکرش جمع
شوند و کویند ای پیشوای ماچه شد وچه واقعه روی
داده کوید که اینکس را ملاحظه نمیکنید که بچه مرتبه رسید
از کرامات الهی کی بند ما جهد و سعی خود را در فریب
دادن او دریغ نداشتیم اطاعت ما نکرد و پیروی
ما ننمود حاصل که در مقام رجا و امیدبا باش و از رحمت
الهی امیدوار باش چنانکه منقول است که حضرت ص
بر بالین شخصی از انصار رفت و او در حالت نزع
بود و حضرت از ان پرسید که خود را چه طور می یابی
کفت امید از رحمت الهی دارم و از کناهان خود
ترسانم حضرت فرمود که این دو حالت در دل کسی
نباشد مکر انکه خدای تعالی امیدش را دهد و از
هرچه که میترسد ایمنش میکرداند و سنت است
که در حالت احتضار یا مدهم وقت بیا یکوید

الله

از عبد الله عباس رضی الله منقول است که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله
منقول است که فرمودند که این دوازده کلمه
منتخب است از توریة وانجیل و زبور و قرآن
باید که همه مؤمنان و مؤمنه این کلمات را بر
کاغذی نویسند بران عمل نمایند تا بکنند
دنیا و اخرت کردند کلمه اول حق سبحانه و تعالی
میفرماید ای فرزند ادم غم روزی مخور مادامی
که خزانه من پر است و خزانه من هرکز خالی
نمیشود کلمه دویم ای فرزند ادم با هیچکس
انس بکیر و از کسی چیزی طلب مکن مادامی که
مرا یابی و هرکاه مرا طلبکنی بیابی کلمه سیم
ای فرزند آدم از سلاطین و جبابره مترس
مادامی که سلطنت باقیست و سلطنت من
علی الدوام باقی خواهد بود کلمه چهارم

ای فرزند آدم همچنانچه برای تو آفریدم و ترا
از برای خود پس خود را در بازی هم سران خوار
مکن کلمهٔ پنجم ای فرزند آدم من از تو عمل فردا را
نمیخواهم تو از من بیش رزق فردا مخواه کلمهٔ ششم
ای فرزند آدم همچنانکه از آفریدن آسمان و زمین
عاجز نیامدم از پیدا کردن و رسانیدن رزق
تو عاجز نیایم رزق خود را از کسی طلب مکن
مکر از من کلمهٔ هفتم ای فرزند آدم همچنانکه
رزق ترا فوت نمیسازم تو نیز عبادت مرا فوت
مساز و مخالفت من مکن کلمهٔ هشتم ای فرزند
آدم آنچه بتو قسمت کرده ام بدان راضی باش
و از هوای نفس شیطانی بیزار باش کلمهٔ نهم
ای فرزند آدم من محب تمام تو نیز محب من
باش و دایم از محبت من خالی مباش
کلمهٔ دهم ای فرزند آدم از رنج من ایمن
مباش

مباش و از قهر من بر حذر باش تا از پل صراط بگذری
و پای در بهشت نهی کلمهٔ یازدهم ای فرزند اگر
بقسمت من راضی باشی نفس خود را از عذاب
من برهانی و اگر بدان راضی نشوی حرص نفس ترا
چندان کار دهم تا ترا چون وحشیان در بیابانها مید
وانیده باشد بعزت و جلال من که نیابی مگر
آنچه تقدیر کرده ام کلمهٔ دوازدهم ای فرزند
آدم از جهت خود بر من در غضب میشوی و بر نفس
خود غضب نمیکنی از جهت من ای فرزند آدم

باب در فواید تربت شریف حضرت

امام حسین صلوات الله علیه و آله و خواص
بعضی از ادویه مفرده در روایت معتبره
بسیار وارد شده است که خاک قبر حضرت
امام حسین ع شفا است و منقول است که هر
کرا علتی حادث باشد بتربت آنحضرت قصد صحت

کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد
و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزند خود را
بتربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از
بلاها و در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت
شفا می بخشد از هر دردی و امان میدهد از
هر ترسی و در حدیث منقول است که حضرت
امام رضا ع هیچ متاعی بجایی نمی فرستادند مگر
آنکه قدری از تربت آنحضرت در میانش می
گذاشتند که ببرکت آن محفوظ باشد در حدیث
معتبر منقول است که ابن یعفور از حضرت
صادق سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت
حضرت امام حسین ع میگیرند و منتفع میشوند
و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله که هر کس
که انتفاع نفع داشته باشد البته نفع بیابد
و در حدیث دیگر منقول است که شخصی با
آنحضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است

که بخدام

که بخدام کعبه معظم بدهم که جامه کعبه را بان بدوزند که حضرت
فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را بعسل بده و زعفران
بخر و خاک قبر حضرت امام حسین ع را بگیر و بآب باران
خمیر کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان
ما بده که بیماران خود را بان دوا کنند و در حدیث
دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای
دردها است هرچند ثلث فرسخ دور باشد که از قبر
بردارند و در حدیث دیگر فرمود که تا هفتاد ذرع
از قبر خاک جهت شفا میتوان برداشت و در حدیث
دیگر فرمود که بجهت شفا تا یک فرسخ و ثلث از اطراف
قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست
در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند
در جاهای نامناسب گذاشتن مگر اعتقاد آنکسی که
نمی بود اما کسی که یقین داند که آن شفا است
هر وقت که بان معالجه کند البته اورا بدوای دیگر

احتیاج نمیشود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را
شیاطین و جنیان کافر که خود را بان بیمالند و هر یک
که میکند را از اصیب بد و شیاطین و کافران جن شکست
میبرند بفرزندان آدم پس خود را بان میمالند
بوی خوش و نفعش را کم میکنند و هر تربتی که از
حایر بیرون می آورند انقدر که نشانند شمرده از
شیاطین حاضر میشوند و از بیم اغلعون داخل حایر
نمیشوند و در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر
بیرون اورند خود را بان مالند و اگر تربت از
این سالم ماند از بیماری که بخورد و در ساعت
شفا یابد پس چون تربت را برداری بپند و پنهان
کن و نام خدا را بسیار بخوان و من شنیدم
که بعضی تربت را بر میدارند و انرا سبک می
شمارند حتی انکه در میان توبره چهارپایان

یا در میان

با در میان ظرف طعام می اندازند چون تربتی
چون شفا بیابند بدرستی که کسی که صاحب یقین است
باستحقاق بامور یکه موجب صلاح اوست
اعمال خود را فاسد میکردانند و در حدیث دیگر
منقول است که شخصی بانحضرت عرض کرد که
مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوایی که
خوردم نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت
امام حسین ع نمیخوری که در ان شفای هر دردی
و اما ان از هر سم است و وقتی که برمیداری
تربت را بگو اللهم انی اسئلك بحق هذه الطينة
وبحق الملك الذي اخذها وبحق النبي الذي قبضت
ها وبحق الوصي الذي حل فيها صل على محمد و اهل
بيته واجعل فيها شفاء من كل داء و امانا من
كل خوف پرسید که شفای هر دردی دانستم
چگونه امانست از هر خوف فرمود که هرگاه

ان ظالم با ان بلائی اندیشه داشته باشی انخانه
بیرون میا انکه خاک قبر انحضرت باتو باشد
و در ان وقت که خاک بر میداری بگو اللهم هذه
طینة قبر الحسین ولیک اخذتها حرزا لما
اخاف و ما لا اخاف و در کتاب تمالی منقول است
که حضرت صلعم فرمود که چون خواهی تربت
قبر را برداری سورهٔ حمد و معوذتین و قل هو الله
احد و انا انزلناه و تبت و آیة الکرسی بخوان
و بگو اللهم بحق محمد عبدک و حبیبک و رسولک
و امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
عبدک اخی رسولک و بحق فاطمة بنت نبیک
و زوجة ولیک و بحق الحسن و الحسین و بحق الائمة
الراشدین و بحق هذه التربة و بحق الملک الموکل
بها و بحق الوصی الذی هو فیها و بحق الجسد الذی
تضمنت و بحق جمیع ملائکتک و انبیائک

و رسلک

و رسولک صل علی محمد و آله و اجعل هذه الطین
شفاء لی و لمن یستشفی به من کل داء و سقم و مرض
و امانا من خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اجعله
علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم
و آفة و عاهة و جمیع الاوجاع کلها انک علی کل شیء
قدیر اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة
و الملک الذی هبط بها و الوصی الذی هو فیها
صل علی محمد و آل محمد و سلم انفعنی بها انک علی
کل شیء و بسند معتبر اورده اند
که در الحمد لله الی اخر هفت حرف نیست اول
در الحمد خ نیست و خ از خوف قیامت است
و خواننده الحمد را خوف کاری نیست که قوله تعالی
و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی الماوی و دیگر در الحمد ز نیست
که ز نشانه زقوم دوزخ است و خواننده

الحمد را با نفوم کاری نیست قوله تعالی ان شجرة الزقوم
طعام الاثیم ودیگر در الحمد ش نیست و شین شقاوت
است و خواننده الحمد را با شقاوت کاری نیست که
قوله تعالی ربنا غلبت علینا شقوتنا ودیگر در الحمد
ظا نیست که ظا از لظی است و خواننده الحمد را
با لظی کاری نیست که قوله تعالی کلا انها لظی نزاعة للشوی
ودیگر در الحمد فا نیست وفا از فراق است خواننده
الحمد را با فراق کاری نیست وقوله تعالی وظن انه
الفراق. ودیگر در الحمد ث نیست وث ثبور ودوزخ است
وخواننده الحمد را با ثبور ودوزخ کاری نیست قوله تعالی
ویدعو ثبورا ویصلی سعیرا ودیگر در الحمد جیم نیست
جیم جهنم است وخواننده الحمد را با جهنم کاری نیست
وقوله تعالی ان جهنم لموعدهم اجمعین واما کلمه
الحمد پنج حرف است حق تعالی در زبان روزی
پنج وقت نماز فرموده وهر کس پنج وقت را

بجا

بجای آورد و بزبان راند الحمد جناب اقدس الهی
از تقصیر او شخص درگذرد والله سه حرف است سه را
بر پنج ضرب کنی هشت باشد وحق تعالی هشت در بهشت
را آفریده است وهر که هشت حرف را بزبان راند هشت
در بهشت بروی گشاده گردد از هر دری که خواهد
در آید رب العالمین ده حرف است وده را در هشت
سی هیجده میشود وهر که این هیجده حرف را بزبان راند
حق تعالی هیجده هزار عالم را آفریده است ثواب هیجده
هزار عالم را در دیوان اعمال او ثبت کرداند الرحمن
الرحیم دوازده حرف است دوازده را بر سه هیجده
سی باشد هر که این حرف را بزبان راند حق تعالی
صراط را که سی ساله راه است در زیر قدم او آسان
گرداند مالک یوم الدین دوازده حرف است
حق تعالی دوازده ماه آفریده است هر که این
دوازده حرف را بزبان راند هر گناهی که در این

دوازده ماه کرده است از تقصیر وی درگذرند و
ایاک نعبد هشت حرف است هشت را که بدوازده
می بیست شود و بیست را که بر سی می پنجاه شود و روز
قیامت پنجاه هزار سال است که گفته است وکان
مقداره خمسین الف سنة و هر که این پنجاه حرف را
بزبان راند حق تعالی وی را از پنجاه هزار ساله راه از
خوف و فزع ایمن گرداند و ایاک نستعین یازده
حرف است یازده را بر پنجاه می شصت و یک میشود
و هر که این شصت و یک حرف را بزبان راند بعدد قطرات
باران و بعدد ریگها حسنه نویسید بجای وی اهدنا
الصراط المستقیم نوزده حرف است نوزده را که
بر شصت و یک می هشتاد باشد و هر که این هشتاد
حرف را بر زبان راند حق تعالی ویرا از هشتاد
هزار زبانیه دوزخ آزاد گرداند و صراط
الذین انعمت علیهم نوزده حرف است نوزده را

که

که بر هشتاد می نود و نه باشد حق تعالی خود را به نود
و نه نام خوانده است و هر که این نود و نه حرف را
بزبان راند حق تعالی ثواب نود و نه نام خود را در
دیوان اعمال او بنویسد غیر المغضوب علیهم و لا
الضالین پانزده حرف است پانزده را که بر نود
و نه می صد و چهارده می شود و قرآن صد و چهارده
سوره است و هر کس این صد و چهارده حرف
را بزبان راند ثواب صد و چهارده سوره دریابد
و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را دیده است و هر که
این حرفها را بر زبان راند ثواب صد و بیست و چهار
هزار پیغمبر در دیوان عمل وی ثبت نمایند

انحضرت رسول صلی الله علیه واله مرویست
که وقتی که مرا بمعراج بردند وبمقام قاب قوسین
او ادنی رسیدم ایستادم ندا امد انجانب پرور
دکار عزت یا احمد در زمین کرا دوست میداری
کفتم هرکه ترا دوست دارد ومرا بدوستی او
خطاب کنی خطاب رسید که یا احمد من ترا امر
بدوستی علی میکنم زیراکه من اورا دوست دارم
واو مرا دوست دارد وچون باسمان چهارم
رسیدم وبا جبرئیل ملاقات نمودم جبرئیل
پرسید که پروردکار ربا توچه کفت کفتم مرا
امر کرد به محبت علی پس جبرئیل کفت والذی بعثک

بالحق نبیا لو ان اهل الارض یحبون علیا کما
یحبه اهل السموات لما خلق الله نارا یعنی قسم
یاد میکنم ای پیغمبر بان خدای که ترا براستی ودر
ستی بمردم روزکار بحق فرستاده اکر همه
اهل زمین دوست داشته باشند علی ابن ابی
طالب را هم چنانکه اهل اسمانها وکرسی وقلم ولوح
دوست میدارند هر اینه جناب خلاق عالم وحد
جمیع بنی ادم جهنم را خلق نمیکرد

معجزه

اورده اند که روزی ابی بکر بخدمت حضرت
رسول صلعم امد واورا با هفتاد نفر از اصحاب
بمهمانی برد چون حضرت رسول صلعم بمهمانی
ابابکر رفت چون از طعام خوردن فارغ
شدند هفتاد نفر غلام ازاد کرد برای قدوم
هریک نفر بنده ازاد کرد چون باز امدند
حضرت امیر المؤمنین ع قصه مهمانی را وازاد
کردن بنده هارا برای فاطمه علیها السلام کفت

جناب فاطمه آه سرد ناک کشید حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوة وعلیه السلام گفت ای فاطمه چرا آه
کشیدی بمن بگو فردا رسول خدا را مهمانی می آورم
فاطمه گفت یا علی امروز سه روز است که امام حسن
و امام حسین علیهما السلام گرسنه اند در خانه
هیچ بهم نمیرسد که برای ایشان نان بسازم
شما رسول خدا را چگونه مهمانی می آورید امیر
المؤمنین ع گفت اگر ابوبکر ملعون بزر مال
می نازد من بکرم جناب اقدس ذو الجلال می
نازم چون آن روز بگذشت روز دیگر امیر
المؤمنین ع پیش حضرت رسالت ص آمد و گفت
یا رسول الله دیروز مهمان ابابکر بودی امروز
مهمان من باش حضرت رسول ص از گفتار
امیر المؤمنین علی شاد شد و چون نزدیک
شام رسید حضرت رسالت پناه را قریب
بیست نفر از صحابه در خانهٔ امیر المؤمنین ع

امد

امد و آن روز از ماه مبارک رمضان بود چون فاطمه
دید که حضرت ص با اصحاب در رسید جای معین
کرد حضرت فرود آمد و چون اصحاب هر یک
در جای خود نشستند فاطمه منفعل بود بجهت اینکه
در خانه هیچ چیز از اسباب اکل و شرب نبود
امیر المؤمنین ع گفت ای فاطمه غمگین مباش که
خدای ما بزرگ است چون وقت نماز شام
رسید رسول بنماز ایستاد و اصحاب در عقب
آنحضرت نماز کردند و بعبادت و دعا نشستند
حضرت امیر المؤمنین ع برخاست و در خانه
خلوت در آمد و سر برهنه کرده بزمین نیاز
بدرگاه بی نیاز نهاد و زبان بمدح و ثنای حضرت
سبحانه و تعالی گشاده گفت پادشاها ملکا تو واقفی
السر و الخفیاتی که اگر ابی بکر دو شتربان و نعمت
دنیوی می نازد من بالطاف بیکران تو می نازم

و دران خلوتخانه با خدای خود راز می گفت و در
مناجات مشغول بود که فاطمه علیها السلام دید که
وقت افطار است و حضرت امیر المؤمنین ع پیدا
نیست در جستجوی حضرت علی بود دیگر در خانه
خلوتی با حضرت حق تعالی در مناجات فاطمه نیز
بود دست بگشود تا آمین کرد ناگاه سفره از مخزن
رحمت و عاطفت حق سبحانه و تعالی پیدا شد فاطمه
بستد و روانه شد چون بخدمت حضرت رسالت
پناه رسید آن سفره در پیش حضرت رسول نهاد
حضرت سر آن سفره بگشود چنان پر شد که اگر
صد نفر دیگر می نشستند همگی جا می شد چون
سرپوش برداشتند بوی از نافه جنت بر دماغ
ایشان رسید که انواع بهجت و خرمی و مسرت
و فرحناکی با ایشان قبل از تصرف طعام
میسر گشت چون نظر در آن خانه کردند انواع

نعمتها

نعمتهای الطاف الهی دیدند که هرگز دیده بنی آدم
ندیده بود آن جماعت از آن هرچند خوردند کم
نمی شد و آنحضرت پیغمبر صلعم رخصت حاصل کردند
که هرکدام از آن طعام تبرکی بردارند هرچند بر
داشتند ذره کم نمی شد تا سفره را چیدند جبرئیل
از جانب ملک جلیل بآن خلیل بی عدیل در رسید
و قال یا رسول الله یقرئک السلام و یقول
سبعون رجلا یضیف ابکر و اعتق سبعون عبد
بقدومهم عرض نمود جبرئیل یا رسول الله حضرت
سلام میرساند و میگوید بعوض ابا بکر هفتاد
نفر مهمانی کرد و هفتاد بنده آزاد نمود و ما
در عوض قدم هریک که اضیفنا بعلی
بن ابی طالب هزار بنده از آتش جهنم آزاد
کردیم و سفره کرامت و لطف الهی را بعلی
بن ابی طالب شفقت کردیم و او را قسیم بهشت
دوزخ کرد اینم معجزه دیگر

معجزه دیگر

در کتاب حدیقة الشیعه و در کتاب های
دیگر که ذکر آنها مناسب مقام نیست مسطور است
که در زمان جناب پیغمبر صلعم زنی بود از انصار
و بوده که هر روزی یک دفعه بخانه جناب سید
رسل محمد بن عبد الله و علی مرتضی می آمد و جمال
مبارک ایشان را میدید و از جمال مسعود ایشان
قلب آن ضعیفه نیک اعتقاد مسرور میگردید
آخر روزی شوهر آن ضعیفه گفت ای زن تو هر
روز صبح بر میخیزی و بکجا میروی گفت بدیدن
خانواده نبوت و کرامت میروم و جمال ایشان
را می بینم امرد گفت اگر ببینی ایشان مردی
و ایشان ترا می بینند فیها المراد و اگر دیگر
ترا ببیند در خانه من حرام و ترا مطلقه
نمودم زن قبول نموده همین که صبح شد
برخواست از خوابگاه و روانه دربار

معدلت بنیان برگزیده خالق گردان فحیله
کرد و غیر فرار گردید در عرض راه ناگاه بروی
آنحضرت ابجبر باو رسید دید زن مقطعه است
ایست گفت این زن کجا میروی گفت میروم بخدمت
آقایان و مولایان جناب رسول خدا و علی مرتضی
و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا
گفت ترا قسم میدهم بحرمت آن بزرگواران نقاب
از روی خود بردار تا روی ترا ببینم آن ضعیفه
صالحه حیران ماند گفت اگر نقاب از روی خود
بردارم خلاف شوهر خود نموده ام و اگر روی
خود را ننمایم این مرد مرا قسم داده است خلاف
قسم نموده ام خلاصه کلام خدا را یاد نمود گفت
خداوندا تو میدانی و مطلعی که این مرد مرا قسم
داده است این را بگفت و نقاب از روی خود
برداشت جناب اقدس الهی صورت آن را بصورت

ضعیفه کج منظر و بد هیئتی که دارید و بنظر
آورده‌اند همینکه آن یهودی بآن قسم دید اعراض
نمود و آن زود بگذشت آن ضعیفه نیک اعتقاد
بخدمت رسول الله و ولی الله رسید بعد از آن
مراجعت نمود بخانهٔ خود همین که بخانهٔ خود آمد
روی خود را از شوهر که دارید شوهرش گفت
سبب چه چیز است که روی خود را از من میکردی
گفت یک شخص بر خوردم رفتم داد بخدمت
جناب پیغمبر که روی خود را نشاندکی من شناختم
قسم اوست بد نمایم روی خود را نمودم از خود در غضب
شد گفت معلوم است تو هر روز که میرفتی بسبب
همین کار ها میرفتی اگر راست میگوئی تو بجه
خاندان خود را در این تنور که آتش بر افروخته
است بینداز آن تنور خنی معلوم است تو بجه
خانهٔ ای آن زن نیک اعتقاد اطفال خود را

وداع نمود و بر بالای تنور آتش آمد و اطفال او هم
او را گرفته بودند که ای مادر برای خدا ما را یتیم
مکذار خلاصه آن ضعیفه قبول نموده خود را در
میان آتش انداخت و شوهر و اطفال او جفت
افکنده میکردند تا آنکه همگریه کنان بخدمت
رسول الله آمدند و احوالات را مفصلاً عرض
نمودند جناب رسول خدا علی ابن ابی طالب را
برداشتند و بر خانهٔ آن شخص آمدند و حضرت
دست بدعا برداشت و گفتا خداوند این قسم
میدهم بجز جاه جلالت و عرش اعظمت که این
ضعیفه را بر گردان در دم آن ضعیفه از میان
آتش تنور بیرون گردید چون رویش ماه تابان
اطفال او را از درخش شجال گردیدند و شوهر آن
ضعیفه گفت کجا بودی و چگونه شد که از میان

بجا طراب آمدم اندر خرابه
یتیمان دیدم حاجی اوجان لا یدید
سکینه گفت ای عمه یتیم
کسی باشد در غریب و ویرانه ام بیم
حرام شد تمک لعنت الله لازم
میان این خرابه این بیداوم
بگفت اندر جواب آن زینب زار
شدیم در دست این قوم ستمکار
اسیر و در بدرم خار و زارم
شبانه آب اندر تشنه‌ام
رنا کاه آمدند زنداران شامی
بدر آمد یکی ظرف طعامی
یکی دیگر بگفتن حرف لا زا
نفقه میدهم با الف اهالی

سلامت بیرون شدی گفت همینکه خود را
بمیان آتش انداختم آتش گلستان گردید و در
میان باغهای بهشت می گشتم ناگاه هاتف آواز
داد که ای ضعیف را بر گردانید که رسول الله
امدا منع اهل مرا بر گردانیدند عزیز من اگر
شیعه و محب هستی چنین باش اگر چنین شدی
آتش دنیا و آخرت بر تو حرام است اگر محب ایشان
شدی محبی جمیع مخلوقاتی و در دنیا و آخرت
معمور است و ثواب عظمی را در چنانکه رسول
الله صلی الله علیه و آله فرموده است کسی که
گوش بکند یک فضائل علی ابن ابی طالب را هر
گناه که بگوش کرده است خدا می آمرزد و هر
کس مطالعه نماید یک معجزه علی ابن ابی طالب را
هر گناه که بچشم کرده است خدا می آمرزد

درکه

معجزه شاه خراسان امام انس و جان دستگیر زمان
امام همام پادشاه خاص عام امام هشتم و قبله هفتم
جناب حضرت علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه
و علی آبائه و اجداده و ابنائه الکرام العظام الف
الف تحیات الحمید ابن مهران مرویست در وقتی
که آنحضرت خاک ظلمانی خراسان را بقدوم شریف
تخفیف میمنت لزوم خود با رسال و سائل منور فر
مودند و مردم خراسان فوج فوج می آمدند و حضرت
آن برگزیده خلق بی همتا میرسیدند و فضائل شرعیه
و احکام الهیه اخذ می نمودند خلاصه کلام هفت
سال بود که در خراسان باران نیامده بود و حضرت
فیاض کل اعنی فرزند سید رسل بعرض رسانیدند
که یا صاحب و مقتدا هفت سال است که باران از ما
قطع شده است و آب ها کم گردیده است و باغ
های ما در سرحد ما بسبب کمی آب خشک گردیده است
چه ملتفت گردید دعا بنمائید در درگاه جناب رب

الا رحمت که بسبب شما باران را از ما قطع نماید
و باران و از شفقت فرماید جناب ثامن وضامن
فرمودند اگر باران میخواهید وضیعا و شریفا
صغارا و کبارا به بیابان بیرون شوید و نماز استسقا
بجا بیاورید تا آنکه جناب باری تعالی باران بسیار شفقت
فرماید و مردم بفرموده آنحضرت بیرون شدند
به بیابان و با حضرت نماز استسقا بجای آوردند
ناگاه دیدند ابر بسیار پیدا شد مردم میخواستند
بگریزند حضرت فرمودند مگریزید که این ابر برای
شما نیست از برای فلان ولایت است و باز هم
ابرهای بسیار پیدا شد مردم باز هم خواستند
بگریزند حضرت فرمودند این هم از برای شما نیست از برای
فلان و فلان جا است تا ده مرتبه و بعد باز هم
ابر بخواست حضرت فرمودند این ابر برای
شما است بروید بجا نماز تا بجاهای خود قرار
بگیرید نمی بارد بعد از آنکه حضرت تشریف
آوردند

و هر کس کوشش بکند که بنویسد معجزه از معجزات
آنحضرت یا بنویسد بدهد مادامی که آن کتابت
باقیست یا ریزه از آن کتابت باقیست از برای او
ملائکه ها استغفار میکنند **معجزه** از امام
محمد باقر روایت شده که چون سن حضرت
فاطمه به نه سالگی رسید جبرئیل امین از نزد ملک
رب العالمین نازل شد و گفت یا رسول الله حق
سبحانه و تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که
دختر خود را فاطمه بشوهر ده و چنین فرموده که
زوج النور علی النور یعنی تزویج بکن نور را به
نور حضرت فرمود یا اخی جبرئیل ما النور الاول
و ما النور الثانی گفت ای برادر جبرئیل نور اول
چه چیز است و نور ثانی چه چیز است قال جبرئیل
نور الاول بنتک و نور الثانی علی ابن ابی طالب
گفت جبرئیل نور اول دختر توست و نور دویم علی
ابن ابی طالب است قال رسول الله سمعنا و اطعنا

معجزه

پس صبح بمسجد آمد و نماز بگذارد و روی باصحاب
کرد و گفت مرا وحی آمده است که فاطمه را بشوهر
دهم و بدانید که او را بشوهر خواهم داد قال
عبدالله ابن عباس وکان ابن عم رسول الله گفت
عبدالله بن عباس و حال آنکه پسر عم رسول خدا بود
گفت یا رسول الله باصحاب خواهی داد یا علی که
و سلاطین و عظما جواب فرمود که نه باصحاب
و نه بملوک و نه سلاطین و نه بعظما بلکه هر کرا
حق سبحانه و تعالی امر کند دختر باو دهم و چون اصحاب
این سخن بشنیدند جمله را حرکت طمع زیاد شد
تا آنگاه ابوبکر کسی بخواستگاری فاطمه فرستاد
چون رد شد عمر کس فرستاد و بعد از آن خالد
کس فرستاد و چون ساعتی برآمد بشر انصاری
کس فرستاد القصه جمله اصحاب بطمع حرکت
آمدند و عرض بکیفیت نگهبانی و هفت صد درم

کس

کس فرستادند و خواستگاری نمودند و پیغمبر جواب
فرمود که حق تعالی فاطمه را بهر که میخواهد میدهد و مرا
درین باب اختیاری نیست بعد از آن عبدالرحمن
بن عوف که از کرام صحابه بود و مال و تجمل دنیا
بسیار داشت بمثابه که اگر نقد خود را شمار
کردی یکهزار شتر بار بستی و غیر نقد از طلا و
اسباب و استر و شتر بی نهایت داشت سه هزار
نفر غلام و غلامان او بودند که جمع آوری مال او می
نمودند و هزار نفر غلام و کنیز بسته داشت و سی
صد نفر بازرگان وکیل مال او در تجارت بودند
و سیصد و پنجاه دکان در مدینه و طایف داشت
و شام اندر بود و وکیلان او برسم تجارت نشسته
بودند القصه او بخدمت پیغمبر صلعم آمد و خواستگاری
فاطمه علیها السلام نمود و حضرت صلعم خاموش بود
پنداشت که خاموشی او از راه رضا است
آنگاه گفت یا رسول الله هر قدر مال از اسب

از اسباب زر و شتر و کاو و کوسفند که مارا
هست همه را کابین دختر تو کردم وچندان
زر و نقود و اسباب بخدمت تو فرستم که شرح
آن ممکن نباشد حضرت رسالت پناه صلعم از استماع
این سخنان در خشم شد و کفی سنک ریزه برداشت
و بکنار عبد الرحمن ریخت و فرمود این را بردار
تا زر و مالت زیاده کردد وان سنک ریزها
تا در دست حضرت بودند تسبیح میکردند و چون
بکنار عبد الرحمن ریخت همه در شاهوار ومرجان
کشتند بعد از ان حضرت فرمود ای عبد الرحمن چند
نوبت بتو کفتم که این کار تعلق بحق سبحانه وتعالی دارد
جبرئیل را فرستاده است که تو دل را نبند ده اول
فاطمه است و دوم علی ابن ابی طالب رضی من
شخصی عظیم الشان باید که حق تعالی او را تزویج نه
باشد و فخر بودن بکثرت تجمل و اسباب و زر
وجواهر نیست والله که کسی بعد از این در باب

فاطم

فاطمه سخن کوید شکایت او را بحق تعالی کنم در همان
شب جبرئیل نازل شد و کفت یا رسول الله حق
سبحانه وتعالی سلام میرساند و میفرماید که فاطمه را
بدان کس ده که در شب جمعه ستاره زهره بخانه
او فرود آید که من فاطمه را بان کس داده ام باید
تو هم بانکس دهی و عقد کنی بعد از ان دیکر
حضرت صلعم بمسجد امد و فرمود ای یاران شما را
جمله طمع در تزویج فاطمه هست درین باب
وحی آمده است که فاطمه را بدان کس بده که شب
جمعه ستاره زهره از اسمان فرود آید در بام خانه
او فرود آید تو نیز با وی عقد کن عمر کفت آن کس
از اصحاب باشد یا غیر اصحاب حضرت فرمود
از اصحاب باشد پس تمامی اصحاب از استماع
این سخن در طمع افتادند و در ان شب در بیت
خانه کو نشستند و عود و عنبر و مشک در مجمرها

کرده چراغها افروختند و چادرها و پردهها
چند در دیوار خانه بستند و انواع خرمی و شادی
بنیاد نهادند و حضرت صلعم بعد از نماز از مسجد
بیرون آمد و بانتظار ستاره بود جمله بر بام خانه
بر آمدند و فاطمه علیها السلام نیز از عقب حضرت
رسالت پناه صلعم بر بام شدند تا سیر کنند که
ستاره چون می آید و بر بام که خواهد رفت
و چون شب نصف شد زهره از آسمان هوا
گرفت و می آمد چنانکه جمله اصحاب می دیدند و
تعجب می نمودند و در آن زمان نزول زهره این بار
بود که حضرت فاطمه ع سه چهار نوبت الله اکبر
بگفت پس زهره فرود آمد و بجنبش بارها
گردید تا بر بالای خانه امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب قرار گرفت و ضیاء و روشنی
آن ستاره بی نهایت بود و شب در روشنی

با روز

با روز برابر شده بود پس زهره بخانه امیر المؤمنین ع
فرو رفت و سلام بآنحضرت کرد و مبارکباد
گفت و چون فاطمه دید که ستاره بخانه علی فرو رفت
گفت الحمد لله که بغیر قبیله خود و مردم بیگانه واصل
نشدم و سی و سه نوبت الحمد لله را تکرار فرمود
بقدری که ستاره در خانه امیر المؤمنین ع بود
آنگاه ستاره از آن راه آمده بود بصدای عجیب بیرون
آمد و راه آسمان گرفت چون فاطمه ع نوبت دوم
تجلی ستاره را دید گفت سبحان الله و آن را تعجب
سی سه نوبت این تسبیح را مکرر کرد پس زهره
بآسمان رفت و جمله اصحاب بدیدند و طمع از این
معامله بریدند و چون شب پنجشنبه شد جبرئیل آمد
که یا رسول الله حق تعالی خازنان بهشت را فرموده
تا بهشت را بیارایند و درخت سدره و درخت
طوبی را فرمان داد تا حللها [illegible] الیمین را

فرموده تا عطرها و طیبها از بهشت بیرون آورند
و پراکنده کنند تا عالم معطر گردد و یس و طه
و حم را بخوانند و فرموده تا فرشتگان در آسمان
چهارم جمع شوند و بر صحن بیت المعمور کرسی از
نور نهند و منبر کرامت بگسترانند و فرشته است
نام او راحیل که از همه فرشتگان فصیح تر است
امر شد که بر آن منبر رود و خطبه خواند بعد از آن
پادشاه عالم فرماید که گواه باشید که من عبد خود را
بهترین العباد علی که ولی منست و وصی و برادر
رسول من که محمد مصطفی است دادم پس درخت
طوبی نثارهای خود را بریزد و حور العین
نثارها را برچینند و بیکدیگر دهند و بدان
فخر کنند که این از نثار تزویج فاطمه است
آنگاه ابر را فرمان دهد تا طومارهای مشک
بیارایند فرشتگان گویند خدایا این طومارها
چه

چیست جواب آید که این براة نجاة جواز شیعیان علی است
از دوزخ هر که فردای قیامت ذرهٔ از مهر علی و اولاد
علی داشته باشد این خط آزادی است که باو دهند
و بعنوان آن مکتوب نوشته که هذا براءة من الله الجبار
لشیعة علی ابن ابی طالب و فاطمة من النار بعد از آن
جبرئیل ع بحضرت پیغمبر ص گفت که الحال باید بروید
بخود دهی فاطمه را بعلی دهی پس حضرت رسالت
پناه ص بمسجد آمد و فرمود تا مردمان جمع شدند
و خود بمنبر برآمد و خطبهٔ بلیغ بخواند و فرمود ای
مهاجر و انصار بدانید که جبرئیل مرا خبر داده است
که حق تعالی در آسمان فرشتگان را جمع کرده نزدیک
بیت المعمور و فاطمه را عقد بسته و بعلی ابن ابی طالب
داده و فرموده که من نیز عقد کنم پس امیر المؤمنین را
فرمود که خود خطبه بخوان پس آنجناب خطبهٔ در
کمال فصاحت و بلاغت بیان فرمود بعد از آن

گفت ایها الناس حضرت پیغمبر مرا بشرف دامادی
خود مخصوص گردانید و دختر خود فاطمه را بمن
تزویج کرده بامر حق سبحانه و تعالی گواه باشید
این بگفت و بسجده رفت و گفت الحمد لله الذی
حببنی و شرفنی الحبیز البریة محمد المصطفی پس
حضرت فرمود تا طبقی از خرما و طبقی مویز طایفی
و طبقی حلوای انگبین بیاوردند عبد الله بن عباس
و عقیل برخواستند و از با اصحاب قسمت کردند
چنانچه بهمه اصحاب رسید و فرمود تا قدر حبت
اطفال بخانها از راه تیمن و تبرک ببردند تا
هرکه بخورد دین او نیکو شود پس حضرت صلعم
برخواست و بحجره زنان رفت و گفت برخیزید
و دختر فاطمه رعید و اورا مبارکباد گوئید
و خوشی میکنید و حضرت خدیجه مادر وی اهد

دارید

نشانید
برهادید و در روی پیش نشانید و اورا بر کرسی
و شما بر کرسی دیگر نشینید و ذکر خدا کنید و بوی
خوش و طیب بسوزانید و فرشها بگسترانید بعد
از آن حضرت صلعم بیرون آمد و علی را طلب کرد
و درعی اورا بپوشید و گفت یا علی میدانم که
چیزی نداری که با این کار صرف کنی امیر المؤمنین
فرمود که درآعه را برداشتم و به بازار بردم تا
بفروشم در راه اعرابی برخورد و گفت یا علی این
درآعه را میفروشی گفتم بلی گفت بچند میفروشی
گفتم بپانصد درهم اعرابی دست در آستین کرد و کیسه
درهم بیرون آورد و بمن داد من نیز درآعه را تسلیم
او کردم و زر را پیش حضرت رسالتپناه صلی الله
علیه و آله آوردم حضرت فرمود درآعه را چکار کردی
گفتم بپانصد درهم فروختم حضرت فرمود نکو فروختی

گفتم با اعرابی گفت میدانی که آن اعرابی چه کس بود
گفتم خدا و رسول خدا دانا تر است حضرت فرمودند
آن اعرابی جبرئیل علیه السلام بود پیش از آنکه تو بهای دراعه را
بیاوردی و دراعه را از من بخرید داد القصه هر نوع
متاع و قماشی که ضرور بود گرفتند و اصحاب بخانه
و صد پای بیاد آن گاو و گوسفند و شتر و خرما
و برنج و گندم و روغن آوردند و حضرت پیغمبر آرد
گندم بیاد بهمه کس داد تا برای جمعه نان بپزند
و امیر المؤمنین ع فرمود تا آن شب گاو و گوسفند
کشتند و علیان با وی یاری میکردند و حضرت
پیغمبر صلعم بدست مبارک خود گوشت پاره میکرد و چون
صبح شد دیگها بار کردند و طعامها بپختند و حضرت
پیغمبر ع امیر المؤمنین علی را فرمود تا جمله مهاجر
و انصار از قریب و بعید دعوت کنند تا همگی حاضر
شوند

شوند حضرت امیر المؤمنین فرمود چگونه جمیع ایشان را
خبر کنم که بعضی در بیرون شهر در کشت و زرعت
و بعضی بدادن با غنائمها و غیر آن مشغول اند حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که ببام مسجد برو و آواز بلند کن
که اجیبوا رسول الله حضرت امیر المؤمنین ببام
مسجد بر آمد و ندا کرد حق سبحانه و تعالی باد را
امر فرمود تا صدای آنحضرت را تا پنج فرسخ بگوش
جمله رسانید القصه جمیع اهل مدینه از آن خبردار
شدند و اجابت کردند و از صغیر و کبیر و اجنبی
و قریب و بیگانه و آشنا همه جمع آمدند حضرت
رسالت صلعم فرمود تا بساطها گستردند و همه را
نشانیدند و طعامها کشیدند و بطعام خوردن
نشستند تا جمله سیر شدند بعد از آن هر کس بجای
خود رفت پس حضرت پیغمبر صلعم ام سلمه را فرمود
که برود و ام ایمن و حفصه و عایشه و اسماء بنت
عمیس زن جعفر طیار و سایر زنان بنی هاشم را

بردار و بخانهٔ فاطمه برید و کار او مشغول شوید
و او را بانواع حلل و زیور زینت کنید پس زنان
رفتند و آنچه حضرت پیغمبر صلعم فرموده بود بعمل
آوردند و چون شب شد حضرت رسالت پناه
فرمود تا اسب شهبا را زین کنند و فاطمه را سوار
کردانند و سلمان را فرمود تا عنان اسب را بگرفت
و همگی خرمی و شادی میکردند و رجز میخواندند
تا آنکه بدر خانهٔ امیرالمؤمنین ع رسیدند پس مردان
بنی هاشم برگشتند و زنان بخانهٔ امیرالمؤمنین ع
داخل شدند مرویست که جبرئیل و میکائیل با دو
صف از فرشتگان هر صفی هفتاد هزار فرشته
بجمعی هوا اندر خانه رسول خدا تا در خانهٔ
حضرت امیرالمؤمنین ع می آمدند و رحمت و
مغفرت فرزند نثار میکردند بعد از آن حضرت
رسالت پناه بسرای دیگر رفت و امیرالمؤمنین ع

درمسجد

در مسجد بود حضرت رسالت پناه صلعم کس فرستاد
و او را بخواندند و بعد از ساعتی سلمان و ابوذر
را طلب کرد و فرمود علی را باید در خانه برید
و زنان را بیرون کنید و اسماء بنت عمیس که
زن جعفر طیار است آنجا بگذارید که خدیجه تعهد
سفارش فاطمه را در حال وفات با وی کرده و وصیت
با وی نموده فاطمه را در وقت عروس شدن تنها
مگذارید که او دلگیر باشد این بگفت و بگریست
پس چون زنان بیرون آمدند اسماء بوصیت
خدیجه یکهفته در آنجا بماند و بعد از سه روز حضرت
پیغمبر صلعم بدیدن فاطمه آمد فاطمه پیش آمد و در خدمت
پدر بزرگوار خود بنشست حضرت پیغمبر او را
مبارکباد گفت فاطمه از غایت حیا سر در پیش
افکند و هیچ نگفت و بعد از ساعتی سر بر آورد
و گفت یا رسول الله چون مرا فرستادی صباح
زنانی را دیدم که بجمال و صورت زنان دنیا

بودند و زینت و لباس ایشان نیز بزینت و لباس
اهل دنیا شباهت نداشت و در کمال صفا و خو
شبوی بودند حضرت رسول الله ص فرمودند که
انجماعت حور العین بودند که بمبارکباد عروسی
فاطمه آمده بودند در این سخن بودند که شخصی آمد
که یا رسول الله زنان قریش به تهنیت و مبارکباد
می آیند همه زینت کرده و بویهای خوش استعمال
نموده حضرت پیغمبر فرمود بگو بیایند تا درآیند پس
زنان درآمدند در آن حین حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام نشسته بود و در برابر آن حضرت ستونی
بود بگوشهٔ چشم نظر بر آن ستون کرد و بر آسمان
نگریست و لب بجنبانید و چیزی خواند در حال
ستون شق شد و دو شاخ سبز از آنجا بیرون
آمد و انواع میوهای بسیار نیکو از آن شاخ
ظاهر شد و در همان ساعت پخته و رسیده

شد

شد حضرت امیر المؤمنین ع اشاره بسلمان فرمود هر
مقدار میوه که در کار است از این شاخها بچین و
پیش زنان ببر پس دست دراز کرد و از هر جنس میوه
ها چید و طبقها پر کرد و پیش زنان قریش برد و
بر زمین نهاد بعد از آن حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود این میوه مخصوص محبان ماست هر که
با ما صادق است دست او باین شاخ میرسد
و هر که با ما صادق نیست دستش باین شاخ نمیرسد
و از این میوه محروم میماند پس محبان با غایت
شادی دست دراز میکردند و میوه می چیدند
و میخوردند و بجانهای خود برده ضبط میکردند
و مخالفان دستشان بمیوه نمیرسید از آن محروم
می شدند و حسرت می بردند و بعضی از ایشان
بمشاهدهٔ این معجزه مخلص و معتقد گشتند و بعضی
در مقام عداوت و کینه راسخ شده راه جهنم پیمودند

معجزه از کتاب حدیقة الشیعه مسطور است
یکی از صلحای امت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله نقل میکند که شبی قیامت را بخواب دیدم
که همه خلایق بحساب گاه جمع شده بودند و من بصراط
رسیدم و از آنجا گذشتم دیدم که حضرت محمد ص
بر کنار حوض کوثر است و شاه ولایت جناب علی
مرتضی صلوات الله علیه و آله و امام حسن و امام
حسین علیهما السلام نیز بر کنار حوض کوثر اند و
مردمان را آب میدهند من تشنه بودم بخدمت
رسول خدا رسیدم و عرض کردم فدای شما گردم
مرا آب بدهید که در این عرصات تشنگی عظیم
بر من غالب شده حضرت رسالت ص فرمود
ترا آب نخواهند داد گفتم چرا یا رسول الله
من از جمله دوستان و محبان تو و اهل بیت
توام فرمود راست میگویی اما در همسایگی
تو

تو شخصی هست که حضرت علی را مذمت میکند و تو
او را منع نمیکنی گفتم یا رسول الله من میترسم که
قصد هلاک من کند و من مردی ضعیفم و قوت
ندارم که منع او کنم حضرت رسالت پناه ص کاردی
بمن داد و گفت برو و او را بقتل رسان من در خواب
رفتم او را بقتل رسانیدم و پیش حضرت پناه ص
آمدم و گفتم یا رسول الله آنچه فرمودی بجای آوردم
حضرت فرمود ای حسن وی را آب ده مرا حضرت امام
حسن آب داد نمیدانم که از آن آشامیدم یا نه از خواب
بیدار شدم بسیار ترسیدم چون غالب شده بود پس
وضو ساختم و بنماز مشغول شدم تا آنکه صبح طالع
گردید ناگاه آواز مردم بر آمد که فلان کس را در جامه
خواب کشته اند کماشتگان حاکم بیامدند و اهل آن
محله را بی گناه گرفتند من با خود گفتم سبحان الله
این خوابیست که من دیده ام و حق سبحانه و تعا

داست کرداینه برخاستم ونزد حاکم رفتم وگفتم
این گناه من کرده ام ومردم بیگناه هند حاکم گفت
وای بر تو این چیست که میگویی گفتم این خوابیست
که من دیده ام وخوابم را راست کرداینه وقصه
خوابرا بالتمام بیان کردم حاکم گفت جزاک الله
خیرا بر خیر که حق تعالی جزای خیر دهاد وتو بیگناهی
ومردم نیز بیگناه هند گناه از آن شخصی است
که ابن عم محمد مصطفی را ناسزا میگوید وشیراث شیراث
باین خبر حدیثی که واقدی روایت کرده است
که روزی نزدیک هرون الرشید شدم شافعی
ومحمد یوسف ومحمد اسحق حاضر بودند هرون
الرشید از شافعی پرسید که تو چند حدیث
در فضایل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع
بخاطرداری گفت چهار صد تا با فضل محمد یوسف
را گفت تو چند حدیث میدانی گفت فضائل

علی میدانی گفت فضائل آنحضرت نزد من بسیار است
اگر خوف وترس نبودی هرون الرشید گفت خوف
وترس از کیست گفت از تو وعمال تو گفت بگو که
ایمنی محمد اسحق گفت پانزده هزار حدیث مسند
وپانزده هزار حدیث مرسل هرون الرشید گفت
من شما را خبر دهم از فضیلتی از آنحضرت که بچشم
خود دیده ام وبشما بنمایم بهتر از آنچه شما یاد دارید
گفتند بفرمای گفت عاملی دمشق بمن نامه نوشت
که در این شهر خطیبی است که علی را دشنام میدهد
ونقصت میکند گفتم وی را به بند ببر وپیش من فرست
بعون وی را فرستاد گفتم چرا علی را دشنام میدهی
گفت زیرا که پدران مرا کشته است گفتم ولیکن
هر کرا علی کشت بحکم خدا ورسول کشت گفت اگر
چنین است من وی را دشمن میدارم ودشنامش
میدهم جلادرا فرمودم تا صد تازیانه اش

زد و در خانه انداخت و در خانه را قفل کرد چون شب
در آمد با خود اندیشه میکردم که وی را چگونه بکشم به
تیغش بکشم یا باتش یا بابش غرق کنم در آن اندیشه
شدم در خواب دیدم که در آسمان گشاده شد
و حضرت رسالت صلعم فرود آمد پنج حله پوشیده
و حضرت علی ع فرود آمد سه حله پوشیده و چنین
فرود آمدند هر یکی دو حله پوشیده و جبرئیل فرود
آمد یک حله پوشیده و جبرئیل را دیدم که کاسه در
دست داشت آب صافی در وی حضرت رسول فرمود
هر که شیعه علیست باید که بخورد دیدم که چهل کس
بخواستند و من ایشان را میدانم و میشناسم
پس حضرت رسالت پناه صلعم ایشان را آب داد و فرمود
آن دمشقی را بیاورید وی را از آنخانه بیرون آوردند
شاه مردان چون چشم بر وی افتاد فرمود رسول
الله این ملعون بی تقصیر مرا دشنام میدهد

حضرت

حضرت فرمود ای ملعون چرا ولی الله را دشنام
میدهی پس فرمود خدایا وی را مسخ کن و صورتش
بگردان وی در حال سگی شد و بفرمود تا وی را
در آنخانه کردند من از خواب بیدار شدم گفتم در آنخانه
را بگشائید و دمشقی را بیاورید چون در خانه بگشودند
سگی در آنخانه بود و اکنون در آنخانه است بفرمود
تا بیاورند سگی بود اما گوشش بگوش آدمی شباهت
داشت وی را گفتم چون دیدی عذاب حق تعالی را
وی سر در پیش افکند و آب از چشمش روان شد شافعی
گفت وی را از اینجا دور کرد اید که مسخ است و از عذاب
ایمن نتوان بود و بیرون خانه کردند صاعقه در آمد و در
خانه افتاد سگ دمشقی با هرچه در آن خانه بود
بسوخت آن ملعون در دنیا مسخ و سوخته و در عقبی
بعذاب ابد گرفتار گردید

معجزه دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه آن چیزهای که تعلق به صحیح وقت نماز
دارد هزار و نه مسئله است مشتمل است بر سه

اول

باب اول در عبادات اگر پرسند که عبا
دات بر چند قسم است بگو بر پنج قسم اول نماز
دوم روزه سیم زکوة چهارم حج پنجم جهاد اگر پرسند
که مقدمات نماز یعنی آن چیزهای که پیش از نماز
واجب است چند است بگو شش است اول طهارت
دوم ازاله نجاست از جامه و بدن سیم پوشیدن عورتین
چهارم شناختن وقت نماز پنجم مباح بودن
مکان نماز ششم شناختن قبله است اگر پرسند
که موجبات وضو یعنی شکننده وضو چند است

جواب

جواب بگو یازده ۱ بول ۲ غایط ۳ بادی که
از موضع معتاد بیرون می آید ۴ خوابی که بر
چشم و گوش غلبه کند چنانکه نه بیند و نشنود ۵
یعنی هر چیزی که عقل را زایل کند ۶ حیض
۷ نفاس ۸ استحاضه ۹ مس میت آدمی
که سرد شده باشد قبل از غسل ۱۰ یقین داشتن
در حدث و شک در وضو ۲۰ یقین داشتن
در حدث و شک در تقدم و تاخیر اگر پرسند
که واجبات وضو چند است بگو دوازده است
اول نیت دوم شستن رو از رستن گاه موی
سیم شستن دستها از مرفق تا ناخن چهارم مسح
سر بقدر سر انگشت پنجم مسح پاها تا کعب پاها
مراد از کعب برآمدگی پا است ششم ترتیب یعنی
پی در پی شستن یعنی خشک نشود اعضای و مشغول
اعضای دیگر شود موالات افعال

را خود بجا اورد در حال که اختیار داشته باشد
اگر ناچار باشد مثل انکه بیمار باشد یا دستش
شکسته باشد دیگری متوجه میشود نهم جاری
بودن اب بر عضوها شستنها و اگر موی ریش کم
باشد واجب است که اب بزیر ان برساند و اگر
بسیار باشد واجب نیست خواب که بر چشم
~~دگرش غلبه کند چنانکه چشم نه بیند بگوش نشنود~~
~~اگر خوابی باشد که در پهلوی او حرف زنند بداند~~
~~بگوید بشنود قولی از علماهست که وضو باطل نیست~~
~~هر چیزی که عقل را زایل کند از قبیل اغما~~
~~با شراب و بنگ و یا خوردن بسیار مبطل وضو~~
~~هست حیض نفاس استحاضه~~

نهم
هشتم

دهم طاهر بودن اب وضو یازدهم مباح بودن
مکان وضو دوازدهم مباح بودن اب اگر اب
غصبی باشد یا سرقه باشد وضو بی اورد درست
نیست

دهم
یازدهم

نیست تیمم بر قول علما اقویست اگر بپرسند
که موجبات غسل چند است بگو شش ۱ جنابت
یا در خواب یا در بیداری اگر در خواب به بیند
که با کسی جماع میکند و بعد مطلع شود که منی نیست
علما فرموده اند غسل بر او نیست ۲ حیض ۳
نفاس ۴ استحاضه کثیره و متوسطه
کثیره انست که تجاوز از پنبه و لته بگذرد متوسطه
انست که از پنبه بگذرد و بلته نرسد کثیره را
از برای هر نماز یک غسل فرموده اند متوسطه را
برای صبح یک غسل و از برای ظهر عصر هم یک غسل
بشرطیکه نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب نماید
پنجم مس میت ~~هرگاه سرد شده باشد~~ ششم
مرده مسلمان هرگاه سرد شده باشد و هرگاه
گرم باشد ظاهرا فرموده اند عیب ندارد
اگر بپرسند که واجبات غسل چند است

پنجم
ششم

جواب بگو دوازده اول نیت باین قسم نیت کند
که غسل میکنم از برای مباح بودن نماز واجب قربة
الی الله و هرگاه نجاستی در بدن او باشد دفع کند
دوم شروع کردن را شستن سیم جانب راست را
شستن چهارم جانب چپ را شستن پنجم تخلیل کردن
موها را که آب بزیر موها برسد ششم خود بنفسه شستن
مباشر شدن هفتم جاری کردن آب بر بدن هشتم
در میانه غسل حدث نه کردن نهم طاهر بودن
آب دهم مباح بودن آب یعنی غصبی نباشد
یازدهم مباح بودن مکان غسل اما اگر غسل ارتماسی
باشد در کنار حوضی یا زینه یا پایهٔ حمام بایستد
و خود را یکمرتبه بمیان آب بیندازد اگر غسل
ارتماسی بکند افضل است. اگر بپرسند که موجبات
تیمم چند است بگو هفده است یازده از ان
موجبات وضو و شش از ان موجبات غسل

گاهی

گاهی که متعذر باشد استعمال آب اگر بپرسند که واجبات
تیمم چند است بگو هفده است یازده از ان موجبات
وضو و شش از ان موجبات غسل گاهی که متعذر باشد
استعمال آب اگر بپرسند که واجبات تیمم چند است
بگو دوازده اول نیت دوم هر دو کف دست را بر
زمین زدن سیم مسح پیشانی کردن بهر دو کف
دست چهارم مسح پشت دست راست کردن با دست
چپ پنجم مسح پشت دست چپ با کف دست راست
ششم موالات هفتم ترتیب هشتم برطرف کردن
حایل از دست مثل انگشتر وغیره نهم پاک بودن
خاک تیمم دهم مباح بودن مکان تیمم یازدهم هر دو
کف را باهم به پیشانی رسانیدن اگر بپرسند
که نجاسات چند است بگو ده اول بول دوم غایط
آدمی و هر حیوانی که گوشت او حرام باشد و خون
جهنده داشته باشد مطلقا خواه گوشت او بخورند
یا نه سیم خون چهارم منی پنجم مردهٔ آدمی و هر

حیوانی که خون جهنده داشته باشد مطلقا خواه حلال
گوشت باشد یا حرام گوشت ششم سگ هفتم خوک
هشتم کافر نهم هرچیزی که مست کننده باشد
مانند شراب و بنگ وغیره دهم اب انگوری که بجوشد
اگر پرسند که مطهرات چند است بگو ده اول اب
دوم خاک سیم اتش چهارم افتاب پنجم انقلاب ششم
استحاله هفتم انتقال چون خون شپش و پشه
که از ادمی برچیده اند هشتم زوال عین هر گاه اهل
تقوی باشد و بقدر زمان تطهیر غایب شود
نهم نقصان چون اب انگور که بجوشید و
کم شود دهم اسلام مانند کافری که مسلمان شود
اگر پرسند که نجاسات چند است نجاساتی که با او
میتوان نماز کرد چند است بگو پنج اول خونی
که نه ایستد دوم خونی که کمتر باشد از درهم بغلی
باشد بشرط انکه خون از بدن خودش باشد

سیم نجاست جامه مرتبه بشرط انکه غیر ان جامه دیگر
نداشته باشد و در شبانروزی یکبار بشوید چهارم
نجاستی که بر ساتر باشد مانند بند ازار و دست
مال وغیره بشرط انکه در محل خودش باشد پنجم
انکه نجاستی که از ان احتراز ممکن نباشد اگر پرسند
که در لباس مصلی چند چیز واجب است بگو پنج
چیز اول پاک بودن جامه مگر انکه نجاسات معفو
باشد و قلیل و مردار نباشد دوم پوست و پشم
حیوان غیر ماکول اللحم نباشد مگر خز و سنجاب
سیم انکه غصبی نباشد چهارم طلا و ابریشم نباشد
مردان را مگر در وقت ضرورت باشد

شکیات نماز پنج قسم است اول
میان دو و سه در نماز چهار رکعتی
بعد از اکمال سجدتین بنا بر سه میگذارد
دیگر رکعت منفصل بجا میکند و سلام

بعد از سلام دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده
احتیاطا بجا می آورد دوم شک میانهٔ دو و چهار دوم
بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد
و بعد از سلام دو رکعت نماز ایستاده احتیاطا بجا می
آورد سیم شک میانهٔ دو و سه و چهار بعد از اکمال سیم
سجدتین بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد و بعد از
سلام دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاطا بجا
می آورد چهارم شک میانهٔ سه و چهار در هر جا که شک چهارم
کند بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد و بعد از سلام
احتیاطا دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا می آورد
پنجم شک میانهٔ چهار و پنج هر گاه بعد از اکمال سجدتین هم
باشد دو سجدهٔ سهو وجوبا بجا آورد و نمازش
صحیح است و اگر در بین رکوع باشد تا وقتی که
سجدها کامل نشده احوط این است که همین نماز
را تمام میکند و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند و اعاده
نماز هم بکند وجوبا و هر گاه در حال قیام باشد

می نشیند

می نشیند بدون رکوع و سجود و رکعتها منهدم
میسازد و بر هم میزند و می نشیند و سلام میدهد
و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو احتیاطا و دو رکعت
نماز نشسته احتیاطا بجا می آورد و نمازش صحیح
صحیح است و اگر نمازشرا اعاده کند بهتر است
و نیت سجدهٔ سهو در دل میگذارند که دو سجدهٔ
سهو بجا می آورم از برای شکی که در نماز ظهر یا
عصر واقع شده واجب قربة الی الله و سر بسجده
میگذارد و میگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد و سر بر میدارد و باز بسجده
میرود و همان ذکر را بگوید و سر را بر میدارد بنشیند
و تشهد خفیفه بخواند که اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
در سجدهٔ سهو در پنج موضع واجب است از سلام اول

بیجا دوم کلام بیجا سیم تشهد فراموش شده چهارم
سجدهٔ فراموش شده پنجم جای شک چهار و پنج
بعد از اکمال سجدتین و چه هر زیاده و کمی که در
نماز واقع شود و رکن نباشد سجدهٔ سهو احتیاطا
بجا آوردن بهتر است مبطلات نماز بیست و پنج است
اول شکستن وضو و غسل دوم پشت سیم
بقبله نماز کردن چهارم فعل کثیری بجا آوردن
و سکوت طویل بجا آوردن پنجم فراموش
کردن عدد رکعات نماز ششم شک در عدد رکعت
اولین هفتم کم و زیاده نمودن رکنی از ارکان
پنجگانه هشتم نماز که قیام و نیت و تکبیرة الاحرام
و رکوع و سجود است نهم کم نمودن یک رکعت
سهوا بعد از آنکه منافی بعمل آوردن دهم
زیاده کردن یک رکعت هرگاه عقب رکعت
و متصل بنماز بجا آوردن یازدهم

بقدر تشهد نشستن در دو رکعتی که تشهد باید خواند
دوازدهم فراموش نمودن دو رکعت اولی نماز را
سیزدهم پیش از وقت نماز را بجا آوردن چهاردهم
در مکان یا جامهٔ غصبی یا نجس یا بدن نجس نماز
کردن پانزدهم حق مسلمان فقیر را بدون عذر شرعی
نگاه داشتن شانزدهم بنا بر قولی بالغ شدن در
اثنای نماز هفدهم دست بسته نماز کردن
بدون تقیه هجدهم عمدا حرف زدن بدون حرف
که دعا و قرآن نباشد نوزدهم خوردن و آشامیدن
بیستم خنده قهقهه کردن بیست یکم گریستن برای
امور دنیا بیست دوم عمدا ترک واجبی از واجبات
نمودن بیست سیم مرد موی سر را گره کردن
بیست چهارم در رکوع دستها را بالای هم نهادن
بیست پنجم عمدا برهنه نماز کردن مبطلات
روزه دوازده است اول خوردن دوم
آشامیدن سیم جماع کردن چهارم جنب داخل

داخل شدن صبح هفتم طلب نزول منی کردن هشتم
دروغ بر خدا و رسول و یکی از حضرت ائمه
اطهار علیهم السلام بستن بنابر قولی نهم غبار غلیظ
غلیظ بحلق رسانیدن دهم بلغم سینه و ابدا
تا هرگاه بفضای دهن برسد فرو بردند
نهم سر در زیر آب کردن دهم عمدا قی کردن
یازدهم تن تا کمر در میان آب نشستن دوازدهم بمایع حقنه
کردن

از جناب حضرت امام حسین وارد شده است
که یکروزی جناب علی ابن ابیطالب بمحمد حنفیه
فرمود که ای محمد یک ظرف آب برای حاضر کن
که وضو بسازم و محمد حنفیه ظرفی که در میان
آن آب بود خدمت آنحضرت گذاشت
پس آب بدست راست برداشتند و فر
مودند بسم الله و بالله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ
نَجِسًا بعد از آن استنجا کردند پس فرمودند
اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَأَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی
وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس بعد از آن آب بدهن
مبارک خود کردند پس فرمود اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی
یَوْمَ أَلْقَاکَ وَأَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ.
پس بعد از آن آب بدماغ خود زدند پس فرمودند
اللهم لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ
یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِیبَهَا پس بعد از آن
آب بروی مبارک ریخت پس فرمود اللهم بَیِّضْ
وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی
یَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ بعد از آن دست راست
شست پس فرمود اللهم أَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ
فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی حِسَابًا یَسِیرًا

بعد از ان دست چپ را شست پس فرمود اللهم
لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري
ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك
من مقطعات النيران بعد از ان دست سر را
مسح کردند پس فرمود اللهم غشني برحمتك وبركاتك
وعفوك وَرضوانك بعد از ان پاها مسح کردند
پس فرمود اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم
تزل فيه الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك
عني برحمتك
يا ارحم الراحمين
بعد از ان سر خود را برداشت و فرمود یا محمد هر کس
باین فهم وضو بسازد جناب اقدس الهی از هر قطره
ملکی خلق میکند که تا روز قیامت تسبیح کند

دعای بزرگوار است

هر کس این دعا را بعد از نماز صبح بخواند حاجت
او بر اورده می شود هر کس این دعا را با محمد ببرند
و در حرم ببرد زن شوهر ازان اب بخورند و شب
جمعه یا دوشنبه باهم نزدیکی نمایند و ازان اب
غسل نمایند جناب اقدس الهی فرزند کرامت
فرماید و هرگاه کس بر سر بیماری بخواند بیمار
شفا یابد و هرگاه مجوس که بد نهاد حبس
باشد بخواند نجات می یابد و شرح دعا بسیار است
و لیاقت این اوراق نداشت مختصر شد
تا خوانندگان را ملال نگیرد

اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

اللهم يا صانع كل مصنوع ويا جابر

كل كسير ويا خالق كل مخلوق

ويا حافظ كل محفوظ ويا فاتح

كل مفتوح ويا غالب كل مغلوب

ويا مالك كل مملوك ويا كاشف

كل مكشوف ويا رازق كل مرزوق

اجعل لي محبتك حتى لا ارجو احدا سواك

اللهم يا دائم الابدي المحصي بلا عدد

القوي بلا مدد العزيز لما ولد و

هو السيد السند الواحد الاحد الذي

لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا

احد اللهم احفظ قاري هذا الدعاء

من جميع البلاء والعلل والمرض و

الوجع ومن شر الجن والانس

ومن شر العين اللامة ومن شر

العين اللامة ومن شر الريح الحمراء

ومن شر الاعداء ما بين الارض و

السماء بحق هذه الاسماء المعظم

وبحق يا تمخيثا يا شمخيثا يا موشطيثا

يا كهيج يا كنكهيج يا رب يا رباه

يا سيداه يا سنداه يا مولاه يا غاية

رغبتاه يا الله يا غياث المستغيثين

يا دليل المتحيرين يا مجيب دعوة

المضطرين يا كاشف كرب المكروبين

يا الله استجب دعائي بحق آدم صفي الله

وبحق نوح نجي الله وبحق موسى كليم

الله وبحق عيسى روح الله وبحق

محمد حبيب الله وبحق علي ولي الله

وبحق انه من سليمان وانه بسم الله

الرحمن الرحيم ألا تعلوا علي وأتوني

مسلمين برحمتك يا ارحم الراحمين

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

دعاء صبح

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه وسرح قطع الليل
المظلم بغياهب تلجلجه وأتقن صنع الفلك الدوار
في مقادير تبرجه وشعشع ضياء الشمس بنور تأججه

يا من دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته
وجل عن ملائمة كيفياته يا من قرب من خطرات
الظنون وبعد عن ملاحظة العيون وعلم بما كان
قبل أن يكون يا من أرقدني في مهاد أمنه وأمانه
وأيقظني إلى ما منحني به من مننه وإحسانه وكف
أكف السوء عني بيده وسلطانه صل اللهم على
الدليل إليك في الليل الأليل والمتمسك من أسبابك
بحبل الشرف الأطول والناصع الحسـ

في ذروة الكاهل الأعبل والثابت القدم على زحاليفها في
الزمن الأول وعلى آله الطيبين الطاهرين الأبرار والأئمة
الأخيار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح الرحمة
والفلاح وألبسني اللهم من أفضل خلع الهداية والصلاح
واغرس اللهم بعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع وأجر
اللهم لهيبتك من آماقي زفرات الدموع وأدب اللهم نزق
الخرق مني القنوع إلهي إن لم تبتدئني الرحمة منك بحسن
التوفيق فمن السالك بي إليك في واضح الطريق وإن
أسلمتني أناتك لقائد الأمل والمنى فمن المقيل عثراتي
من كبوات الهوى وإن خذلني نصرك عند محاربة النفس
والشيطان فقد وكلني خذلانك إلى حيث النصب والحرمان
إلهي أتراني ما أتيتك إلا من حيث الآمال أم علقت بأسباب
حبالك إلا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية

المطية التي امتطت نفسي من هواها فواهاً لما سولت لها
ذنوبها ومناها وتباً لجرأتها على سيدها ومولاها إلهي
قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجئاً من فرط
أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل ولائي فاصفح اللهم عما
أجرمته من زللي وخطائي وأقلني اللهم من صرعة ردائي
فإنك سيدي ومعتمدي ورجائي وغاية مطلوبي
ومناي في منقلبي ومثواي إلهي كيف
تطرد مسكيناً التجأ إليك من الذنوب هارباً
أم كيف تخيب مسترشداً قصد إلى جنابك ساعياً
أم كيف ترد ظمآناً ورد على حياضك شارباً كلا وحياضك
مترعة في ضنك المحول وبابك مفتوح للطلب والوغول
وأنت غاية السؤل ونهاية المأمول إلهي هذه أزمة
نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه أعباء ذنوبي درأتها

بعفوك ورحمتك وهذه أهوائي المضلة وكلتها إلى جناب لطفك
ورأفتك وعفوك فاجعل اللهم صباحي هذا نازلاً بضياء
الرحمة والهدى والسلامة في الدين والدنيا ومسائي جنة
من كيد الأعداء ووقاية من مرديات الهوى إنك قادر على
ما تشاء تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز
من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير
تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي
من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير
حساب لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك من
من ذا يعلم قدرك فلا يخافك ومن ذا يعلم من
أنت فلا يهابك ألفت بقدرتك الفرق وفلقت
بلطفك الفلق وأنرت بكرمك دياجي الغسق وأنهرت
المياه من الصم الصياخيد عذباً وأجاجاً وأنزلت من
المعصرات ماء ثجاجاً وجعلت الشمس والقمر للبرية سراجاً
وهاجاً من غير أن تمارس فيما ابتدأت به لغوباً ولا علاجاً
فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء

والفناء فصلّ على محمّدٍ وآله الاتقياء واسمع واستجب دعائي
وحقّق بفضلك املي ورجائي فيا خير من دُعي لكشف الضرّ
والمأمول لكلّ عسرٍ ويسرٍ انت لك حاجتي فلا تردّني
مواهبك خائبًا من باب موهبتك يا كريم

بعد ازان سر خود را در سجده بگذارد واین دعا را بخواند

الهي قلبي محجوب ونفسي معيوب وعقلي
مغلوب وهوائي غالب وطاعتي
قليل ومعصيتي كثير ولساني مقرّ بالذنوب
فكيف احتيالي يا ستّار العيوب يا غفّار
الذنوب اغفر ذنوبي وافرج همّي بحقّ
بحقّ القرآن العظيم والنبيّ الكريم
بحقّ محمّد صلّى الله وآله الطاهرين

معجز

آمدند و مردم هم بخانه ها رفتند همینکه مردم
قراری گرفتند شروع کرد بباریدن اینقدر با
رید بارید که مردم آمدند بخدمت آن امام
وعرض نمودند که باران بس است که نزدیک آ
خانهای ما خراب شود حضرت دعا نمودند باران
ایستاد و حمید ملعون بود که مقرب مامون ملعون
بود گفت امروز ای مامون مجلسی آراسته کن
تا من علی بن موسی الرضا را ملزم کنم باران که
عادت براین جاری شده است که گاهی می بارد
وگاهی نمی بارد وحالا باران باریده است فخر میکند
که باران بدعای من باریده است مامون ملعون
مجلسی آراسته نمود واکابر واشراف در آن مجلس
حاضر نمود وحضرت را هم خواستند همین که حضرت
قرار گرفت آن ملعون گفت ای پسر موسی تو
فخر میکنی که بدعای من باران باریده است وحال
آنکه عادت بهمان جاری شده است تو گویا

همانا معجزه ابراهیم را با موسی را با عیسی را نمودار نمود
اگر راست میگویی این دو شکل که در این فرش
پادشاه نقش است که نقش دو شیر است بگو
زنده شوند و پاره پاره نمایند بقسمی که خون
بر زمین نریزد حضرت متغیر شدند و فر
مودند ای دو صورت شیر برخیزید و این کافر را
بخورید که خون او بر زمین نریزد همین کلمات ان
حضرت با تمام نرسیده بود برخواستند دو
شیر عظیم کردیدند وان ملعون را پاره پاره
نمودند و خوردند بقدریکه ذره از خون او
بر زمین نچکید و مامون ملعون غش کرد بهوش
امد دران دو شیر بدست ادب در خدمت
ان شاه با کرامات ایستادند و عرض نمودند
که بفرما تا این ملعون را هم پاره پاره نماییم و باو
ملحق سازیم حضرت فرمودند ماذون

بنشیند

بنشینند و عرض نمودند سبب چیست حضرت فرمودند
مصلحت در ضمن هست که گفتن او ضرور نیست

بسم الله الرحمن الرحیم

از امام جعفر بن صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت
فرمود که در کتاب حضرت د
انیال پیغمبر نوشته است که هرگاه
اول محرم روز یکشنبه باشد در ان
سال زمستان بسیار [illegible] شود و ع
و باران بسیار باشد

فراوان باشد و گندم گران باشد
وطاعون و مرگ کودکان بسیار
باشد و بت بسیار [illegible] و عسل
کم باشد و [illegible] بسیار باشد
ودرد اعضا و عسل کم باشد و درد
اعضا آفت بسیار است [illegible] و
بعضی از درختان میوه انگور
آفت رسد و ادرار باشد و در
ود طاعون باشد و عرب با [illegible]
جنگ کنند و داد و غنیمت بسیار
از ترکان به دست عرب در آید و پادشاه

داد در جمیع مواضع غلبه یابد عجیب
حق تعالی هر سال که اول محرم روز
یکشنبه زمستان نیکو کند و باران
بسیار دیر یابد و میوه بعضی از درختان
ودرد اعضا آفت رسد و دردهای
مختلف و مرگهای صعب شایع و
عسل کم آید و در هوا اثر طا
عون [illegible] سد و در آخر سال
اندکی که [illegible] در حق [illegible] حادث شود
ودر آخر سال پادشاه را غلبه [illegible]

اول محرم روز شنبه باشد زمستان
نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم
باشد و باران در وقتش در و ثلثش
بسیار بیارد و کارد گوسفند بسیار
بوجود آید و عسل بسیار باشد
و نرخ خوردنیها در بلاد جبل یعنی
در شهرها که در حیات آذربایجان
و عراق و غیره در ایشان و کمانش
ست و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی
ان نازل شود و میوه بسیار باشد و در
تابستان بسیار بمیرند و در آخر سال
کسی بر پادشاه خروج کند و در شو

حی مشرق و بر بعضی از ان نادس غم و دلگیری
برسد و ذکاحد و بلاد جبل بسیار باشد
و هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد
زمستان بسیار سرد باشد و بوقت بیع بسیار باشد
و در بلاد جبل و در ناحیه مشرق گوسفند و عسل
بسیار باشد و بر بعضی از درختان میوه
دانگو و آفت برسد و در ناحیه مغرب و شام
حادثه در آسمان ظاهر شود که از ان خلق بسیار
بمیرند و بر پادشاه صاحب شوکت خروج کند و پا
دشاه بر وی غالب آید و در زمین فارس قحطی
از عظمی افتد باید و در هر سال نرخها گران شود و هر
سال که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان

وسط باشد و در تابستان بادهای نافع

بیاید و علت ... و میوه‌های در باد جنبد و باد

آفات مشرق بسیار بجنبد و در آخر سال دو روز

میغ باید باد جنبد آفت عرب ... رسد و ...ها

ارزان شود و پادشاه بر دشمنان غالب باشد

در سال که اول محرم روز پنجشنبه زمستان

ملایم گذرد و در جمع ... مشرق گندم و میوه‌ها

و عسل بسیار باشد و در اول آخر سال ... بسیار

... رسد و رومیان بر مسلمانان غلبه بهم رسد

... غالب شود و در ناحیه مغرب

... واقع شود و پادشاها

و در زمین سند ... سال که اول محرم روز

... عرب مغلوب باشد و در

جمعه باشد در زمستان سرما شدید باشد و باران کم

به بارد و آبها چشمه‌ها و درختان‌ها کم باشد و در

باد جنبد و صد قسم ... در صد ... کم باشد و در

در صیاد ... مردم بلایا باشد و ...

... و در ناحیه مغرب گرانی باشد و ...

درختان آفت رسد و ... علیه

عظیم بهم رسد تمت تمام شد

اگر کسی باد در او ورده باشد این آیه را

صباح بخواند تا سه شنبه ... سیاه

... بود و ... باد ... و ... که در ...

و سه ... آخر ... آخر ... و ...

از دود چهار شنبه کند اعوذ بالله
من الشیطان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا
فی السماء وهو السمیع العلیم واندام دانه
دنه سرخ اسفید باد ازکار باد لقوه باد وقو
لنج باد رود باد لحونه باد بلید باد الی قبض
باد خطله باد حوده باد کنده باد هو باد ی
که به بود سود باد توح باد هود یعنی که عظیم بود
در استخوان و گوشت و پوست اصحاب علت
بود و پوستکار که بحق تورات موسی و

انجیل عیسی و زبور داود و بحق فرقان محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله ای باد در نخ اکر ریح
مستقی واکر جهد بصیری و در کهای
واکر در اندرونی واکر در کوشت واکر در پوست
واکر در استخوان بود بفرمان یزدانی
بحق خدای عز و جل بهون الهون الیون
و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون دی اد
عون ارقوت انهم یکیدون کیدا و ا
کید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا
و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا



نماز لیلة الرغائب شب جمعه اول ماه رجب
دوازده رکعت هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت
بعد از الحمد سه بار انا انزلنا و دوازده مرتبه قل هو
و بعد از فراغ هفتاد بار صلوات اللهم صل علی النبی الامی
و بعد از سجده بکند و بگوید سبوح قدوس رب الملائکة
و بعد از آن سجده بکند و بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز
عما تعلم انک انت العلی الاعظم و بعد سجده

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله العظیم بسم الله الکریم
بسم الله القوی الاعلی اللهم اغفر لساداتی بنی آدم
و بنات حوا کلهم اجمعین بحق تورات موسی
و انجیل عیسی و زبور داود و بحق فرقان محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم تسلیما کثیرا
بسم الله شهد الله حسبنا الله ما شاء الله لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم الله الله بسم
دانان جمع خلایق را بحق التوحید بقول لا اله الا
الله محمد رسول الله علیا ولی الله حبیب الله
ن دادن بان ایشان نو کرفتم همه صفات قل
هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد

بسم الله

بسم الله ال

وبنات حوا راد

وانجيل عيسى درا

صلى الله عليه وا

نبي الله شهد الله

قوله الا با

دبان جمع خطايق را

الله محمد رسول الله

ن دا دن بالا انشان

هو الله احد الله

ولم يكن له كفوا احد

